

سال چهاردهم - شماره پیاپی ۱۶۷ - اول دی ۱۴۰۲ - ۷ دلار

# AZADI

No 11 Vol.14 ; 21 Dec., 2023. Published by Pars Mass Media, Inc.

# آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

هشتاد و هشتمین سالروز آزادی زن ایرانی

بر زنان ایران خجسته باد (ص ۱۰)

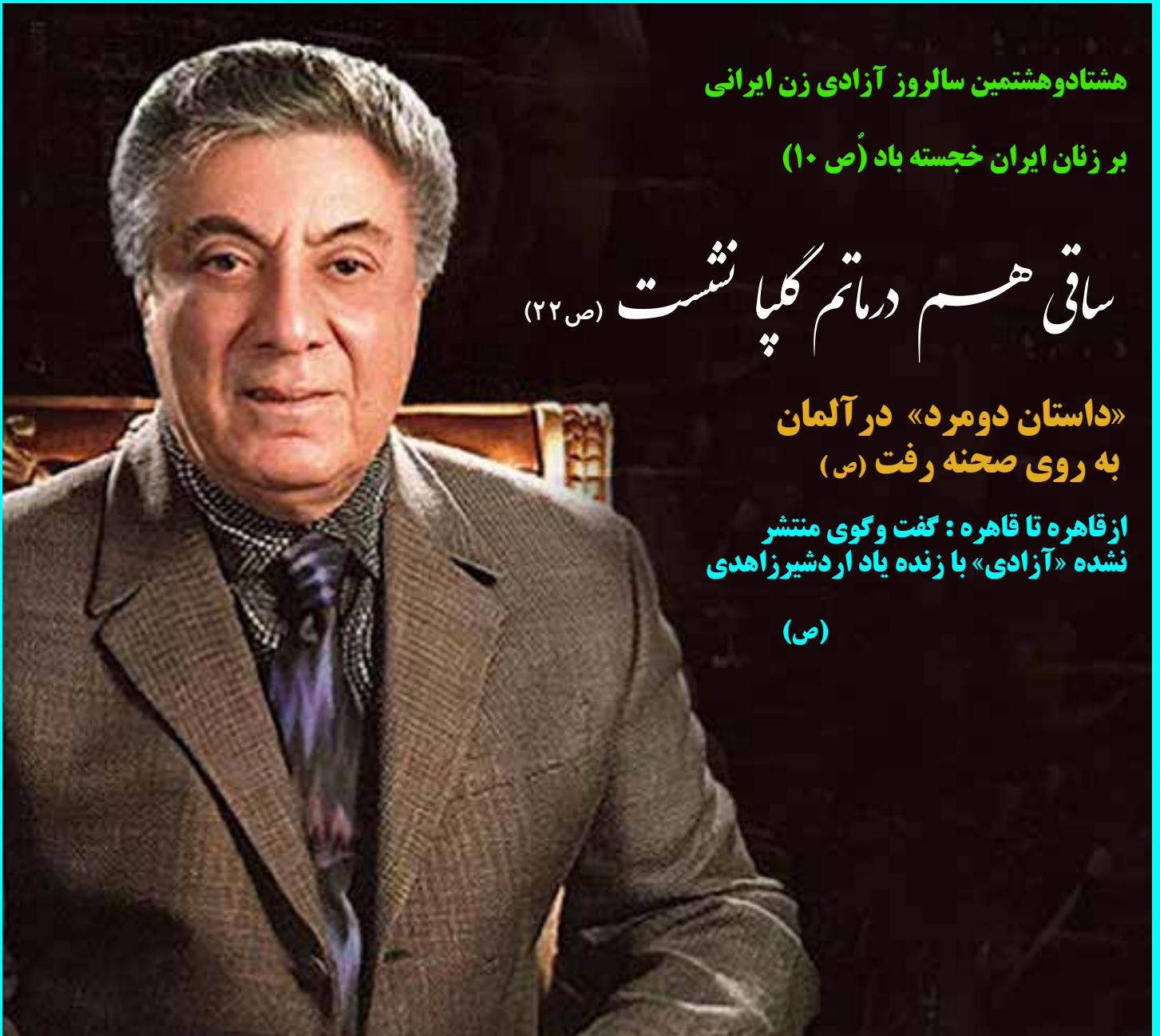
ساقی هسم در ماتم گلپاشی (ص ۲۲)

«داستان دومرد» در آلمان

به روی صحنه رفت (ص)

از قاهره تا قاهره: گفت و گوی منتشر  
نشده «آزادی» با زنده یاد اردشیر زاهدی

(ص)



با آثاری از: \* دکتر همایون آرام \* مرتضی ایرانی \* زنده یاد دکتر طلعت بصری \* کیخسرو بهروزی \* مرتضی پاریزی \* الکس تمرز \* بهمن چهاردهی \* اشرف حمیدی \* هادی خرسندی \* الهه خوش نام \* مجید زندیه \* دکتر منصور سیاوشی \* تیمور شهابی \* دکتر محمدشهبازی \* روحپور شیرانی \* دکتر زهرا کریمی پور \* دکتر رزمی کهن \* مایکل مبشری \* پروفیسور کاظم ودیعی \* ک. هومان \* غزاله یزدی



# باوواست

می کردند اما همواره این تلاش آنها با مخالفت مردان سنت گرا و دولتهای مستبد روبرو می شد. مردان سنت گرا فکر می کردند با آزادشدن زنان ازقیدوبندهای مذهبی و اجتماعی بساط سوریوساط آنها به هم می خورد و دیگر نمی توانند در حرمسراهای خود چندزن عقدی و ده ها زن صیغه ای داشته باشند. دولت ها نیز تصور می کردند با آزادگذاشتن زنان و دادن حقوقی برابر با مردان به آنها به بارگاه قدرت و عظمت خودضربه خواهندزد.

ازسالهای ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱ جنبش های اجتماعی گوناگون توسط زنان ایران شکل می گیرد اما در آخرین سالهای حکومت قاجار آتقدر گرفتاری ومشکلات درایران بود که مشکل زنان دربین آنها گم شده بود. دراوایل سلطنت پهلوی هم رضا شاه به دنبال فرصتی بود تا بتواند زنان ایران را با حقوقی برابر با مردان همدوش مردان ایرانی به کار سازندگی و آبادانی مملکت وادارد.

از همان زمان که نسیم آزادی زیر چکمه های سرباز وطن بنام سردارسیه وزیدن گرفت زنان ایران نیز متوجه شدند که تا حدی می توانند فعالیت های مخفیانه خودرا علنی کنند لذا به تشکیل انجمن ها و انتشار نشریات مختلف دست زدند. ازجمله آنها «نامه بانوان» دوهفتهنامه ای بود که ازاول مرداد ۱۲۹۹ تا ۲۴ خرداد ۱۳۰۰ در تهران منتشر می شد. ناشر و سردبیر این نشریه، «شهناز آزاد» یا شهناز رشدیه بود.

مهرن ۱  
شماره ۱۹۷ - شماره ۱۹۷ - صفحه ۱

از انجمن های فعال که برای حقوق زنان تلاش می کردند می توان به انجمن حریت نسوان، مجمع انقلابی نسوان، جمعیت پیک سعادت نسوان، جمعیت نسوان وطنخواه اشاره کرد. از میان نشریات این دوره می توان به دانش (سردبیر: خانم دکتر کحال)، شکوفه (مریم عمید)، زبان زنان (صدیقه دولت آبادی)، پیک سعادت نسوان (روشنک نودوست)، نامه بانوان (شهناز آزاد)، عالم نسوان (ارگان فارغ التحصیلان عالی مدرسه دخترانه آمریکایی)، جهان زنان (فخرآفاق پارسا)، پیک سعادت نسوان، نسوان وطنخواه (محترم اسکندری)، دختران ایران (زندخت شیرازی) اشاره کرد. با همه دلمشغولی های رضاشاه به حقوق نسوان، این نشریه ها در دوره بسته شدن نشریات مستقل و منتقد در سلطنت رضا شاه تعطیل شدند.

سرانجام در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ اعلیحضرت رضا شاه کبیر نخستین گام اساسی را برای اعطای حقوق برابر به زنان برداشت و حجاب را ازسر زن ایرانی برگرفت.

پس از برکناری رضاشاه سازمانی تازه تولد یافته به نام «فدائیان اسلام» که می خواست باردیگر زنان را درحجاب سیاه کند با حق رأی زنان مخالفت می کرد. بانقلاب شاه ومردم یا انقلاب سفید زنان توانستند برآثر پافشاری محمدرضاشاه به حق رأی دست یابند. از آن روز زن ایرانی باردیگر به مقامات عالی دست یافت.

دیری نگذشت که همین حق رأی زنان که ازسالها پیش با مخالفت روحانیان روبرو بود این بارمورد چالش آخوندی بنام روح الله مصطفوی معروف به خمینی قرارگرفت و بلوای ۱۵ خرداد رابراه انداخت و پس ازآن به تبعید خمینی به مدت ۱۵ سال منجرشد.با تبعید خمینی زمان مناسبی برای طرح واجرای نیت مملکت بر باد ده او فراهم آمد و پس از ۱۵ سال متأسفانه خمینی موفق شد انقلاب سیاه خودرا دربرابر افق روشن مملکت که به سوی ترقی و پیشرفت چهاراسبه می تاخت قراردهد. زنان باردیگر به دوران سیه روزی و خانه نشینی بازگشتند. اما هرگز ساکت ننشستندنخستین اعتراض آنها دربرابر انقلاب خمینی درتاریخ ۱۷ اسفند۱۳۵۷ یعنی سه هفته پس از روی کارآمدن خمینی صورت گرفت وبه حجاب اجباری اعتراض کردند. اما خمینی و پیروانش اعتراض کنندگان را زنان بدکاره خواندند و اعتراض آنان را درهم شکستند.

بقیه درصفحه ۴۷

# آزادی

نشریه ماهانه  
اجتماعی - فرهنگی - هنری  
شماره ۱۶۷ - سال چهاردهم  
دی ماه ۱۴۰۲

ازانتشارات رسانه گروهی پارس  
**مدیر مسئول: مرتضی پاریزی**  
زیر نظر شورای نویسندگان  
AZADI Monthly Magazine  
**Chief Executive:**  
**Morteza Parizi**  
**Publisher:**  
**Pars Mass Media, Inc**  
**P.O.Box 455**  
**Westwood, MA 02090**

آزادی درکوتاه کردن واصلاح مقالات آزاداست. نویسندگان خود مسئول نوشته های خودهستندوآزادی درقبال موضوعات مطرح شده درمقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکاست و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار باضافه هزینه پست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

ویا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید

[azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)  
[azadimagazine@aol.com](mailto:azadimagazine@aol.com)

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است:  
[www.parsmassmedia.org](http://www.parsmassmedia.org)

لطفاً چکهای خودرا فقط دروجه Pars Mass Media

ارسال فرمائید

بخش انگلیسی از صفحه ۵۱ مطالعه فرمائید

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۸
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
پریشان گوئی ...	ک. هومان	صفحه ۱۲
خائنین وخادمین ایران	مجید زندیه	صفحه ۱۴
ازقاهره تا قاهره	گفت وگو با اردشیرزاهدی	صفحه ۱۶
درأم القرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۲۰
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۲۱
کوتاه وخواند نی، پرسش وپاسخ	-	صفحه ۲۲
ازاینجا، از آنجا، از همه جا	-	صفحه ۲۶
گلوبالیسم در آزمون اتحادجهانی	سرداربینا	صفحه ۲۸
جسته وگریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۹
یک میراث استعماری	دکتر فرهنگ مهر	صفحه ۳۰
درپرند نیلی شعروغزل	-	صفحه ۳۲
مهربانی شفیع کدکنی	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۴
تفنگ های بی فشنگ	مرتضی ابرائی	صفحه ۳۵
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
داستان دومرد	الهه خوشنام	صفحه ۳۸
دانستنیهای پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۴۰
ابوالعلاء معری	الکس تمرز	صفحه ۴۱
دستورزبان فارسی	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۴۲
آشنایی با ادبیات جهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
کلیسای وانگ	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
هنر هفتم	غزاله یزدی	صفحه ۵۰
بخش انگلیسی	-	ازصفحه ۵۱
English Section	-	page 51

آنچه در شماره ۱۶۷  
دی ۱۴۰۲  
میخوانید



## همدردی با مردم ایران

با درگذشت اکبر گلپایگانی خواننده صاحب سبک ایران ، خوشبختانه مردم داخل ایران و چند روزنامه داخلی نیز از گلپا تمجید بسیار کردند که جای سپاس وتشکر دارد.منهم بعنوان یک هموطن درگذشت این اسطورهٔ موسیقی ایرانی را به خانواده اش و همچنین دوستداران صدای او تسلیت می گویم. همچنین درگذشت شاهرخ خوانندهٔ پاپ را نیز به بازماندگان او وهمچنین به طرفداران صدایش تسلیت می گویم.

پرهام - ج از کالیفرنیا

## انقلاب ادامه دارد

بسیاری از هموطنان زانوی غم بغل گرفته اند و با ناامیدی می گویند «منتظر سالروز خیزش مردم بودیم که هیچ خبری نشد. این آخوندها اشتباه شاه را مرتکب نمی شوند و با مردم ماشاات نمی کنند.»

چرا می گویند هیچ خبری نشد؟ اینهمه اتفاق افتاده و اگر به ایران بروید می بینید دیگر زن ها برای رژیم تره هم خورد نمی کنند.

اگر دوسه سال پیش به ایران رفته اید و الآن هم سری به آنجا بزنید بطور وضوح تغییرات زیادی را بچشم خواهید دید. مطمئن باشید

انقلاب ادامه دارد و رژیم هم جنگ اسرائیل و حماس را به همین دلیل براه انداخت که توجه مردم داخل را ازاین تغییرات مهم در جامعه ایران به سمت جنگ بکشاندوالبته امیدی هم داشت که مثل جنگ ایران وعراق مردم با تصمیم قاطع پشت سر نظام بایستند. اما اشتباه



رسانه گروهی پارس سازمانی است که درسال ۱۹۹۱ درایالت ماساچوست آمریکا تأسیس شده است. این رسانه فعالیت خود را با تهیه برنامه های تلویزیونی آغاز نمود و پس از یک سال، پخش برنامه های رادیویی ۲۴ ساعته را شروع کرد که به مدت ۲۷ سال ادامه یافت. در کنار فعالیتهای رادیویی از ۲۰۱۰ ماهنامه آزادی را منتشر کرده است. رادیو درسال ۲۰۱۷ تعطیل شد اما ماهنامه آزادی همچنان بکار خود ادامه می دهد.از دیگر فعالیت های رسانه گروهی پارس چاپ کتاب به زبان فارسی می باشد.

**نشان میداد. امکان دارد همه ماهم این فیلمهارا دیده ایم اما اکنون پس از گذشت ۴۴ سال بیاد نمی آوریم. ازسوی دیگر انجام پروژه های عمران و آبادانی ازوظایف دولت بود و دولت نمی خواست با انتشار اخبار مربوط به این پیشرفتها مردم آن را نوعی خودستایی دولت از کارهای خود بدانند. شاید هم حق باشماست و کم کاری هایی دراین باره صورت گرفته است.**

## تعطیل نکنید

درشماره قبل اشاره ای کرده بودید که قراراست مجله را بصورت دیجیتال منتشر کنید و یا بکلی تعطیل کنید. خواستم به شما یادآوری کنم که از مردم طلب کمک کنید. مطمئن باشید مردم دراینگونه موارد ایثارگران خوبی هستند و حتما به مجله کمک مالی خواهند کرد. ازطرفی می توانید آگهی بگیرید و درضمن حق اشتراک راهم می توانید افزایش دهید. اما اگر دلیل تعطیل شدن به هزینه های مالی ارتباط ندارد و به قدرت جسمی وروحی شما وابسته است درآن صورت بقول شاعر صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

باامید تداوم انتشار ماهنامه آزادی محمدرضا-ع-ن-از نیوجرسی خواننده گرامی: هزینه های ماهنامه حتی بدون پرداخت حق التحریر به نویسندگان ارجمند ماهنامه آنقدربالاست که کمکهای چند ده هزار دلاری درسال، نیز کفاف نمی دهد. آگهی هم اگر در کالیفرنیا بودیم شاید امکان داشت اما درماساچوست دست ما کوتاه و خرما برنخیل. از نظر قدرت جسمی



**وروحی نیز خدای را صد هزاربار شکر درس ن ۸۰ سالگی هنوز دوران ۲۰-۳۰ سالگی را تجربه می کنیم فعلا هنوز دوماه فرصت داریم امیدواریم دراین مدت همانگونه که عمرا ن و آبادانی ازوظایف دولت بود و دولت نمی خواست با انتشار اخبار مربوط به این پیشرفتها مردم آن را نوعی خودستایی دولت از کارهای خود بدانند. شاید هم حق باشماست و کم کاری هایی دراین باره صورت گرفته است.**

## تعطیل نکنید

درشماره قبل اشاره ای کرده بودید که قراراست مجله را بصورت دیجیتال منتشر کنید و یا بکلی تعطیل کنید. خواستم به شما یادآوری کنم که از مردم طلب کمک کنید. مطمئن باشید مردم دراینگونه موارد ایثارگران خوبی هستند و حتما به مجله کمک مالی خواهند کرد. ازطرفی می توانید آگهی بگیرید و درضمن حق اشتراک سالیانه را برای آمریکا به ۷۰ دلار و برای اروپا به ۱۷۰ دلار افزایش دهیم. بدیهی است اگر حق اشتراک سال آینده را تا آخرژانویه نپردازید به مفهوم آن است که دیگر تمایل به تمدید اشتراک ندارید ودرنتیجه ماهنامه ازاول فوریه یعنی نخستین شماره سال پانزدهم برای شما ارسال نخواهدشد.

## من هستیم

بادرود بسیار دست شمدارد نکنند من ازجمله کسانی هستم که هرماه درانتظار دریافت ماهنامه آزادی هستم و بوی کاغذومرکب مجله مرا مست می کند. اما اگرقرارباشد شما مجله را تعطیل کنید من بهتر می دانم که نسخه دیجیتال حداقل منتشر شود و ازهمین الآن نام مرا درلیست مشترکین دیجیتال مجله قراردهید.

به امید تداوم انتشار ماهنامه آزادی

مهرانگیز-ل. از اروپا

## مجله را انگلیسی کنید

با درود فراوان به همه دست اندرکاران ماهنامه آزادی.

یک پیشنهاددارم برای چلوگیری از تعطیل ماهنامه برصفحات انگلیسی بیفزائید و از صفحات فارسی کم کنی. به این ترتیب می توانید مجله را به انگلیسی زبان ها نیز بفروشید و بادرنظر گرفتن این حقیقت که تعداد خوانندگان انگلیسی زبان درآمریکا و انگلستان بیش از خوانندگان فارسی زبان است می توانید مشترکین زیادتری داشته

باشید و هزینه های چاپ و پست را تأمین کنید.

تا نظر شما چه باشد.

اسدالله- جوادی غرب آمریکا

## روز انتشار ماهنامه

با درود من از نخستین شمارهٔ آزادی مشترک شما هستم و هرگز ماهنامه را دیرتر از اول ماه ایرانی دریافت نکرده ام. اما اخیراً باآنکه هنوز مجله را قبل از اولین روز ماه ایرانی دریافت می کنم بااینهمه کمی دیرتر از سابق بدستم می رسد. آیا بخاطر پست شهرماس ت یا دلیل دیگری دارد؟ بسیار ممنون می

شوم دراین مورد توضیح کوتاهی بدهید چون هرروز که درانتظار دریافت مجله می مانیم برای ما یک سال است.

عنایت - ف. از ردآیلند

**تنها دلیل این امر نداشتن پل کاغی برای خرید تمبر است باید منتظر بمانیم تا دوستان کریم وبخشنده ای پیدا شوند ویا بودجه شخصی ما به کمک بیاید تا بتوانیم تمبر پستی را خریداری کنیم. بعضی ماه ها مجله را از چاپخانه دریافت می کنیم اما یک هفته روی دست ما میماند تا هزینه پست تأمین شود.**  
**خداوند هم به شما و هم به ما صبر عطا فرماید.**

## درسوک درگذشت یک دوست وهمکار عزیز

**ناخداحسین کامران مقبل از افسران نیروی دریایی شاهنشاهی که روزنامه نگاری را پس از سال ۱۳۵۷ شروع کرد، مدتها باغول سرطان جنگید و سرانجام در کالیفرنیا جان به جان آفرین تسلیم کرد. من تازمانی که در ایران بودم درمجله دانستنی ها افتخار همکاری با او را داشتم. او به دوزبان ایتالیایی و انگلیسی تسلط داشت و بویژه مطالب کوتاه را از زبان ایتالیایی ترجمه می کرد و درصفحه ای بنام عجیب ولی واقعی دردانستنی ها چاپ میشد که طرفداران بسیاری داشت همچنین مطالبی را از مجلات آمریکایی برای مجلهٔ علمی دانستنی ها به فارسی ترجمه می کرد. اودانش آموختهٔ دانشکده نیروی دریایی ایتالیا بود.**

**اودرسال ۱۳۲۲ در تهران متولدشد و در سال ۱۴۰۲ در کالیفرنیا درگذشت.**

**فقدان این دوست بسیار عزیز و همکار مطبوعاتی را از طرف خود وهمسر م، به همسرش و فرزندانش ندا و رضا وکلیه بازماندگانش صمیمانه تسلیت می گوئیم و خود را در غم آنها شریک می دانیم. روانش آرمیده و یادش همیشه گرامی باد.**

**بوستن - مرتضی پاریزی**

### حق اشتراک یکسال

ماهنامهٔ آزادی برای کشورهای

مختلف به شرح زیر است:

آمریکا ۷۰ دلار

کانادا ۱۲۰ دلار

اروپا ۱۷۰ دلار

خاورمیانه ۱۸۰ دلار

استرالیا ۲۰۰ دلار

اشتراک نسخه دیجیتال سالانه ۲۰

دلار در سراسر جهان است

حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش

و فقط با چک دریافت می شود.

**از دوستان عزیز: آقایان دکتر بهفرین، مجیدز ندیه، ک- هومان**

**م-وفی، دکتر اسماعیل فراهانی و Virginia Crocker,**

**Laverna M. Hatch**

**که بخشی از هزینه چاپ ماهنامه آزادی را در این ماه تأمین**

**کرده اند بی نهایت سپاسگزاریم.**

**درضمن به آگاهی خوانندگان عزیز می رسانیم کسانی که حق اشتراک**

**سال گذشته را نپرداخته اند لطفاً بپردازند . چنانچه حق اشتراک سال**

**آینده تا آخر ژانویه به دست مانرسد به معنی آن است که خواستار تمدید**

**اشتراک خود نیستید.**

## ماهنامهٔ آزادی

## رویدادهای

## دی ماه ۱۴۰۲

جمعه ۱ دی(۲۲ دسامبر) روز میلاد خورشید؛ جشن خرم روز، نخستین جشن دیگان

دوشنبه ۴ دی(۲۵ دسامبر) جشن کریسمس

سه‌شنبه ۵ دی (۲۶ دسامبر) زمین لرزه ی بم [۱۳۸۲ خورشیدی] وسالروز شهادت آشو زرتشت، اَبَرانسان بزرگ تاریخ

جمعه ۸ دی (۲۹ دسامبر) دی به آذر روز، دومین جشن دیگان

دوشنبه ۱۱ دی (اول ژانویه) جشن آغاز سال نو میلادی ۲۴ ۲۰

جمعه ۱۵ دی (۵ ژانویه) دی به مهر روز، سومین جشن دیگان

یکشنبه ۱۷ دی (۷ ژانویه) روز آزادی زن ایرانی بدست رضاشاه کبیر و روزبزرگداشت خواجوی کرمانی

دوشنبه ۱۸ دی (۸ ژانویه) شلیک به پرواز ۷۵۲ هواپیمایی اوکراین [۱۳۹۸ خورشیدی]

چهارشنبه ۲۰ دی (۱۰ ژانویه) قتل امیرکبیر به دستور ناصرالدین شاه قاجار [۱۲۳۰ خورشیدی]

شنبه ۲۳ دی(۱۳ ژانویه) دی به دین روز، چهارمین جشن دیگان

سه شنبه ۲۶ دی (۱۶ ژانویه) خروج شاه ازایران بخاطر جلوگیری از کشتار مردم و معالجه بیماری شاه(۱۳۵۷)

شنبه ۳۰ دی (۲۰ ژانویه) آتش‌سوزی و فروریختن ساختمان پلاسکو [۱۳۹۵ خورشیدی]

# ۱- غرب در تنزل ناگزیر

غرب جنگ سرد را بُرد و آمریکا باور کرد که ناظم کل جهان است



لبنان، اسرائیل، غزه، فلسطین سرزمینهایی اند که خمینی آرزو داشت مرزهای غربی ایران را به سمت آنها سوق دهد. لازمهٔ این کنار دست نهادن برعراق و سوریه و درافتادن بااعراب و دخالت در کاریمن شمالی علیه یمن جنوبی بود. و اینها همه به بهانهٔ «اسلام عزیز» در خارج و کمتر حرف زدن از تشییع ایرانی در درون مرزهای ایران بود، زیرا ایران را خورده و برده بود. خمینی و یاران هم پیش از آنکه بقدرت رسند و بر فتح الفتوح انقلاب انگ ابدیت زنند به دقت در تدارک سپاهی تازه بودند که این هدف با اعزام جوانان جویای نام در لافافهٔ بهشت دم دست «بقول رفسنجانی» به سوریه و لبنان و لیبی و مصر «آلوده اهداف اخوان المسلمینی» میسر شد. و سرراه، قربانیان بسیار به جا نهاد که آیت الله صدر مشهورترین آنهاست. و فرزند او مقتدا صدر همیشه در کمین قدرت است به امید انتقام. این طرح وقت و هزینه بسیار طلبد ولی نظام درستون های هزینه ها هرگز بهای خون قربانیان یک مایخولیای فردی را ثبت نکرد. در عمل، جنگ محدود شد به پس کشیدن ها و کنار آمدن باعربستان سیاسی پرنس بدل از سلطان سعودی، مگر بتواند ته بساط نظام را به رونقی تازه برد که نشد و نشد که نشد. امروز در منطقهٔ اسرائیل و حماس میراث دار آن طرح منطقه ای اند و آنی از تعرض بهم وانمی ایستند. نشان به آن نشان که نتایج او هم امروز به هفتم اکتبر ۲۰۲۳ اعلام می کند که **ما، در جنگیم.** و البته با محدود ساختن آن به حماس در حالیکه در باطن امروز هنوز هیچیک از کشورهای مسلمان عرب دست از حمایت فلسطین محمود عباس و رهبران

تجارت و سیاست. امین مألوف که بسبب عمق دید خود در نگاه به کل جهان شناخته شده و اخیراً به ریاست دائم العمر فرهنگستان کشور فرانسه رسید، حرفی دارد در کتاب اخیر خود بنام Le Labirenthe که نه چین و نه آمریکا، نه روسیه و نه هندوستان، نه انگلستان و نه آلمان، نه فرانسه و نه حتی اروپای متحد هیچیک با همه استعداد و شایستگی قادر نیستند با تسلط خود بر دیگران پاسخی برای حل مسائل و معضلات ارائه دهند. «به نقل از فیگارو و باتکیه بر کتاب مزبور»

باری مسئلهٔ صلح جهانی و راه حل آن در بر پا کردن جنگ سرد و گرم یا اشغال و دخالت و نفی دیگری نیست. آزموننده همه راه، پس دست کشند از تکرار آن.

در کودتای نیجریه که دوسه ماه پیش راه افتاد، نظامی ها مثل دیگران مدعی سامان دادن همه جانبه امور و رفع مشکلات نشدند. آنها تند آمدند اما ناز کانه به فرانسه گفتند: **«برگردید به همان جا که جای شماست.»** و همین نظامیان رسماً گفتند رسالت حرکت ما سه سال وقت لازم دارد تا کشور بدست مردم اداره شود.

در کوجه ها مردم بومی به سر بازان پرزرق و وبرق و مسلح فرانسه می گفتند: **« بروید بگذارید ما کشور خودمان را اداره کنیم.»**

حالا اگر غرب می خواهد به بهانه اهدای جایزهٔ صلح جهانی بدنیای حالی کند که تولید حرکت بانوان رشید از آن آنهاست این دیگر همان غربی است در جامعه قیومیت. و من باور ندارم که حرکت جانانهٔ بانوان برای این هدف با امتیاز کم و کوتاه بود. \*\*\*

هدف ما از این اشارات نه نفی فرهنگ و علوم غرب است و نه بر کشیدن آنها

که تا ابد با غرب در جنگ اند مثل حضرت خمینی که گفت: تا ابد الدهر بگوئید «مرگ بر آمریکا» هدف ما درست دیدن و درست ارزیابی کردن قدرت غرب است و اعمال آن از بعد از جنگ جهانی دوم و تعداد موارد دخالت های مستقیم یا غیر مستقیم که موجب هتک حرمت استقلال بسیاری از کشورها شد.

اما بیاد آریم که غرب جنگ سرد را برد و آمریکا باور کرد که ناظم کل جهان است. و پیروز در جنگ سرد که مساوی است با قبول صولت این کشور. نظام آمریکا در حقیقت رفت به این باور که تاریخ هم حرف بیپوده ای است. و بالاتر از آن نظریه **تحول ناگزیر** نیز. زیرا دلار وارثش نیرومند جایگزین هردواند. با کمی افسوس بیفزائیم که اروپای غربی نه تنها به دنباله روی رفت بلکه بدون گوش دادن به ندای جهانیان، رقااص صحنه شد. و این دید نادرست، دنیا را برد بیک مقاومت هشدار دهنده که غرب البته مقاومت را دید ولی به هشیاری نرفت. زیرا مست دیروزها حتی مست پیروزی های عهد استعمار هم شد. و کار به جایی کشید که یک بانوی وزیر بعهد ریاست جمهوری آقای سرکوزی گفت: **« فرانسه خود یک نژاد است.»** و غرور خام، فرانسه و انگلستان را در همان ایام به کشتار لیبی و موحو بهانه اهدای جایزهٔ صلح جهانی بدنیای ملل راهم داشت. و امروز هردو کشور و دیگران انگشت ندامت می گزند بسبب فشار مهاجران که از وطن خود باور ندارند که حرکت جانانهٔ بانوان دور می شوند بهرقیمت و اروپارا به عدم تعادل می برند. اما غرور سیستم یا نظام قدرت در آمریکا موجب شد که دولتها چنان مجذوب پیروزیها در سراسر جهان شوند که سیاست

بعد از بیست سال اشغال افغانستان و سالی بیش مذاکره با طالبان آمریکا می انگاشت که: افغانستان تبدیل خواهد شد یک کشور ناسازگار با روسیه و نیز پایدار در دوستی و هم افقی با آمریکا. اما چنین نشد. افغانستان اما، برگشت به بستر فرهنگی و آداب و رسوم قومی. بویزه رفت به مذاکره با روسیه و ایران و پبرنگ کردن روابط مابین دو همسایه بر اساس دفاع مستمر از استقلال حرمت اصل وعدم دخالت ها در امور داخلی همدیگر.

در قضیهٔ تمایلات برخی از افشار جامعه زیر لوای تجدد در دو بخش دانشگاه ها و پوشش زنان بسیار سرسختی از خود نشان داد زیرا دست هایی از خارج به مدد رسانه های غرب قصد رفتن به تولید حرکت بانوان و متجددان داشتند.

افغان ها تسلیم شتاب در تحولات نشدند ولی آن را به زمان سپردند. آنچه در افغانستان می گذرد پس از خروج آمریکا همان است که در همهٔ کشورهای باستانی دیده شده و می شود. برای این قبیل کشورها استقلال ناموس و طن است به هر قیمت و در هر شرایط.

مبشران قدرت غرب در این کشورها پیوسته بر «عقب ماندگی ها» تکیه می کنند. پس رفتن به شتاب به قیمت هماغوشی با قدرت های بزرگ نافذ در سرنوشت دیگران است تا فرآورده های آنها دائماً بازار خود را داشته باشد.

آنها البته راه خود را می روند و سود خود را می جویند. ولی در سرزمین های باستانی اول تحمب می کنند و عقب می نشینند و وقتی شتاب در تجدد و گاه تحمیل آن رخ دهد به مقاومت و تدارک ها می روند که انواع آن را دیده و می بینیم

# ۲- جنگ ننگ است

همگی با محو حماس موافقند ولی طی نیم قرن اخیر هر گروه محو شود گروه دیگری سربلند می کند بی شک راه صلح از دروازهٔ جنگ نمی گذرد و هر جنگ منتهی به تدارک جنگی دیگر می شود.

و البته نااملایمات قویاً در هر دو طرف موجب بحران ها در روابط می شود. و خوب که بکاوید جامعهٔ صنعتی و پرمصرف برنده و جامعهٔ باستانی ندرتاً متجدد و صنعتی بازنده است.

به روزگار ما با وجود گسترش بی سابقهٔ وسایل ارتباطی دول قدر قدرت روابطی با دیگران دارند بر اساس فروش بسیار و خرید کم.

این قطب محتاج هم اند و همدیگر را درست نمی شناسند. و این منتهی می شود به فقدان یک زبان مشترک و بروز اختلافات طی دهه ها. تکیه دولت های مقتدر بر بازار و مصرف درست مفهوم طرف مقابل نیست زیرا حجم عرضهٔ کالا از سوی دولت های کم اقتدار چنان نیست که در معاملات، این دولت های نا مقتدر دست بالا را داشته باشند. پس اقویا به اعمال نفوذی استقلال شکن توفیق می یابند. هرگز مطالعه یا شناخت طرف مقابل در روابط جا باز نمی کند و گفتگوها جز در حد یک دادوستد نیست. و این گفتگوها وقتی به عرصهٔ سیاسی روند تبدیل می شوند به دیکته یکی به دیگری و بکن نکن های شرم آور.

طی دودهه اخیر رقابت بین اقویا به ضعفا فرصت سربلند کردن داده است. به این معنی که رشد رفاه کسب اطلاعات را باعث شده است. و عقب ماندگی ها در برابر سؤال ها قرار گرفته اند.

مردم تفاوت هارا برابر چون و چراها نهاده اند و دور می کشند از تحمل و فرو بردن بَعْض ها. غرب قانون گرا و دموکرات در سطحیات با دنیا حرف می زند و ندا می دهد: «به راه ما بروید». قوانین مارا قوانین خود سازید و هر چه سریعتر دور کشید از دیروزها.

این ندا در گوش مردم تاریخ دار ناهنجار است. زیرا برای چیزی شدن اول باید خود شد. و می روند به برافراشتن پرچم استقلال طلبی. غرب دائماً جلال و شکوه و زرق و برق را به مدد نمایش های رنگارنگ به رخ می کشد و سود می برد از فروش آن. مثال دم دست دگرگونی جهان ورزش هاست که در اصل روی دربر کشیدن صحت و سلامت داشت و امروز مسابقات ورزشی و المپیادها کسب و کاری است به تمام و در مواردی مثل هر کسب و کار دیگر موجب فساد مالی هم شده اند.

وقتی بلائی سر می زند هر طرف با هم مسلک های خود به نمایشی از اتحاد دست می زنند. هرگز میدان نمی دهند به میانجی گری، به گفتگو، اما هی می روند به تهدید.

جنگ فلسطینی ها با اسرائیلیان نیم قرن است که در تکرار است. جراید اسرائیل با توجه به وسعت حملات حماس بر مسئولیت نخست وزیر دیروز دموکرات و ضمناً در کار افراطی کردن همان نظام دموکرات و امروز فرمانده یک دولت در حال جنگ است. ولی ندا می رسد به همین جراید که «در حال جنگم انتقاد نکنیم بهتر است» در فرانسه گروههایی چند از فلسطینی ها دست به تظاهرات زدند برای فلسطین. دولت قدغن کرد که مخالفت ممنوع. کجاشد دموکراسی؟ آن آزادی بیان؟ آخر فرانسه که در جنگ نیست.

دیمیتری مورانوف برندهٔ نوبل صلح سال ۲۰۲۱ با فریادی ظریف می گوید: « تا حقوق بشر تحقق نیابد صلح محال است». او نیز می گوید: «من کلمهٔ جنگ را بر زبان نمی آورم و در وطن می مانم...» واژهٔ وطن در گفتار او تکلیف مارا هم روشن می کند.

آمریکا مایل است به مدد مصر راهی، جایی، مسکنی برای فراریان فلسطینی تدارک بیند. جؤ دنفرت فرصت نمی دهد تا کار به سامان رسد. ایران با عربستان در مذاکره هایند. نخست وزیر سعودی به همه جا پیام داد که: «جنگ را دامن نزنیم» تنها یک جا بنام او درج شد. آمریکا از عربستان می خواهد، به ایران هشدار می دهد. ایران صدایش به ما نمی رسد.

هیچکس با هیچکس در رابطه نیست. همگی با محو حماس موافقند. ولی طی نیم قرن اخیر هر گروه محو شود گروه دیگری سربلند می کند.

بی شک راه صلح از دروازهٔ جنگ نمی گذرد و هر جنگ منتهی به تدارک جنگی دیگر می شود.

عجیب نه، قابل تحسین است که در اسرائیل جراید در کمال آزادی حرف خود را هنوز می زنند. در حالیکه در اروپای متحد رسانه ها در (وضع ارشادی) بسر می برند. البته میدان بحث در رسانه ها برای آتش بیاران همیشه باز است. اروپا در پادویی هاست. \*\*\*

به ما در کتاب درسی به بهانهٔ تعلیمات دینی یاد می دادند که جنگ هر مسلمان واجب است برای دفاع از وطن و حراست دین. خوب این اقتضای آن زمان ها بود. بعدها هم دریافتند که «نظام وظیفه» کار ساز نیست زیرا فناوری ها جنگ و آرایش های مربوطه را دگرگون ساخته است.

اینک باید پرسید: اینهمه جنگ از نوع جهانی تا انواع منطقه ای کدام معضل را از میان برداشته است؟ ما از جنگ و صنایع نظامی یک ضرورت اقتصادی و یک اقتصاد بقیه در صفحه ۴۹

# همسراه با انقلاب مردم ایران...

# ...تا آزادی ایران بزرگ



به گزارش کانون حقوق بشر ایران، روز یکشنبه ۲۸ آبان ماه ۱۴۰۲، جمعی از خانواده های زندانیان محکوم به اعدام زندان قزلحصار در اعتراض به اعدام های گسترده و بی رویه دست به تجمع اعتراضی زدند. خانواده های زندانیان با شعار «اعدام نکنید» خواهان نقض حکم اعدام عزیزانشان شدند. در بین جمعیت در دست کودکان، نوشته «بابام را اعدام نکنید» دیده می شد.

به گزارش منبع موثق، آنها برای پیگیری و اعتراض به احکام ناعادلانه و بیرحمانه عزیزانشان قصد تجمع در مقابل قوه قضاییه تهران را داشتند. خانواده ها ابتدا در میدان انقلاب تجمع کرده بودند که مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفتند.

ماموران امنیتی چند تن از خانواده ها را دستگیر و به محل نامعلومی منتقل کردند. \* هانیه توسلی، بازیگر سینمای ایران به اتهام انتشار «مطالب اذهان عمومی» به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری و پرداخت ۱۵ میلیون تومان جزای نقدی محکوم شده است.

مریم کیان ارثی وکیل خانم توسلی گفته است که اجرای حبس موکلش «به مدت ۳ سال معلق گردید».

هانیه توسلی در حمایت از اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ در کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد تهران و همچنین جنبش «زن، زندگی، آزادی» با انتشار پست‌هایی در شبکه‌های اجتماعی، از سیاست‌های حکومت در مورد پوشش زنان انتقاد کرده بود.

به گزارش کانون حقوق بشر ایران، روز یکشنبه ۲۸ آبان ماه ۱۴۰۲، جمعی از خانواده های زندانیان محکوم به اعدام زندان قزلحصار در اعتراض به اعدام های گسترده و بی رویه دست به تجمع اعتراضی زدند. خانواده های زندانیان با شعار «اعدام نکنید» خواهان نقض حکم اعدام عزیزانشان شدند. در بین جمعیت در دست کودکان، نوشته «بابام را اعدام نکنید» دیده می شد.

\* خانواده توماج صالحی، رپر منتقد حکومت جمهوری اسلامی ایران، که در اوج اعتراضات سال گذشته بازداشت و به چند سال زندان محکوم شده بود می‌گویند که با قید وثیقه سنگین از زندان دستگردد اصفهان آزاد شده است. حساب رسمی توماج در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) که مدیریت آن در دست اقوام او در خارج است هم نوشت:



«توماج صالحی پسر ایران، پس از تحمل ۲۵۲ روز زندان انفرادی و مجموعاً یک سال و ۲۱ روز حبس ناعادلانه، سرانجام امروز ۲۷ آبان به قید وثیقه از زندان آزاد و به جمع خانواده بزرگ خود بازگشت.» «ضمن ابراز شرف و شادمانی از پایان یافتن این اسارت ظالمانه، پیگیر روند درمان آسیب‌های جسمی وارد شده به او خواهیم بود. به امید آزادی کامل و بی قید و شرط توماج عزیز.» امیر رئیسیان وکیل توماج درباره پرونده او به روزنامه «شرق» گفته است: «در پی فرجام خواهی صورت گرفته در پرونده توماج صالحی، این پرونده در شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور مورد رسیدگی قرار گرفت و در نهایت، نظر به طرح ایرادات متعدد به دادنامه اولیه، برخی از این ایرادات مورد پذیرش دیوانعالی کشور قرار گرفت و پس از نقض حکم، این پرونده به شعبه یک دادگاه انقلاب اصفهان

\* یکی از سران پاسداران که به خامنه ای نزدیک است در روز چهارشنبه ۸ آذر ۱۴۰۲ در دنیای مجازی دست به دست می‌گردد به ریزش نیروهای طرفدارنظام اشاره کرد و گفت: آدم‌هایی که تادپروز کنارم بودند، بامابودند، اعتقادداشتند به روحانیت، به مراجع، به اسلام، می‌بینی عوض شدند.

\* حجاب اجباری و دشمنی با اسرائیل: جمهوری اسلامی این دو عنصر هویتی‌اش را از دست می‌دهد

روزنامه اعتماد تصویری از یک بخشنامه «خیلی محرمانه» وزارت کشور جمهوری اسلامی را درباره «حجاب‌بان‌ها» منتشر کرد که نشان می‌دهد برخلاف ادعای وزیر کشور و دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر، حجاب‌بان‌ها شهروندان داوطلب و بی‌هیچ چشم‌داشتی نیستند بلکه گروه‌های سازمان‌یافته و مزدبگیر دولت‌اند و جای «گشت‌های ارشاد» را گرفته‌اند رادیو فرانسه در یک گزارش تحلیلی نوشت: با انتشار این سند سه نکته بسیار مهم از نظر جامعه‌شناسی «رابطه حکومت با مردم» و به طور کلی از نظر تاریخ کشاکش‌های مردم ایران با جمهوری اسلامی روشن شد. نخست اینکه مسئولان جمهوری اسلامی درباره فعال شدن دوباره «گشت‌های ارشاد» زیر عنوان «حجاب‌بان‌ها» به مردم دروغ گفته‌اند. رژیم می‌گوید که به مردم دروغ بگوید، وقار و اعتبارش را در میان آنان به کل از دست می‌دهد.

دوم این که رهبران رژیم از مردم به ویژه زنان و دختران جوان می‌ترسند و از همین رو، از

گفتن حقیقت به آنان خودداری می‌کنند. نبرد زنان آزادی‌خواه ایران با جمهوری اسلامی نبرد مرگ و زندگی است. به میدان آمدن نسل‌های جوان در چند دهه گذشته بر شدت این نبرد تاریخی افزوده است. به عقیده بسیاری از کارشناسان، این نبرد پایدارترین نبردی است که ایرانیان با جمهوری اسلامی پیش می‌برند.

سوم اینکه جمهوری اسلامی از حجاب اجباری چشم‌پوشی نمی‌کند، زیرا اسلامیت‌اش را با آن تعریف می‌کند. این رژیم حجاب اجباری را از همان آغاز بنیان‌گذاری‌اش تبدیل به یک عنصر هویتی کرد. می‌دانیم که موضوع حجاب اجباری را نخستین بار خمینی در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ نزدیک به یک ماه پس از پیروزی انقلاب و یک روز پیش از نخستین تظاهرات زنان در ۸ مارس، روز جهانی زن، مطرح کرد. تظاهرات گسترده زنان برضد حجاب اجباری از ۸ تا ۱۴ مارس ۱۹۷۹ سبب شد که او برای مدتی از پافشاری پر حجاب اجباری دست بردارد.

بخشنامه «خیلی محرمانه» وزارت کشور درباره حجاب‌بان‌ها نشان دهنده شکست جمهوری اسلامی در زمینه حجاب اجباری است. اکنون، مردم ایران می‌دانند که حجاب‌بان‌های مزاحم و آزارنده زنان و دختران در گذرهای عمومی و در ایستگاه‌ها و واگن‌های مترو همان گشت‌های ارشاد و مجریان مزدبگیر سیاست‌های زن‌ستیز جمهوری اسلامی‌اند.

به عقیده بسیاری از کارشناسان، جمهوری اسلامی تاکنون نه تنها به مردم ایران بلکه به

فلسطینی‌ها نیز دروغ گفته است. پرسشی که کارشناسان مطرح می‌کنند این است که جمهوری اسلامی با از دست دادن این دو عنصر هویتی‌اش در سطح ملی و در سطح منطقه‌ای، چگونه می‌تواند به حیات خود ادامه دهد؟

\* شاهزاده رضا پهلوی در مصاحبه ای که روز جمعه سوم آذرماه ۱۴۰۲ منتشر شد گفته است که منافع آمریکا، اسرائیل



و دیگر مناطق و کشورهای آزاد جهان ایجاب می‌کند که به جای جنگیدن با عارضه حماس با خود بیماری یعنی رژیم اسلامی ایران رودررو شوند و به جای «مدیریت مناسبات نزاع آلود خود با حکومت مذهبی آدمکش در ایران، یک بار برای همیشه آن را از سر راه بردارند».

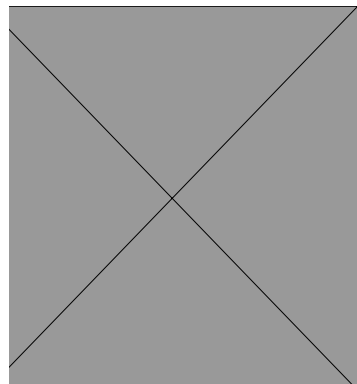
رادیو فرانسه در گزارشی گفت: رضا پهلوی، ولیعهد پیشین ایران، در گفتگو با شبکه ۱۲۴ گفته است که حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌کوشد بیشترین بهره را از حملات حماس به اسرائیل ببرد بی آنکه مسئولیت و نتایج این حملات را بپذیرد. به گفته شاهزاده رضا پهلوی راهبرد گروگانگیری حماس، سناریویی است که در تهران طرح‌ریزی و توسعه داده شد. به گفته او، به جای مبارزه با عارضه بیماری

«باید خود بیماری را ریشه‌کن کرد» و منشاء و ریشه بیماری به گفته رضا پهلوی «افراط گرایی و تروریسم رژیم ملاها در ایران است».

شاهزاده رضا پهلوی با اشاره به اوضاع عمومی منطقه افزوده است که توافقات ابراهیم و ثمرات آن به سود رژیم اسلامی ایران نبود و به همین خاطر رهبران تهران کوشیدند در آن اخلال ایجاد کنند. او در ادامه افزوده است که حکومت ایران با تلاش برای فاصله‌گیری از حملات هفتم اکتبر حماس «می‌کوشد بیشترین بهره را از این حمله ببرد بی آنکه مسئولیت و نتایج آن را بپذیرد.»

شاهزاده رضا پهلوی در توضیح چرایی همبستگی بخش مهمی از مردم ایران با اسرائیل در مقابل حماس و دیگر گروه‌های مشابه گفته است: «مردم ایران می‌دانند تا زمانی که رژیم ایران در قدرت است، فقر و گرسنگی و ناامیدی و بی‌آیندگی در این کشور به قوت خود باقی است.» شاهزاده رضا پهلوی در پایان گفته است که منافع آمریکا، اسرائیل و دیگر مناطق و کشورهای آزاد جهان ایجاب می‌کند که به جای «مدیریت مناسبات نزاع آلود خود با حکومت مذهبی آدمکش در ایران، یک بار برای همیشه آن را از سر راه بردارند».

\* یاسمین مقبلی، فضاورد ایرانی-آمریکایی ناسا، از ایستگاه فضایی بین‌المللی با دانشجویان در مرکز مطالعات ایران دانشگاه استنفورد صحبت کرد و به پرسش‌های آنان پاسخ داد. او در پیامی به زنان ایران گفت: وقتی برای زنان منعی نباشد و از آنها حمایت شود،



می‌توانند به بالاترین رده موفقیت برسند.

یاسمین مقبلی در جریان خیزش انقلابی مردم ایران نیز با جنبش «زن، زندگی، آزادی» اعلام همبستگی کرد. مقبلی در ۸ دی ماه ۱۴۰۱ با انتشار تصویری از خود و فرزندانش نوشت: «زنان و مردان شجاع ایرانی، حتی کودکان، زندگی و آینده‌شان را به خطر می‌اندازند تا کسانی که پس آنها می‌آیند فرصت آزادی داشته باشند. هرگز تا اینقدر امیدوار و به ایرانی بودنم افتخار نکرده بودم.» \* روز پنجشنبه دوم آذر ۱۴۰۲ حکم اعدام میلاد زهره‌وند از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ در زندان مرکزی همدان، به صورت مخفیانه به اجرا درآمد. از ابتدای سال جاری حداقل ۶۸۴ نفر در ایران اعدام شدند. روند اعدام‌ها از آغاز جنگ غزه شتاب بیشتری گرفته و از هفتم اکتبر تاکنون جمهوری اسلامی دست‌کم ۱۵۲ نفر را در ایران اعدام کرده است. سازمان حقوق بشر ایران ضمن نگرانی شدید نسبت به جان‌دها معترضی که محکوم به اعدام هستند، تاکید میکند که عدم واکنش مناسب جامعه جهانی به اعدام میلاد زهره‌وند، می‌تواند منجر به اعدام بیشتر معترضان شود.

## دی ماه، ماه زنان ایران

« ارتجاع سیاه چه می خواهد؟ دربند کشیدن زن. بستن دانشگاه ها ومدارس عالی، فقروبدیختی وسرانجام نکبت وعقب ماندگی وبیماری.ارتجاع سیاه می گوید زن ایرانی یکباردیگر باید با چادرسیاه وچاقچور وروبنده دراجتماع ظاهرشود. بساط دانشگاه هابرجیده شود. کسب علم ودانش گناه کبیره است ووچود مکتب خانه هایی به مدیریت ملایان بی سواد عین ثواب است. ارتجاع سیاه می گوید که آب لوله کشی وتصفیه شده ومصرف آن خلاف شرع است. آب آشامیدنی تنها کافی است کُر و اسلامی باشد.»

«**ازسخنان محمدرضاشاه درخرداد ۱۳۴۲درقم**»

آن روزی که این جملات اززبان **پادشاه** شنیده شد صدای او ازفرط خشم می لرزید. اما به دل وگوش کسی ننشست. چون مردوزن ایرانی هنوز آنطور که باید وشاید بارتجاع سیاه آشنائی نداشت و آنها که سالخورده تر بودند و شخصا تجر به داشتند برآثر مرور زمان چهره واقعی آن را به فراموشی سپرده بودندوچنانچه نمایی کم رنگ هم ازآن به نظرشان می رسید چنان سدی از نسل جوان وروشنفکر این مترقی مقابل خود می دید ند که این خطر را احساس نمی کردند وصدای زنگ آن رانمی شنیدند. صدای **شاه**، درهرحال، مانند ناقوس خطر بود.ناقوسی که زنگ آن را نشنیده گرفتیم. دریغ ودردا! ارتجاع سیاه ، سالهای سال همچو بومی شوم دربالای سرمان بود وآن را ندیدیم!

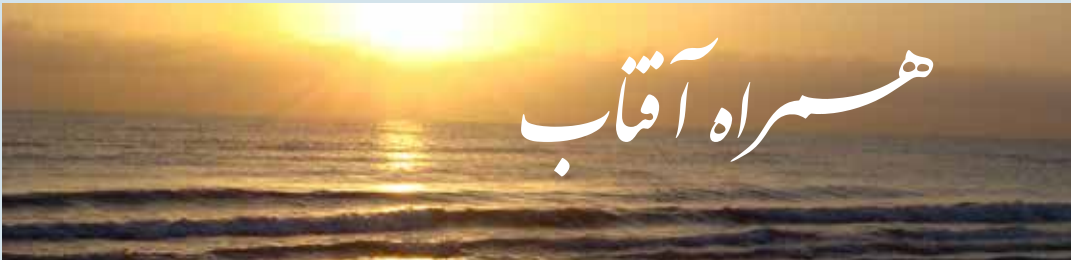
## هفدهم دی ماه۲۳۱۴روزکشف حجاب

روزی که زن ایرانی احساس کرد ازقید وبندی ننگین وتحقیر آمیز رها گشت و گام به دنیایی نوین گذاشت.

# هسراه آفتاب



دنیایی که دیگر به او به چشم ضعیفه و ناقص عقل نمی گریست. البته شکستن این سنت دیرین آن هم به نام مذهب، گسستن زنجیر از پاهایی که صدها سال به زمین میخکوب شده بود وآموختن درست گام برداشتن، کارساده وآسانی نبود. تعریف می کنند دریک حمام زنانه ناگهان قسمتی ازسقف فروریخت. زنان برای حفظ جان مجبور به فرارشدند. اما می دانید آنها چه کردند؟ پارچه هایی را که به عنوان لنگ به کمر خود بسته بودند ازکمرپازکردند وبرسروروی خودانداختند ودرحالی که به زحمت مقابل خودرا می دیدند راه فراررا درپیش گرفتند. چون شناسائی چهرهٔ آنان همان و داغ ننگ برپیشانی آنان وخانواده هایشان همان. ارتجاع سیاه زن ایرانی را تا این مرحله ازفهم وشعورمی خواست حیف که زنان ودختران جوان وتحصیل کرده ، فرنگ دیدهٔ ما این حقیقت را نمی دانستند! آن ها به قول خود به عنوان اعتراض چادربوسرانداختند وبه استقبال **رهبر** رفتندبی آن که بدانند که راه رابرای اسارت خودهموار می کنند. خوانندهٔ گرامی، دختر نازنینم، خواهر عزیزم، هیچ انسان خردمندی دلش نمی خواست سعادت، خوشبختی وآزادی چنین زیر پای یک عده مرتجع لگد مال شود. ملاها ، قرن ها تورا تعقیب می کردند تادام برسر راحت بگسترنند تا سرانجام آن تله آورند. همانگونه که در چهاردهمین



اصلاحیهٔ سال ۱۷۹۷قانون اساسی به روشنی دیده می شود، این محدودیت ببتردید ازباورهای اختلاف جنسی وبرتری مردان برزنان تأسی می شد. زنان آمریکا مجبورشدند به مدت ۱۲۳ سال انتظاریکشند تابه این حق طبیعی خوددست یابند.

نقش واهمیت جنبش آزادی خواهانهٔ زنان درایالات متحداآمریکا انکارناپذیراست. آنان راهی طولانی را طی کردند تابه حق شرکت درانتخابات دست یابند. این جنبش درسال ۱۶۴۷ وسال ها پیش از جنگ های استقلال وبارهبری

**مارگارت برِنَد** آغازشد. درطول سدهٔ نوزدهم مبارزهٔ زنان برای انتخاب کردن وانتخاب شدن به طور پیوسته ادامه داشت. درسال ۱۸۴۸، دریک گروهم آبی بزرگ نخستین قطعنامه وبرنامهٔ مَدون برای حقوق زنان باپیشگامی **لوکرتیا مول و الیزابت کدی استانتون**به تأیید شرکت کنندگان رسید.

درسال ۱۸۶۹ لوسی استون وهنری **واردبیچر** جنبشی را برپاکردند که به پیدایش **انجمن زنان مبارز آمریکا** منجرشد وتأثیر این جنبش گام به گام به ایالت های مختلف کشیده شد. زیرهمین فشارهابود که **ایوومینگ** در۱۸۶۹ به زنان حق رأی داد. درایالت **کلرادو** این حق در۱۸۹۳ داده شد. در**یوتا** و **آیداهو** در۱۸۹۶ ، در **واشنگتن** در۱۹۱۰، در**کالیفرنیا** در۱۹۱۱، **کانزاس**، **اورگون** و **آریزونا** در۱۹۱۲، **نوادا** و **مونتانا** در ۱۹۱۴ و **نیویورک** در۱۹۱۷.

درسال ۱۹۱۹ درنهایت کنگرهٔ ایابلا متحد آمریکا مجبورشد نوزدهمین اصلاحیهٔ پیشنهادی حقوق زنان را مطرح کند که درماه آگوست ۱۹۲۰ به تصویب رسیدوواز آن پس به جزیی ازقانون اساسی کشور درآمد. ازاین تاریخ بود که زنان ایالات متحد آمریکا حق شرکت درانتخابات را به دست آوردند.

امروز درآمریکا زنان مسئولیت های سیاسی دررده های بالایی را به



الیزابت کدی استانتون

دست می آورند وباحقوقی برابر با مردان درزمینه های گوناگون علمی، فرهنگی وعرصه های دیگر فعالیت دارند ونباید فراموش کرد که برای رسیدن به این جایگاه چه مبارزه های شجاعانه ای انجام شده است وجه انسان های ارزشمندی جان باخته اند باوجود تمام این ها، حقیقت این است که توده های وسیع زنان **تنها دریک شرایط سیاسی، اجتماعی دموکراتیک می توانند به حقوقی بطورکامل برابربا مردان دست یابند**. درغیراین صورت تنها زنان برگزیده ووابسته به طبقه های مرفه وثروتمند وسرسپردگان حکومت ودولت می توانند ازامتیازها وامکانات ویژه برخوردارشوند.

## فارغ ازنام و نشان

کمترازاو یاد می شود. استاد **موسی نی داود** آخرین بازمانده از گروهی که زیر نظر **غلامحسین درویش** پرورش یافته بودند. بارفتن او چراغی دیگراز نگهبانان موسیقی ایرانی خاموش شد وبادرگذشت اودفترهنری **خاندان نی داود** بسته شد. دفتری که سرفصل آن **بایجی خان** آغازشد وفرزند او **بالاخان** نوازندهٔ چیره دست تنبک آن را دنبال نمود وفرزندانی به جامعهٔ موسیقی ایرانی عرضه کرد که **مرتضی نی داود** شاخص ترین آن وچشم وچراغ موسیقی ایرانی بود. او یکی از پرقدرت ترین نوازندگان تار ومشهورترین آهنگسازان بود که درنهم امرداد ۱۳۶۹ خورشیدی (۳۱ ژوئیه ۱۹۹۰ میلادی) درسانفرانسیسکو درگذشت.پس ازاو

**موسی نی داود** نوازندهٔ کمانچه وویلن بود که جای شایسته ای درموسیقی ایران داشت وبعدهب ترتیب **یحیی، خلیل، وسلیمان نی داود** که همگی پنجه ای شیرین داشتند. علاوه برپنج برادر، چهارخواهران نی داود باموسیقی آشنایی داشتند ومخصوصا **فرنگیس خانم** آرشه ای **روح نواز** می کشید.

***نولدو کوئی***: موسی نی داود در۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)

درتهران متولدشد. پدراو **بالاخان** نوازندهٔ تنبک وازمشاهیر موسیقی بود . مادرش **دبورا** شیفتهٔ موسیقی بود وبه آن آشنایی داشت. بطور کلی موسیقی مشغلهٔ ذهنی وزندگی آنان بود. موسی ازکودکی درجمع دوستان پدرش که همگی ازنوازندگان مشهوربودند شرکت می کرد وازنوای ساز آنان بهره می گرفت. برادربزرگتراو مرتضی زیر نظر آقاحسینقلی مشغول فراگیری تاربود. اینهازمینهٔ آماده ای بود که موسی نیز به موسیقی دلبستگی پیدا کند. اوزیرنظر پدرو برادر مقدمات موسیقی را آغازکرد وسپس در مکتب اساتیدی چون **رمضان خان ذوالفقاری، آقاحسینقلی، حسین اسماعیل زاده وغلامحسین درویش خان** به تکمیل موسیقی پرداخت. سازاصلی او درابتدا کمانچه بودپس از این که ویلن ازاروپا واردایران شد به نواختن این سازپرداخت ودرکناربرادرش مرتضی به تکامل رسید.

***کلاس موسیقی نی داوو***: پس از مرگ

غلامحسین درویش خان شاگردان برجستهٔ او برادران نی داود ازادارهٔ فرهنگ اجازهٔ تأسیس مدرسهٔ موسیقی گرفتندودرخوبانان فردوسی، کوچهٔ بختیاری (کوچهٔ بانک ملی) کلاس تأسیس کردندوبه منظور قدردانی از استاد خویش نام مدرسه را **درویش** گذاشتند. دراین مدرسه موسی خان ویلن، کمانچه و آواز، مرتضی خان تار، سه تار و آواز نوازندهٔ چیره دست تنبک آن را دنبال نمود وفرزندانی به جامعهٔ موسیقی ایرانی عرضه کرد که **مرتضی نی داود** شاخص ترین آن وچشم وچراغ موسیقی ایرانی بود. او یکی از پرقدرت ترین نوازندگان تار ومشهورترین آهنگسازان بود که درنهم امرداد ۱۳۶۹ خورشیدی (۳۱ ژوئیه ۱۹۹۰ میلادی) درسانفرانسیسکو درگذشت.پس ازاو **موسی نی داود** نوازندهٔ کمانچه وویلن بود که جای شایسته ای درموسیقی



***طرح چهره استاد موسی نی داود از کیخسروبهروزی***

کنار گذاشت ودرخوبان فردوسی روبروی بانک ملی باشراکت برادرش مرتضی مغازهٔ **شباهنگ** رادایر کرد وبه فروش لوازم برقی پرداخت ودیگر هرگز درمجامع عمومی دست به ساز **نبرد**

***انار:*** گرامافون که درایران رواج پیدا کرد ، نام خوانندگان ونوازندگان بیشتربرسرزبان ها افتاد. خانواده هایی که امکانات مالی وعلاقه ای به موسیقی داشتند به خریدن این دستگاه وصفحه ها روی آوردند وکمپانی های **هیزمستروویس** و **پُلّی فون** و **بایدافون کمپانی** شروع به پُر کردن صفحه های ایرانی کردند. دراکثر صفحاتی که دراین دوره (پیش وپس از جنگ جهانی دوم) ضبط شده است برادران نی داود نوازندگی کرده‌اند.

مشهورترین صفحاتی که موسی نی داود درآن نوازندگی کرده است عبارتنداز:

۱– آوازشورباصدای **ملوک ضرابی**، ویلن موسی نی داود، تارمرتضی نی داود، صفحهٔ پولیفون برجسب قرمز ساخت ۱۹۲۷–۱۹۲۸

۲– ضربی بیات ترک آواز**قمرالملوک وزیری** ویلن موسی نی داود تارمرتضی نی داود

۳– فراق تصنیف ابوعطا. آواز**ملوک ضرابی** تارمرتضی نی داود ویلن موسی نی داود.

۴– آتش دل– تصنیف دشتی آواز **قمرالملوک وزیری** ویلن موسی نی داود تارمرتضی نی داود پیانوی **مرتضی محجوبی** آهنگ ازمرتضی



نی داود شعرازپژمان **بختیاری** ۵– افشاری آواز**قمرالملوک وزیری** ویلن موسی نی داود صفحه پارلفون ۶– دل خسته: افشاری . آواز قمرالملوک وزیری ویلن موسی نی داود. تارمرتضی نی داود پیانوی مرتضی محجوبی صفحه پارلفون.

ویژگی ها: موسی نی داود درمدرسهٔ **آلیانس** تحصیل کرده وبه زبان فرانسه آشنایی داشت. هنرمندی بود به معنی کامل کلمه ، انسان، پاک نهاد، باشرف ومهربان.

سه شنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۷۰ پس ازمرگ استاد تلفنی باهمسرودختران ایشان درنیویورک تماس گرفتم تا ضایعهٔ ازدست رفتن همسرودردرا به آنها تسلیت بگویم. همسرگرامی نی داود زار می زد وهق هق کنان با چه افسوسی ازویژگی های انسانی استاد صحبت می کرد. می گفت: «**آقاجان** هنرمندی بود به تمام معنی. به هنرمندان وهنردوستان احترام می گذاشت. بسیار حساس ودل رحیم بود. اهل تجملات نبود. مسافرت را خیلی دوست داشت. یکرنگ وصداق بود. اتفاق می افتاد که گاهی به خرید می رفت، وقتی به خانه می آمد می دید فروشنده به او پول زیادی داده است دوباره بر می گشت وپول زیادی را پس می داد برای پول ارزشی قابل نبود. درتمام دوران زندگیش دیناری از راه نوازندگی وکنسرت در جیب نگذاشتو درجوانی وقتی با **قمر** کنسرت می داد تمام پول بدست آمده رایا به سازمانهای خیریه می دادند بقیه درصفحه ۴۸

## پريشان گوئی و گستاخی الهام علی اف



پس از فروافتادن «نیکولای دوم» تزار روسیه در سال ۱۹۱۷ م، همه گونه احزاب سیاسی در سرزمین قفقاز به وجود آمده که از جمله ی آنها حزب مساوات بود، رهبران این حزب با کمک ترکهای عثمانی (ترکهای جوان) که خیال خام «پان تورکیسم» را در سر می پرورانیدند و ارتش انگلستان به فرماندهی «ژنرال دنسترویل» به بهانه ی مقابله با بلشویکها و کمک به استقلال طلبان قفقاز و ژنرالهای هوادار تزار (دینکن – ورناندل و کلیچاک) در آن بخش از خاک روسیه مستقر شده بودند. توانستند در ۲۱ مهر ماه ۱۲۹۷ (۱۳ کتبر ۱۹۱۸) خود را به عنوان یک کشور مستقل زیر نام «جمهوری آذربایجان» به دنیا معرفی کنند و در ۲۲ آذر ماه همان سال پارلمان خود را گشوده و در فروردین ۱۲۹۸ نماینده ی سیاسی خود را بنام «اسماعیل خان زیادخان اف» به تهران اعزام و سفارتخانه ای در تهران برپا کردند.

نه تنها دولت نالایق ویی خیال و کورذهن وقت ایران به ریاست وثوق الدوله، مشکلات و برداشتهای ناموجه و نادرست چنین نامگذاری را که تشابه این نام بانام سرزمین ایرانی آذربایجان درآینده به وجود می آورد، متوجه نشد و در صدد اعتراض بر نیامد، بلکه نماینده ی سیاسی آن را پذیرا می شود و با اعزام سید ضیاءالدین طباطبایی، در رأس هیأتی به باکو و عقد قراردادهای بازرگانی و گمرکی، مهر تایید بر نام جعلی آن سرزمین می زند، اما این نامگذاری مستعار و جعلی مورد اعتراض برخی احزاب و گروه های میهن دوست و دوراندیش ایران گردید.

محمدعلی گیلک (خُمامی) که در کابینه ی موقت جنگلیان به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی، عهده دار مقام وزارت فواید عامه بود، در کتابش بانام «تاریخ انقلاب جنگل» می نویسد: «... در نتیجه انقلاب روسیه

بسیاری از قطعات آن مملکت دم از استقلال زدند، از آن جمله اهالی بادکوبه و نواحی اطراف آن به نام آذربایجان حکومت مستقلی تحت سرپرستی حزب مساوات تشکیل دادند. از طرفی آذربایجان نام آذربایجان که منحصرأبه آذربایجان ایران اطلاق میگردد باعث سوءظن و تشویش خاطر ایرانیان وطن پرست گردید، گمان می رفت حزب مساوات بادکوبه مایل است آذربایجان ایران را از ایران مُجزأ و ضمیمه قفقاز کند... این گمان تا آن حد قوت یافت که یک دسته از آزادی خواهان ایران حزبی بنام «حزب دموکرات» در بادکوبه تشکیل دادند و علناً با حزب مساوات به مبارزه برخاستند و جریده ای به زبان محلی منتشر کردند که در صفحه اول آن این عبارت «آذربایجان جزء لاینفک ایران است» چاپ می شد.

هیئت اتحاد اسلام [جنگلیان] نیز نمی توانست به جریانات بادکوبه و مقاصد حکومت جدیدالتأسیس مساوات علاقمند نباشد. در همان موقع در عین حالیکه روزنامه جنگل در شماره ۲۴ مورخه ربیع الثانی ۱۳۳۶ هجری قمری شرح مبسوطی در این موضوع نگاشته و تحت عنوان «دیگ همسایه زاید» مقاله مفصلی درج و حقایق تاریخی چندی به معرض نظر عامه گذاشت. نماینده ای نیز به بادکوبه اعزام نمود.

نماینده مزبور بنام عرفانی، از زعمای معارف گیلان درباره مشاهدات و مذاکرات خود با رهبران حزب مساوات بادکوبه چنین می نویسد: «... همینکه وارد بادکوبه شدم به دیدن ژنرال کنسول ایران ساعدالوزاره [محمد ساعدمرغه ای] رفتم بعد از دیدن ایشان از چند تن تجار ایرانی که از اعضای فعال حزب دموکرات بودند دیدن کرده و همچنین چند نفر از لیدرهای حزب مساوات را ملاقات و در نتیجه موفق به تشکیل جلسه ای برای مذاکره دوستانه با حضور ژنرال کنسول گردیدیم، در آن

جلسه نمایندگان حزب مساوات نیز حضور داشتند.

نخستین سؤال من این بود که چرا این قسمت از مسلمان نشین قفقاز را که جزء فرمانروایی حکومت مساوات است بنام آذربایجان موسوم و نام دیگری برای آن انتخاب نکرده اند؟ جواب دادند برای سوا کردن نواحی بادکوبه از قفقاز مانند گرجستان، ارمنستان، بهتر و مناسب تر از کلمه آذربایجان، کلمه باستانی دیگری پیدا نکردیم و نباید انتخاب این نام باعث رنجش برادران ایرانی ما بشود...».

احمد کسروی تبریزی، در کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان می نویسد: «... در همان روزهای نخست خیزش [قیام شیخ محمد خیابانی] حاج اسماعیل آقا امیرخیزی، که از آزادیخواهان کهن

و این زمان از نزدیکان خیابانی می بود، پیشنهاد کرد که آذربایجان چون در راه مشروطه کوشش کرده و آزادی را برای ایران گرفته، نامش را «آزاد پستان» بگذاریم، در این هنگام نام آذربایجان یک دشواری پیدا کرده بود، زیرا پس از بهم خوردن امپراتوری روس، ترکی زبانان قفقاز در باکو و آن پیرامون، جمهوری کوچکی پدید آوردند آن را جمهوری آذربایجان نامیده بودند، آن سرزمین نامش در کتاب ها «آران» است، ولی چون این نام از زبان ها افتاده بود و از آنسوی بنیادگران آن جمهوری امیدوار زوی شان چنین می بود که با آذربایجان یکی گردند از این روی این نام را برای سرزمین خود برگزیده بودند، آذربایجانیان که به چنان یگانگی خرسندی نداشته و از ایرانی گری چشم پوشی نمی خواستند از آن نامگذاری قفقازیان سخت رنجیدند و چون نامگذاری شده و گذشته بود، و کسانی می گفتند بهتر است مانام استان خود را دیگر گردانیم، همانا پیشنهاد «آزاد پستان» از این راه بود، هر چه هست خیابانی آن را پذیرفت

با فروپاشی دولت شوروی در سال ۱۹۹۱ و با فرصتی که استقلال طلبان ترک زبان آنسوی رود ارس به دست آورده بودند، توانستند در سال بعد با همان نام جعلی آذربایجان به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ، اعلام استقلال کنند، اما طی یک کودتا از سوی حیدر علی اف، و هوادارانش در ژوئن ۱۹۹۳ برکنار می شود و به ترکیه می رود و حیدر علی اف، به ریاست جمهوری می رسد.

حیدر علی اف، از اعضای پیشین دفتر سیاسی کمیته ی مرکزی حزب مساواتیان و تسلط دولت شوروی بر آن سرزمین در ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۰ از آنجا که رهبران اتحاد جماهیر شوروی پس از تسلط برگستره ی خاک پهناور روسیه و استحکام بخشیدن آوری ثروت به هر راه پرداخت و زمینه اش به صورت جمهوری – پادشاهی قزویین و کرج و آبادی های پیرامون انضباطی تنها با اختلاف یک رأی از مجازات اخراج از حزب کمونیست نجات می یابد.

حیدرعلی اف، که از یک خانواده ی مُستمند نخجوانی برخاسته بود، تا سال ۲۰۰۳ که چشم از جهان پوشید، آنچه که با سُلطه بر حیات فرهنگی، بازرگانی، بانکها، شرکتهای ساختمانی و مخابرات بزرگ، بخش بزرگی از صنایع نفت و گاز و ایجاد شبکه ی پیچیده فرا ساحلی با برقراری فضای امنیتی و پلیسی از برای خود فراهم ساخته بود، برای فرزندش «الهام علی اف» به ارث گذاشت و الهام نیز به پیروی از مشی پدرش تا توانست در همان فضای امنیتی – پلیسی و خفقان؛ بر ثروتش افزود، تا جایی که به گزارش کنسرسیون بین المللی روزنامه نگاران تحقیقی زیر نام اختصاری «پاندورا»، الهام علی اف، رئیس جمهوری – پادشاهی مادام العمر رژیم باکو، در ردیف بزرگترین ثروتمندان جهان قرار دارد و همچنان همراه با همکاران نزدیکش بر حکومت خود با رأی گیری های انجمنی ادامه می دهد و حاضر به واگذاری حکومت به دیگری نبوده و نیست، به زبان روشن ترکیسی را جرأت مقابله با او نیست، و با مافیایی که به وجود آورده توانسته است به ثروت نجومی چه در درون و چه در بیرون از کشورش برسد و

جای پرسش و اعتراض برای کسی باقی نگذاشته است، مگر کسی از جان خود بگذرد!

الهام و اکییش با چنین اوصاف چون بازار سیاسی و اجتماعی ایران زیر حکومت ولایتمداران اسلامی را برای گنده گویی ها و پریشانگویی ها مناسب یافته اند، پس از تصرف قره باغ، در جنگ اخیر با ارمنستان آنهم با کمک مؤثر نظامی و همه جانبه ی ترکیه، نشستت را در شوشای قره باغ، زیر نام پنجمین کنگره ی آذربایجانی های جدایی خواه برگزار می کنند. دریپامی که الهام علی اف، به این گردهم آیی می فرستدمی گوید: شوشا به تازگی با شادی و غرور فراوان از اشغال آزاد شده است، آرزوی من این است که کنگره ی بعدی در تبریز برگزار شود، علاوه بر این به دستور او از چند سال پیش نقشه ای از وضع جغرافیایی کشورش در کتابهای درسی مدارس چاپ شده که تمامی خاک آذربایجان ایران و اردبیل و آستارا و زنجان و قزویین و کرج و آبادی های پیرامون آنها را نیز شامل می شود (طبق نگاهر پیوست)!!

این جناب دبیلاق که حتی نمی توانست قره باغ را به تنهایی از کشوری کوچک با سه میلیون جمعیت و فاقد بهره مندی از منابع زیر زمینی و دیگر منابع مالی، بدون کمک نظامی ترکیه به تصرف خود در آورد، حال با گنده گویی و دیدن پنبه دانه در خواب می خواهد کنگره ی ششم را در تبریز برپا کند!! غافل از این که «سلام گرگ بی طمع نیست»، اردوغان برای از قوه به فعل در آوردن نسبت به سرزمینی که الهام ریاست جمهوری اش را بر عهده دارد، چشم طمع دوخته است، به سرزمینی که از نظر باور مذهبی و لهجه و خط؛ هیچگونه همخوانی با ترکیه ندارد، گفتنی است که در این میان دولت ترکیه برای آذربایجان ما نیز سالهاست چشم طمع دوخته است تا به زعم خود با تشکیل دولت بزرگی از ترکیه و آذربایجان و جمهوری با نام جعلی آذربایجان به آرزویش برسد، غافل از این که در شرایطی که طراحان نظم نوین جهانی به دنبال هر چه کوچکتر شدن کشورها می باشند، آبی است که اردوغان ها و علی اف ها در غربال می ریزند! به ویژه این که کشورهای اروپایی به

## اران ، نه آذربایجان

منطقه ای که امروز جمهوری آذربایجان شهرت دارد در قفقاز جنوبی قرار گرفته و از بزرگترین کشور در منطقه قفقاز بشمار می رود.. این سرزمین تادویست سال پیش جزئی از ایران به شمار می رفت اما در جنگ های بین ایران و روسیه طبق دوعهدنامه گلستان و ترکمانچای به اشغال روسیه درآمد. در این دو قرارداد ذکری از سرزمین های شمالی رود ارس که از ایران جدا شده است نام آذربایجان اتلاق نشده است. در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه که اران یا آران نامیده می شد به استقلال دست یافت. قبل از آن در عهد حکومت عثمانی با اهداف سیاسی خاصی نام آذربایجان بر آن نهاده شده بود اما نام رسمی برای یک کشور مستقل نبود.. سفارت کبرای دولت علیه ایران در «اسلامبول» نیز در همان زمان طی یادداشتی به دولت عثمانی در مورد انتخاب این نام بر سرزمین آران بطور رسمی اعتراض کرد. که تصویر این نامه اعتراضی را که طی شماره ۲۰۲۹/۱۰۳ صادر شده است در اینجا ملاحظه می کنید که به زبان ترکی نوشته شده است. برای اولین بار نام جمهوری آذربایجان در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ میلادی با عنوان کامل «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» برده شد اما پس از استقلال این منطقه از شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ نام آن به «جمهوری آذربایجان» تغییر کرد.

در سال ۱۹۹۱ نیز جمهوری اسلامی ایران هیچ اعتراضی نسبت به استفاده از نام آذربایجان برای منطقه اران نکرد و تا به امروز بجای اینکه ایرانیان خواستار بازگشت این منطقه به ایران باشند آرنای ها زرمزه پیوستن آذربایجان به منطقه آران را سر می دهند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب پراچ «آران، نه آذربایجان»



چنین امپراتوری بزرگی را در کنار خود تحمل نخواهند کرد. ک- هومان ۷ نوامبر ۲۰۲۳

Khoomak209@gmail.com



# خائنین و خادمین ایران

مجید زندیه

قسمت دوم



میرزا رضا کرمانی ابتدا در کرمان و سپس ساکن یزد می شود و در آنجا در مدرسه علوم دینی به تحصیل می پردازد. سپس به تهران آمده و برای امرار معاش به دست فروشی و سمساری اشتغال می ورزد. سپس وارد دستگاه حاج محمد حسن امین دارالضرب اشتغال یافته که وی میرزا را برای مباشرت به ملک خود در بیم می فرستد. وی پس از مدتی بعللی ازدستگاه حاج محمد حسن اخراج و به تهران می آید و برای اینکه دوباره به کار سابق خود برگردد متوسل به خواهرزنتش که منشی امین اقدس زن سوگلی ناصرالدین شاه بود می شود. و امین اقدس شرح مفصلی به حاج محمد حسن می نویسد و از او می خواهد که دوباره میرزا را به استخدام خود در آورد. ضمناً امین اقدس باعث می شود که مقرری دولتی نیز برای میرزا از قرار سالی سی تومان برقرار گردد. میرزا رضا در مدت عمر خود چندین بار

مورد شکنجه - حبس و تبعید قرار می گیرد. یکی از این موارد موقعی است که مردم علیه امتیاز رژی که کشت تنباکو رابه انگلستان داده بود سر به شورش بر می دارند. در این زمان است که وی به جرم اغتشاش و شرکت در شورش بازداشت و مورد شکنجه قرار گرفته و در زندان انبار سلطنتی واقع در خیابان بوذرجمهری زندانی می شود. میرزا رضا کرمانی پس از خلاصی از زندان برای دیدن پیشوای خود عازم استانبول شده و موفق می شود باسید جمال الدین اسدآبادی ملاقاتی داشته باشد و با کمک سید و یکی دیگر از مریدانش بنام شیخ ابوالقاسم و به عنوان نوکر او به طرف ایران حرکت می کند. حرکت وی از استانبول به ایران با مشکلات زیادی روبرو گشت زیرا در مدت اقامتش در استانبول تحت نظر مأمورین امنیتی قرار داشت و اخذ گذرنامه برایش محال می نمود. بدین جهت نامش به عنوان نوکر درگذرنامه شیخ ابوالقاسم ثبت گردید و همراه شیخ ابوالقاسم عازم تهران شد. در بین راه شیخ ابوالقاسم از میرزا رضا جدا شده و عازم مشهد می شود و میرزا رضا پس از دوماه با حال نزاری وارد تهران شده و در حرم حضرت عبدالعظیم اقامت می نماید. در مورد ملاقاتش باسید جمال الدین در زمان بازجوئی می گوید: «هروقت از مضیقات خودم باسید صحبت می کردم می گفت روضه خوانی موقوف چرا یکی از این ظالمین را نکشتی؟» و در تأیید ارادت و حمایتش ازسید در یکی از بازپرسی هایش می گوید: «سید شخص باشعوری است



روی جلد نشریه فرانسوی le petit parisien (پاریسی کوچک) سال ۱۸۹۶، صحنه قتل ناصرالدین شاه چاپ شده است

و مانند آخوندهای بی شعور نیست که خود را همیشه یادگار و نایب امام زمان جلوه می دهند. او مردبزرگی است که دولت ایران قدر او را ندانست حالا ببینید دولت عثمانی چگونه از وجود سید قدرانی کرده و در کنار قصر سلطان به او اقامت داده اند.» بعد از قتل ناصرالدین شاه در بازجوئی می گوید: «اکنون بنا به عقیده خودم خدمتی به مخلوق و به ملت و همچنین به دولت کرده ام. من این تخم را آبیاری کردم. در آغاز روئیدن است و همه خواب بودند و حالا بیدار شدند. من درخت بی ثمر و خشکی را که در زیر آن انواع حیوانات مکروه و ددهای درنده باهم جمع شده بودند از ریشه زدم و این جانوران را آواره کردم.» در بیشتر کتاب ها میرزا

از زمانی آغاز شد که اولین بار از طرف بابی ها به جان شاه سوء قصد گردید و دستور قتل عام بابی ها صادر شد. از آن به بعد برای بدنام کردن نام مخالفین به آنها نسبت بابی بودن می دادند.» در مورد شرکای قتل ، وقتی بازپرس از او می پرسد چه کسانی در این کار با تو شرکت داشتند؟ می گوید: «...سوگند به خدای قادر متعال که او آفریننده سید وهمه نوع بشر است که جز خودم و سید کسی دیگر از منظور و قصد من در کشتن شاه آگاهی نداشته است. سید جمال الدین در استانبول است هر چه از دستتان بر می آید درباره او کوتاهی ننمائید.» و در جواب بازپرس که می پرسد: «چطور به فکر به قتل رساندن ناصرالدین شاه افتادی» جواب می دهد: «چطور لازم نیست آن ستم هایی که بر من وارد شد و بر ملت وارد شد. چهار ماه در کندوزنجیر بودم

پادشاهی که پس از پنجاه سال سلطنت امور مملکتش بدین صورت مفتضحانه درمی آید و در صدد رسیدگی بر نمی آید و اشخاص رذل مثل عزیز سلطان، امین خاقان، و وکیل الدوله و این گونه اولاد و اطفال دنی زاده رذل را به جامعه عرضه می دارد این درخت بایستی از ریشه کنده شود قدمی به خارج از ایران بگذارید و ببینید پست ترین کارها را به ایرانیان می دهند و بیشتر دختران ایران برای امرار معاش تن فروشی می کنند. تمام باربرها، جاروکش ها، خران ها ایرانی هستند...» میرزا رضا پس از دستگیری و سپری کردن بیش از سه ماه در زندان، در روز چهارشنبه دوم ماه ربیع الأول سال ۱۳۱۴ قمری برابر با ۲۱ مرداد ۱۲۷۵ شمسی (۲۳ ژوئیه ۱۸۹۶) در میدان مشق تهران به دار آویخته شد. جسدش مدت دوروز بالای دار در معرض تماشای عام قرار داشت. ادامه دارد

## کفر نعمت

مجید زندیه

مارا اگر زمانه به غربت روانه کرد کفران و ناسپاسی ما را بهانه کرد از بس به بخت و طالع خود پشت پا زدیم رحمی نه بر دیار و نه بر اهل خانه کرد سرخوش زین عاقبت و شادی و غرور دشمن بساط شادی ما را فسانه کرد کاری که هیچ دشمن و خصمی به ما نکرد تازی هزار مرتبه با تازیانه کرد دندان عقلمان چو کشیدیم ناگهان بر ما نفوذ، خصم بسی موزیانه کرد شد دست اهرمن به در خانه ها دراز از ترس آبرو همه کس ترک خانه کرد مهرسکوت بر لب و بر چهره ها غم است مرغ طرب خموش و همی ترک دانه کرد دردی که این زمان همه جا بر روان ماست کفران نعمتی است که در خانه لانه کرد ما از تبار شاعر توسیم، عرب نه ایم بر ما عرب نفوذ چو یک موریانه کرد قتل و نفاق و ظلم و تعدی شعارشان باید که جمعشان به جهنم روانه کرد فرهنگمان ز موج خرافات ناتوان آن را توان به عقل و خرد جاودانه کرد



**گفت وگوی منتشر نشده آزادی با اردشیرزاهدی**

## از قاهره تا قاهره

**\*خمینی در زمان مصدق از طرفداران پادشاه بود**

**\* در سال ۱۳۵۷ سه تن از مراجع تقلید باخروج شاه از مملکت مخالف بودند**

قبل از درگذشت آقای زاهدی ماهنامه آزادی دو گفت وگو باایشان انجام داد اما بنا به خواست خودایشان قرارشد درموقعیت مناسبی به چاپ برسدویا درجلد چهارم کتاب ایشان مورد استفاده قراربگیرد.
از آنجا که این دوگفتگو حاوی مطالب مهمی است و جلد چهارم کتاب ایشان مشخص نیست چه زمانی به چاپ خواهد رسید لذا تصمیم گرفتیم فعلا این گفتگوی اول را منتشر کنیم و گفتگوی دوم نیز اگر فعالیت ماهنامه ادامه یافت حتما به نشر آن مبادرت خواهیم کرد.

ماهنامه آزادی **آزادی: پس از اعلام انتصاب شاپور بختیار به نخست وزیری شما در چه شرایطی ایران را ترک کردید؟**

زاهدی: بعدا از آخرین ماههای سلطنت ایشان وعلل پیروزی انقلاب صحبت خواهم کرد.
در این جاقط به نقل وانتقال های ایشان در دوران پس از ترک ایران اشاره می کنم وبه بار سنگین مسئولیت هایی که بردوش من بود وآن هارا باکمال افتخار پذیرفتم وانجام دادم یاد می کنم.
به من فرمودند زودتر ایران را ترک کن. ماهها بعد درمراکش علت این دستوررابه من فرمودند که درمصاحبهٔ دیگری به آن اشاره کرده ام.



ایشان جزو اطرفیان آیت الله کاشانی وهواداران شاه بودند. چرخ بازیگر ازاین بازیچه ها بسیاردارد.
**آزادی: متشکرم بفرگردیم به سؤال اصلی.**
زاهدی:بله در محیط متشنج آن روزها پیداکردن جا درهواپیماهای عازم خارج آسان نبود. سرانجام دو بلیط برای ما تهیه شدو به اتفاق دوست مرحومم حسین دانشور از تهران معرفی شده بود ، وی به اتفاق احمد میرفندرسکی وزیر خارجه اش با تعیین وقت قبلی به حصارک نزدمن آمدند. وپس از مقداری تعارفات(که نمی توانست صمیمانه وراست باشد)\* به من گفتند که تحول اوضاع وتوقعات مخالفین ایجاب می کند که سفیر دیگری به واشنگتن اعزام شود ومن هرپست دیگری رادرخارج بخواهم ترتیب آن را خواهندداد. شاید باعصبانیت وخشونت به آنان گفتم که من سفیر اعلیحضرت هستم نه سفیر آنها وشغلی راهم از آنها نخواهم پذیرفت. ملاقات ما کوتاه بود. لازم است بگویم که من می خواستم از سفارت استعفا بدهم ولی اعلیحضرت قبول نفرمودند.

ایشان در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ ایران را به سوی مصر ترک فرمودند. یعنی در حقیقت پایان سلطنت ایشان بود.
**آزادی: بعد چه شد؟**

زاهدی: از چهل سال پیش تا کنون بارها گفته ونوشته ام که شاه نمی بایست ایران را ترک کند. من تا آخرین لحظات ممکن سعی کردم که جلوی حر کت اعلیحضرت رابگیرم. تنها هم نبودم. قبلاً گفتم وباز تکرار می کنم که جناح بزرگی ازروحانیان مخالف این بودند که ایشان بروند ولی درمقابل فشارهای داخلی وخارجی مهرسکوت بربل زدند. سه

تن از مراجع تقلید آیات عظام خوئی (که نفراول درسلسله مراتب شیعه بود) شریعتمداری و خوانساری از آن جمله بودند. مثال های دیگر زیاد است. بخش بزرگی ازافکار عمومی وروشنفکران ودانشگاهیان وبازاری ها هوادار ایشان بودند. درروزهای آخر محوطهٔ اقامتگاه من در حصارک مملو از کسانی بود که غالباً آنها را نمی شناختم. آمده بودند ازمن بخواهند کاری بکنم یا درست تربگویم که التماس کنم شاه وطن خودرا ترک نکند. همه می گفتند یک کاری بکن. متأسفانه نشد ونمی توان صفحات تاریخ را دوباره نوشت.

اگرشاه ازایران نمی رفت، ولو آن که ازپایتخت دور می شد، ارتش متلاشی نمی شد. هواداران ایشان به حرکت درمی آمدند. چنانکه بعدازرفتن ایشان این حرکت درتهران وبسیاری شهرها شروع شد که بختیار خواست جلوی آن رابگیردولی به هرحال دیر شده بود.

بنا بگفتهٔ آقای اصلان افشارقراربود، یا لاقل این فکر وجودداشت که اعلیحضرت به آمریکابروند وآمریکائی هارا متقاعد کنند که سیاستی را که درپیش گرفته اند درست نیست.ولی می خواستند برای تجدید قوا واستراحت ودوری ازآشوب چندروزی درسرراه استراحت کنند.با مصری ها تماس گرفته شد . درساعات آخر خودمن با پرزیدنت سادات ومقامات مصری مستقیماً مذاکره کردم وترتیب این کار داده شد که به اسوان تشریف ببرند. سادات ( این مرد شرافتمند و جوانمرد وحق شناس) باآغوش باز پذیرفت. گرچه الزام تشریفاتی وجودنداشت اما سادات وهمسرش به اسوان آمدند واز اعلیحضرت وشهبانو استقبال کردند. مراسم رسمی نظامی به عمل آمد . ازاعلیحضرت بعنوان شاه ایران استقبال شد. سادات به ایشان گفت: به خانهٔ خود خوش آمدید. دورئیس مملکت یکدیگررا درآغوش گرفتند. همهٔ آن ها برای روحیهٔ شاه بسیار خوب ومؤثر بود.

عجب آنکه وزارت خارجه حتی به سفارت ما در قاهره اطلاع نداده بود



خانواده سلطنتی ایران۲۷ ژانویه ۱۹۷۹ در مراکش

که اعلیحضرت به مصر می آیند. سفیر(دکتر عباس نیری) ازطریق وسایل ارتباط جمعی مطلع شده بود وانذکی بعد به اسوان آمدوبه اتفاق همسرش شرفیاب شدند ویک بار ناهاررا درحضورایشان صرف کردند. برای بختیار و دولتش محمدرضاشاه پهلوی دیگر شاه ایران نبود. وقتی بختیار ازفرودگاه به شهر برگشت درحضور جمع گفت: «شاه رایرون کردم» واین گفته درجراید منعکس شد.

**آزادی: شما آن موقع در مصر نبودید؟**
زاهدی: خیر. من مستقیماً به سویس رفتم ودرهمین خانه که ملاحظه می کنید زندگی جدید خودرا آغاز کردم. یعنی درحقیقت به یکی از خانه های پدری خود بازگشتم.
**آزادی: اقامت اعلیحضرت درمصر چگونه گذشت؟**

زاهدی: با امنیت وآسودگی. حال مزاجی ایشان هم برائر همین عوامل وباوجودخبرهای بدی که مرتباً ازایران می رسید ناتوانی دولت بختیار درحل وفصل مسائل برروی هم بهتربود.

زمستان برای مصر ومخصوصاً منطقهٔ اسوان فصل هجوم جهانگردان خارجی است وهمه می دانیم که درآمد توریسم یکی از منابع عمدهٔ اقتصاد مصر است. شاه این نکته را به خوبی می دانست. تدابیر امنیتی دراطراف ایشان طبیعتاً زیاد وگاهی مشهودبود. اعلیحضرت نمی خواستند اقامت ایشان مزاحمتی برای فعالیتهای اقتصادی منطقه ایجاد کند. اما انورالسادات با آغوش باز وبدون تعارف آماده بود ودراین آمادگی صمیمت داشت و می خواست که

که هنوز منسجم وقوی بود، چنانکه قبلاً گفته ام ودیگراستادومدارک آن انتشاریافته ما، یعنی ایران آن روز، دربرقراری صلح درویتنام ومسائل دوزامنطقهٔ خودمان نیز دخالت مؤثر داشتیم و اکنون همان مرد همه درها را به تدریج برروی خود بسته می دید. وتازه این اول ناراحتی ها بود. چنانکه خواهیم گفت.

البته خودمان درایجاد این وضع مسئول بودیم. اشتباهاتی شده بود که می بایست از آن ها اجتناب می شد وچون زمان اعمال قدرت وتصمیم گیری قاطع دربرابر تحریکات فرارسید دست روی دست گذاشتیمو دوستان، یا به اصطلاح دوستان خارجی ما به ما خیانت کردند. شاید علت اصلی آن ترس ازقدرت فزایندهٔ ایران ونقشش روزافزون ما درمسائل بین المللی بود. دربارهٔ همهٔ این ها باز صحبت خواهیم کرد. برگردیم به اصل موضوع این قسمت ازخاطرات من.

ازتبادل نظرها چنین به نظر می رسید که مسافرت اعلیحضرت به مراکش بهترین راه حل است. اعلیحضرت ملک حسن ازدوستان شاه بود. دورئیس مملکت یکدیگررا تو خطاب می کردند. مراکش طی سال های اخیر نه تنها از حمایت سیاسی ایران برخورداربود بلکه از کمکهای مالی واعتبارات کشورمانیز درشرایطی متعارف استفاده می کرد

زاهدی: بله. هرروز به اعلیحضرت تلفن می کردم وبه اصطلاح جویای احوالشان می شدم. درهمین مقطع زمانی سؤوال فرمودند : چکار می کنی؟ می دانستند که جز رسیدن به مسائل خانوادگی واحوال مادرم کاری ندارم. سؤوال ایشان معنای خاصی داشت. بلافاصله فهمیدم که به حضورمن درمصر احتیاج دارند وباحجب معمولی خود نمی خواهند آن را صراحتاً بگویند. پس عازم مصر شدم.

اعلیحضرت درجستجوی کشور دیگری برای رفتن به آنجا بودند. درآن ازحداکثر امکانات آسایشی برخورداربود.اما ایشان دلشکسته و ناراحت بودند. روحیه خودراباخته لطفاً ورق بزنید

زاهدی: درمصر بایشان مانند یک رئیس مملکت رفتار می شد.سادات به شاه احترام می گذاشت وحق شناسی داشت. مهمان سرای ابری Oberoi درجزیره ای واقع در رودخانهٔ نیل قرارداد داشت وشاید به همین سبب حفظ امنیت آن آسان تر بود ومحل اقامت اعلیحضرت درآن ازحداکثر امکانات آسایشی برخورداربود.اما ایشان دلشکسته و ناراحت بودند. روحیه خودراباخته لطفاً ورق بزنید

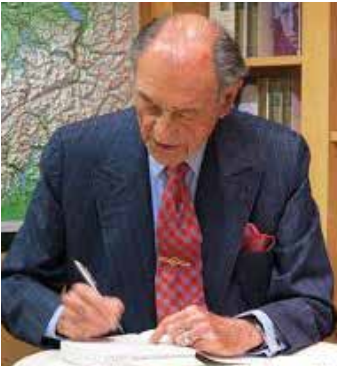
<sup>[1]</sup> آزادی - شمارهٔ ۱۶۷ - صفحه ۱۹

بودند.به پیامهای پی درپی فرماندهان ارتش که ازایشان کسب تکلیف می کردند وبعضاً اجازهٔ مداخله درامور واستقرار آرامش راداشتند اصلا پاسخی نمی دادند.

درطی اقامت دراسوان بازدیدهای کوتاهی ازآثارتاریخی آن منطقه داشتندو بگفتهٔ دیگران سه ملاقات طولانی باجرالدفوردرئیس جمهور پیشین آمریکاداشتند. همهٔ اینها نتیجهٔ مثبتی نمی توانست داشته باشد و نداشت. حقیقت واقع این است که شاه دیگر نمی دانست چه بکند. قراربود انورسادات برای یک مسافرت رسمی به خارج برود. اعلیحضرت مایل نبودند که اقامت ایشان درمصر برای او درداخل ویا درروابط بین المللی مسئله ای ایجاد کند. نتیجه آن که من بعداز گفت وگوئی که به آن اشاره کردم بلا فاصله رهسپار قاهره شدم وازآنجا به اسوان رفتم.دیگر ضرورت فوری ترتیب مسافرت شاه بود. شخصاً بااعلیحضرت ملک حسن که به من لطف فراوان داشتند وباید بگویم روابط ما نه تنها رسمی بلکه واقعا دوستانه بود، تلفنی صحبت کردم واوضاع را شرح دادم. اعلیحضرت ملک حسن بی درنگ شاه وشهبانورا به کشورش دعوت کردودرروز ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹ ایشان عازم مراکش شدند. برای ضبط درتاریخ باید اشاره کنم که انورالسادات اصرارداشت که شاه به اقامت خود درمصرادامه دهند حالا می بینیم که حق داشت.

ولی اعلیحضرت می خواست به جای دیگربرود. نمی خواست ایجاد مزاحمت کند. ولی دیگر دریافته

بود که خروجش ازایران درحقیقت به سلطنتش پایان داده است. احساس سرگردانی می کرد واین احساس برای او آسان نبود.هواییمای سلطنتی ایران- شاهین- که هنوزدراختیار شاهنشاه ایران بود، درفرودگاه شهر مراکش به زمین نشست. اعلیحضرت ملک حسن شخصاً به استقبال ایشان آمده بود. اما از تشریفات نظامی ورسمی که در مصدردیدیم خبری نبود. دوربین های تلویزیون های دنیارا دور نگاه داشته بودند به جراید



اردشیرزاهدی

محلی توصیه شده بود که دربارهٔ این اقامت کمترصحبت کنند وبگذارند جنبهٔ خصوصی که دولت مراکش می خواست به آن بدهد رعایت شود. شاهنشاه ایران وهمراهانشان رادرکاخ جیران الکبیر مستقر کردند. کاخی بود زیبا درباغی مصفا دوروزمرکز شهربامنظره‌ای بسیارزیبااز کوهساران اطلس. دوری آن ازشهر حفاظت آن را آسان می کرد. به ویژه که تهدیدهای مختلف ازجمله ازجانب سازمان افراطی فلسطینی واطرفایان خمینی که دیگر خودرا همه کاره می دیدند شروع شده بود. خمینی حتی تهدید کرد کهدستورخواهدداد چندتن از اعضای خانوادهٔ سلطنتی مراکش را برابند یعنی درحقیقت به گروگان بگیرند که بتواند آنهارا باشاه معاوضه کند. او هنوز ازشاه می ترسید. ازقدرتش برارتش ونفوذ طرفدارانش درایران بیمناک بود.

باری ، اقامت شاه در مراکش بدون اشکال عمده گذشت. حال مزاجی ایشان نگرانی خاصی ایجاد نمی کرد. پزشک ایرانی ایشان پروفسور عباس صفویان دوباره عیادت آمد وظاهرا مسئله ای مشاهده نشد.

اما شهرمراکش یک مرکز بزرگ جهانگردی کشور بود ودرآن فصل پراز جهانگردان خارجی بود. بازهم کسائلی که درآسوان مطرح می شد پیش آمد واعلیحضرت به آنهاواقف بود. که گاه مقامات مراکشی باظرافت خاص خود به اطرفایان شاه می گفتند که اقامت درکشورمراکش نه تنها خصوصی بلکه موقت تلقی می شود. شاه دیگربه هیچ چیز تسلط نداشت وقطعا ازاین ناتوانی رنج می برد اما وقار همیشگی خودرا حفظ

کرده بود. بسیاری ازاین سو وآن سو، تقاضای دیدارشان راداشتند. اما ایشان ازملاقات اجتناب می کرد. راستش را بخواهید دیگر حوصله نداشت. درباغ قصر مدتها راه می رفت. به چه می اندیشید؟

چندروز پس ازاقامت درشهرمراکش مقامات آن کشوراز اعلیحضرت خواستند که به رباط (پایتخت) تشریف ببرند. ایشان رادرکاخ دارالسلام مستقر کردند که آن هم باغی وسیع وزیبا داشت. دررباط اعلیحضرت ملک حسن غالباً به دیدار شاهنشاه می آمدند وباهم درباغ قدم می زدند. شاه مجدداً به مطالعهٔ جراید بین المللی که از عادات روزانهٔ ایشان تا هفته های قبل ازانقلاب بود آغازکرد. ولی سعی می کرد تنها بماند. گروهی ازدوستان ونزدیکان شهبانو به مراکش وسپس به رباط آمدند. شاه بعضی از آن هارا نمی پسندید ویا حتی تحمل نمی کرد. ناهار را معمولاً تنها صرف می کرد وهم چنان کم خوراک بود. سرانجام بادوروزنامه نویس معروف خارجی



**اعلیحضرت ملک حسن دوم**

خود شرافتمندانه وفا کرد ومتن کامل آن را درروزنامهٔ لوموند پاریس مدتی بعداز درگذشت شاهنشاه انتشارداد. متأسفانه انتشارساراین گزارش به سبب اشارات محبت آمیز شاه به علیاحضرت ثریا گله هایی بوجود آورد که البته شایسته نبود.

گروهی ازدوستان ونزدیکان شهبانو به مراکش وسپس به رباط آمدند. شاه بعضی از آن هارا نمی پسندید ویا حتی تحمل نمی کرد. ناهار را معمولاً تنها صرف می کرد وهم چنان کم خوراک بود. سرانجام بادوروزنامه نویس معروف خارجی یکی پی یر سالیبجر آمریکائیس (سخنگوی کاخ سفید به هنگام ریاست جمهوری کندی) و دیگری ادوارد سابلیه **E. Sablier** فرانسوی که ازسالها پیش به مسائل ایران آشنا بود وتاحدی فارسی هم می دانست ملاقات کردند. هم چنین مصاحبه ای باروزنامهٔ انگلیسی دیلی تلگراف که تنها جریدهٔ مهم انگلیسی زبان بود که ازبیان حقایق دربارهٔ انقلاب ایران اجتناب نکرده وازشاه دفاع کرده بود مصاحبه ای انجام دادند. سفیر ایران درکشورمراکش فرهاد سپهبدی فرزند انوشیروان خان سپهبدی وزیر امور خارجه اسبق) علیرغم دستورات وزارت خارجه (که هنوز رسماً وزارت خارجه دولت شاهنشاهی ایران بود) چندبار به دیدارشان آمدوادای احترام ووظیفه کرد. هم چ نین ایشان یک مصاحبهٔ طولانی با فریدون صاحب جمتع روزنامه نویس ایرانی مقیم فرانسه که مورد لطف و اعتمادشان بود انجام داد که برروی نوار ضبط ومقررشد که بعدازفوت ایشان انتشاریابد صاحب جمع به قول

بعضی ازاطرفایان مخصوصاً شهبانو، قبول فرمودند. مذاکره آن دو کمترازیک دقیقه طول کشید.

ژیسکاردستن رئیس جمهوری فرانسهنیز می خواست تلفنی باایشان گفتگو کند. این بار شاهنشاه جدا این پدرخواست را رد کردند که حتما این هم بر گله های ژیسکار از شاه افزود.

**آزادی: آیا موضوع اقامت نهایی اعلیحضرت در مراکش مطرح می شد؟**

زاهدی: بله واین سریعاً به دل مشغولی اصلی ایشان ومن افزود. علاوه براین زندگی دررباط نسبتاًراحت وامنیت‌اش رضایت بخش بود. اما اعلیحضرت ملک حسن، با حفظ ظواهر دوستی ومهربانی عجله داشت که ایشان زودتر از کشور مراکش دورشود. قراربود به زودی کنفرانس اسلامی درآنجا تشکیل شود. اعلیحضرت ملک حسن ازتظاهراتی به این بهانه سخت بیمناک بود. اما طبیعتاً به دوستش یعنی شاهنشاه ایران، چیزی نمی گفت.

درهمین گیرودار اوضاع ایران روزبروز پریشان تر می شد. بختیار بیشترازارتش می ترسید تاازانقلابیون. ملک حسن بود، ارتش که قدرت و انسجام آن باقی بود وفرماندهانش به شاه درمجموع وفاداربودند، بدون برخورداری از حمایت جناح روحانیت که از خمینی بیمناک بودند چون او را می شناختند، هیچ اقدامی ممکن نبود.

نظامیان همچنان باشاه تماس می گرفتند که برای برقراری نظم درایران اقدام کنند. شاه اصولاً جوابی نمی داد. فرماندهان نیروهای سه گانه:

سپهبد بدره‌ای، فرمانده نیروی زمینی، سپهبد ربیعی فرماندهٔ نیروی هوائی، ودریاسالار حبیب الهی فرماندهٔ نیروی دریائی ازآن جمله بودند. ونیز سرلشکر منوچهر خسروداد فرمانده هوانیروز و سپهبد مهدی رحیمی فرماندار نظامی تهران وسرپرست شهربانی کل کشور وسرلشکر علی نشاط فرماندهٔ گاردشاهنشاهینیز از

اعلیحضرت کسب تکلیف می کردند. پس از پیروزی انقلاب همهٔ آنها جز حبیب الهی که موفق به ترک ایران


 درتشییع جنازهٔ شاه ازراست : شاهزاده رضا- پرزیدنت نیکسون-علیاحضرت شهبانو- شاهزاده علیرضا و اردشیرزاهدی

شد همانند صدهاتن از افسران ودرجه داران نیروهای مسلح شاهنشاهی به دستور خمینی اعدام شدند. فقط از ارتشبد قره باغی که شاه او را به ریاست ستادکل منصوب کرده بود خبری نمی رسید. درحقیقت پس از مسافرت هویزر به ایران که قبلاً به آن اشاره کردم او تغییر رویه داده بود وبه این ترتیب جان خودرا نجات داد واجازه یافت ایران را ترک کند. درایران تظاهرات مختلفی به طرفداری ازشاه آغازشده بود. تاآن موقع اعلیحضرت که ازجنگ داخلی بیم داشت مانع این تظاهرات می شد. بختیار نیز که می خواست به نحوی با خمینی کناربیاید مخالف بود. اما کسی ازاو حرف شنوی نداشت.

**آزادی: دربارهٔ رویهٔ آمریکایی ها دراین روزها بسیار نوشته شده ومدارک مختلفی نیز انتشار یافته. از دیدگاه شما واقعیت این رویه چیست؟**

زاهدی: درکنفرانس گوادلوپ جهان غرب تصمیم نهائی خودرا به پشتیبانی از سقوط شاه ویابان سلطنت درایران واحالهٔ قدرت به آیت الله خمینی بطورقطع اتخاذ کرد. اگر شاه درایران بود قدرت واراده سابق خودرا می داشت ودرکنارش کسانی بودند که سررشته کارهارابه دست می گرفتند، مقاومت دربرابر این مداخله غیرقابل توجیه خارجیان درامورایران میسر بود. وبه احتمال قریب به یقین به نتیجه می رسید. اما


 درتشییع جنازهٔ شاه ازراست : شاهزاده رضا- پرزیدنت نیکسون-علیاحضرت شهبانو- شاهزاده علیرضا و اردشیرزاهدی

دیگر کسی درایران نبود وبختیارکه اختیارات فرماندهی کل قوا را گرفته بود مرد میدان نبود. آمریکائی ها دو چیز می خواستند: یکی استعفاى شاه که وی هرگز زربار نرفت. حتی دربستر مرگ و دیگری که فوریت داشت آنکه ایشان مراکش را ترک کند. دور ودورار شود . چ راکه مراکش به علل مختلف می توانست پایگاهی برای ایشان باشد یا بشود. به هرحال دربارهٔ روابط ایران وآمریکا دراین دوران کوتاه اما بسیار حساس یعنی یکی دوسال آخرسلطنت محمدرضاشاه پهلوی مفصلاً صحبت خواهم کرد. دراین جا مقصود من از تعقیب مسیر ایشان ازهنگام ترک ایران تا آخرین لحظات است.

باری. فشار واشنگتن برای دور کردن شاه ازمراکش ادامه یافت ومقامات مراکش هم که نمی خواستند مستقیماً آن راازایشان بخواهند البته موافق بودند. ازاین رو با کمک بعضی

از دوستان آمریکایی توانستیم اعلیحضرت را به باهاماس ببریم. اما درآنجا زندگی راحت نبود. بیماری شاه هرروز بدتر می شد.

مقصد بعدی مکزیک بود که با کمک کیسینجر رفتن ما به آن مشور میسرشد. خانه ای که درمکزیک اجاره شد برخلاف خانهٔ باهاماس بسیاربزرگ بود وباغ زیبایی داشت. پس از چندی دوباره بیماری اعلیحضرت رو به وخامت گذاشت و با تصمیم پزشک معالج یعنی دکتر

فلاندرن و تصویب دولت آمریکا اعلیحضرت برای تداوم معالجاتشان به نیویورک واردشدند. دربیمارستان نیویورک کیسه صفرای شاه رایبرون آوردند درحالیکه باید طحال او را عمل می کردند. پزشک معالج می گفت درآن واحد نمی توان دوعمل را باهم انجام داد. هنگام عمل من به چشم خود دیدم که دستان پزشک معالج میلرزد و بدیهی است این لرزش ممکن است یک یادومیلی متر اینورو آنور محل موردنظر آسیب وارد کند. درهرحال عمل درنیویورک نه تنها موفق نبود بلکه عواقب وخیم تری هم بدنبال داشت.

وقتی حال اعلیحضرت کمی بهترشد تصمیم گرفته شد درروز یازدهم آذرماه به مکز یک برگردیم اما متأسفانه روز نهم آذرماه دولت مکزیک به ما اطلاع داد که از پذیرفتن شاه معذوراست. با تصمیم کاخ سفید اعلیحضرت وشهبانوبه پایگاه لک لند درشهرسن آنتونیو درتکزاس مستقرشدند اما وضعیت آنجا بیشتر به یک زندان شبیه بود.

باری ازنیویورک به پاناما رفتیم. ودکتر کین که اولین جراحی راروی پادشاه انجام داده بود و کیسه صفرای ایشان را بیرون آورده بود تصمیم داشت این بار طحال اعلیحضرت را بیرون بیاورد. اما بین این تیم آمریکایی و تیم پزشکان پانامایی اختلافاتی برسر بیمارستان محل عمل پیش آمد که نتیجهٔ آن باعث وخیم تر شدن حال اعلیحضرت شد.

بناچار بادعوت مجدد انورالسادات تصمیم گرفته شد باردیگر به مصر برگردیم.

پس از پنج روز که اعلیحضرت در بیمارستان معادی بودند طحال ایشان را خارج کردند و …

باری اعلیحضرت روز پنجم مرداد درحالیکه شهبانو ودکتر پیرنیاودکتر فلاندن ، شاهزاده رضا و شاهدخت فرحناز ووالاحضرت اشرف در کنار تخت ایشان بودند دونفس کوتاه وسپس نفس عمیقی کشیدند و به این ترتیب چراغ عمر کوتاه اما پرپار ایشان خاموش شد.

## امت بی‌ربط

«... کشور ایران برخلاف سرزمین های دیگر در پذیرش اسلام شرایط متفاوتی داشت و به سرعت با پذیرش این دین آسمانی به قطب اسلام تبدیل شد و این امر موجب افتخار است...»

از بیانات یکی از برگزیدگان جایزه بلاهت و عقب افتادگی نوبل در رشته‌های علوم انسانی ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و نظامی آیت الله علیرضا اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه کشور و امام جمعه یدکی قم، در مراسم غبارروبی حرم امامزاده موسی!!!

یکی از ویژگی‌های امت و رژیم آخوندی- اسلامی مهارت آنان در علم غیب و ممکن ساختن کارهای غیر ممکن است که ریشه در باورهای سفت و سخت آنان به دین مبین دارد. ارتباط نشیمنگاه و شقیقه که ناشی از خالی بندیهای عظیم و موهومات بی سر و ته است سرلوحه رفتار و گفتار و پندار آنان میباشد و در راستای همین هدف است که هر چه به عقل ناقصشان میرسد سنجیده و نسنجیده به خورد امت آل مصطفی میدهند و گوسفندان به خواب رفته هم بدون کنجکاوی و پرسشی ، چرندیات آنان را نشخوار میکنند. وقتی که این ابله می‌گوید ایران برخلاف سرزمینهای دیگر اسلام را پذیرفته دیگر نگفت به چه شکلی. چرا نگفت؟ چون در آن مدارس فلکزده فیضیه قم و نجف و کربلا ، بجز جهالت و دروغ و خرافات و موهومات ، درس دیگری نمی‌دهند. حالا استاد ما آمده و ربطش داده به قطب اسلام ! و موجبات افتخار آدم و عالم را هم از بغلش کشیده بیرون. بعله خیلی افتخار داره ، حالا راه دور نمی‌رویم، همین جمهوری آخوندی اسلامی عزیز خودمون که در آدمکشی و رذالت و چپاول بی‌هتماس. کشتن زن و بچه و پیر و جوان و میانسال خم به ابروی وحوش متعصب و جاهل نمی‌آورد . با خیال راحت و بدون نگرانی



نیمور شهابی

## درام القدرای اسلامی چه خبر؟

از هر گونه مجرم شناخته شدن و یا پیگیری قانونی دست به کشتن فرزندان به ماردوشان نخورانند، راحت نمی‌نشینند. ولی خب در سیاره میمونها غباررویی از امامزاده‌یی که معلوم نیست ننه باباش چه کسانی هستند ، مهمتر از رسیدن به مشکلات مردم و حل و فصل آن می‌باشد. فقط بلدند اعتراف اجباری بگیرند و حبس و اعدام کنند. البته باید انصاف داشت چون چیزی که در این قطب اسلام از نوع من در آوردی ناب ایرانی کم نیست، نخاله ، کاسه لیس، ماله کش ، بسیجی ، حزب‌اللهی، رمال، جن گیر و مداح و قاری می‌باشد که فرمان آخوند و ملا را با جان و دل اطاعت می‌کنند. در حکومت مافیایی آخوندی فقط خودی ها هستند که به مقامات بالای کشوری و لشکری میرسند و همانطوریکه ما هزار بار گفته‌ایم رشته تخصص یا تحصیلات این جماعت ربطی با مدیریت پست و مقام دولتی ندارد. در وهله اول که همه آنان عمله اکره فکری می‌باشند و همین تنها وجه مشترکشان است چه در دانشگاه هاوارد و ام آی تی درس خوانده باشند چه در دانشگاه امام صادق.بیت رهبری و هیئت تصمیم گیری همه را سوار یک اتوبوس میکنند و هر کجا که عشقشان کشید آنان را در پست و مقام های مختلف پیاده میکنند. وزیر نفت در دوره سابق می‌شود وزیرمسکن و شهرسازی در دوره دیگر. ندمال سابق میشود وزیر آموزش و پرورش که اگر در اروپا و امریکا گوشه خیابان بایستد مردم پول کف دست او میگذارند. دیروز طرف مغازه آجیل فروشی و خشکیار داشته ولی چون خیلی ارزشی تشریف داشت، شد وزیر اقتصاد. تازگی ها هم که طبق گزارش انرژی پرس فردی به اسم محمد حسین صیرفی نفیس، مجری شبکه قرآن به‌عنوان عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفتکش منتصب شد. جالب اینست که وقتی این جماعت به مقام‌های بالا میرسند

درجه حرفهای شاخدارشان بالاتر می‌رود. بد نیست سری به مهملات بی ربط یکی از این بزرگواران بزیم وهر چه بیشتر توخ حرفهای اینها برویم بیشتر به عمق بلاهت آنها میرسیم البته در برخی از موارد مثل چاه ویل است که تهش معلوم نیست. طبق گزارش خبرگزاری آخوندی مهر در آئین افتتاحیه جایزه بین‌المللی مصطفی که بر اساس گفته خودشان یک چیزی مثل جایزه نوبل اسلامی است و در اصفهان برگزار شد، چندین سخنران داشت و گویا هدف این همایش کل کل کردن با بزرگان علم و فناوری جهان اسلام است. البتهی به اسم روح‌الله دهقانی معاون علمی و فن‌آوری رئیس‌جمهور پر سواد رژیم نعلین و آفتابه چنین گفت: «...تعریف استاندارد جهانی علم یکی از برنامه‌های بنیاد مصطفی است و این جایزه در شناسایی، نمایاندن و نشان دادن توان جمهوری اسلامی در توسعه علم و اتفاقات بزرگی که در آن می‌افتد ایفای نقش می‌کند...» خب اشکال اصلی خیمه شب بازی جایزه مصطفی اینست که هیچ علم و فن‌آوری در مرام جماعت متعصب جاهل وجود ندارد، تمام عمرشان صرف روایات و احادیث و احکام خلا رفتن و آداب عطسه و آروغ و جماع و نماز و روزه و خزعبلاتی از این قبیل می‌بوده است. استاد ما همچنین افزود که «... در پنجمین دوره جایزه مصطفی در سطح بین‌المللی ۲ هزار و ۳۱۶ دانشمند را در ۱۱۰ کشور دنیا شناسایی کردیم» اوگفت: «از این افراد ۵ نفر به عنوان کسانی که در ایجاد و تولید علم نافذ و مفید برای بشریت تلاش کردند، به‌عنوان برگزیدگان این دوره جایزه بزرگ مصطفی انتخاب شدند...» اینجا بود که از بی ربطی سخنان استاد ما مرغ پخته و سیب زمینی و ماست موسیر به خنده و رقص آمدند. تولید علم نافذ و مفید برای بشریت؟ این دیگر چه صیغه‌ایست؟ اولاً که باید میگفت نصف بشریت، دوماً باید میگفت اون قسمتی از نیمه دیگر بشریت



**سنبل الطیب** یا علف گربه (نام علمی: *Valeriana officinalis*) گیاهی است که بوته ای استوار و چندساله دارد و در اروپا و بخش‌هایی از آسیا می‌روید. دارای ریشه‌ای کوتاه و بوته‌ای با ارتفاع بین ۵۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر می‌باشد. ریشه‌این گیاه در طب سنتی ایران دارای ارزش دارویی است و از آن به عنوان آرام‌بخش اعصاب، خواب‌آور، ضد تشنج، درمان افسردگی، هضم‌کننده غذا و ضد دل‌پیچه استفاده می‌شود.



نام علف گربه برای این گیاه ناشی از ویژگی آن است که گربه‌ها را به خود جذب می‌کند و نوعی اثر روان گردان در آن‌ها دارد. این خاصیت به دلیل وجود آکتینیدین در عصاره‌این گیاه است که به فرومون‌های بدن گربه‌ها شباهت دارد. این گیاه اثر مشابهی نیز بر روی موشهای صحرایی دارد. سنبل الطیب گیاهی است علفی و چند ساله که ساقه آن به‌طور عمودی تا ارتفاع دو متر بالا می‌رود. این گیاه به صورت وحشی در جنگل‌های کم درخت، در حاشیه جویبارها و گودال‌ها در بیشتر مناطق آسیا و ایران می‌روید.

سنبل الطیب دارای بویی مطبوع است و گربه بوی این گیاه را از فواصل دور تشخیص داده به طرف آن می‌رود و در اطراف آن به جست و خیز می‌پردازد و از بوی آن مست می‌شود. گل‌های سنبل الطیب رنگ سفید یا صورتی دارد و به صورت خوشه‌ای است.

در طی سه دهه گذشته سنبل الطیب

برای خواص آرام بخش مورد بررسی قرار گرفته است. والرینیک اسید و والرینیک آن به عنوان ترکیبات فعال برای آرامبخشی مرکز سیستم عصبی بسیار اثرگذار است. به طوری که سنبل الطیب را می توان در شرایط عصبی برای داشتن خواب راحت استفاده دارویی نمود.

**کاربرد پزشکی؛** سنبل الطیب دارویی، خواب آور و آرامبخش برمرکز سیستم عصبی و ضد عفونت است.

درصد)، آلفا-پینین(۵-۸ درصد)،بتا -پینین(۳-۶ درصد)،لیمونن(۱-۳ درصد ) ، و آلرینال ( ۲-۸ درصد)،میرتین استات( ۲-۵درصد).

**درخت کانانگا** (نام علمی: *Cananga odorata*) نام یک گونه از تیره آنوناسه است که یک درخت گرمسیری است و منشأ آن در اندونزی، مالزی و فیلیپین می‌باشد. درخت کانانگا به معنای گلی از گلهاست. همچنین از این گل برای مراسم عروسی ها برای پوشیدن تختخواب تازه عروس ها و دامادها استفاده می شود. از سوی دیگر به طور سنتی برای براق ودرخشان کردن موها از فرمول این گل استفاده می شود. علاوه بر این گل های درخت کانانگا باید در صبح زود چیده شود، تا روغن کشتی بهتر انجام شود.

همچنین بالاترین کیفیت روغن زمانی انجام می شود که از تمام گل عصاره گیری گردد.

**کاربرد پزشکی ؛** اسانس درخت کانانگا به عنوان دارویی برای ضد عفونت،گشاد سازی عروق،ضد دیابت، ضد التهاب،ضد انگل وتنظیم کننده ضربان قلب توصیه می شود.

**استفاده کنندگان؛** کسانی که دچار مشکلات آرتروز،مشکلات قلبی، افسردگی،اضطراب،فشارخون بالا،ریزش مو و مشکلات روده ای هستند می توانند از گیاه کانانگا

**استفاده مستقیم؛**می توان دو قطره از روغن سنبل الطیب را درکپسول ریخته و روزانه سه مرتبه و در صورت نیاز مصرف نمود.

**استفاده موضعی؛** دو تا چهار قطره روغن سنبل الطیب رامی توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

**توجه:** رقیق کردن روغن سنبل الطیب به غیر از پوست های حساس ضروری نیست.

**روش استخراج؛** ریشه سنبل الطیب با روش بخار تقطیر و عرق گیری می شود.

**مواد تشکیل دهنده:**بورنی ۱ استات (۲۲-۳۱ درصد)،کامفین(۲۲-۳۱

ترجمه: روحپرور شیرانی

استفاده کنند.

**تاثیر رایحه؛** عطر گیاه کانانگا منجر به افزایش اعتماد به نفس ، آرامش، روحیه معنوی و تمرکز افکار می شود.

**روش استفاده از اسانس؛** رایحه کانانگا ، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

**استفاده مستقیم؛** می توان به طور مستقیم از روغن کانانگا به عنوان مکمل غذایی مصرف کرد.

**استفاده موضعی؛** یک قطره روغن درخت کانانگا را با یک قطره روغن پایه (زیتون،بادام و نارگیل)رقیق کرده و دو تا چهار قطره آن را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده می کنند.

لازم به ذکر است؛ برای کسانی که دارای فشار خون پایین هستند باید محتاطانه از این گیاه استفاده کنند.

**روش استخراج؛** گل های کانانگا را با روش بخار تقطیر و عرق گیری می کنند.

**موادتشکیل دهنده:**گراماکرین دی (۱۴-۲۷درصد)،آلفا-فارنسن(۵-۲۳ درصد ) ، بنز یلاکتیت ( ۱-۱۵درصد)گرائیل اکتیت ( ۲ تا ۱۱درصد)،بتا کاریفیلن (۲-۱۹ درصد)،بنزیل بنزوئیت(۴-۸درصد) لینالول(۲-۱۶درصد)،پارا-کریسیل متیل ایدر (۵-۹درصد)،میتل بنزیل (۱-۵درصد)



# کوتاه و خواندنی

## مکانیکِ نابینا!



نیست، اما برخی آمارهای غیررسمی می‌گویند که جراحی زیبایی مردان در ایران طی ۵ سال اخیر ۱۰ برابر شده است.

حدود ۲۰ درصد عمل‌های زیبایی در ایران مربوط به مردهاست.

\*گرایش بیشتر مردها به عمل زیبایی صورت مثل لیفت صورت و لیفت پیشانی است و جراحی بینی و بعد از آن ژنیکوماستی است. ژنیکوماستی، یک بیماری رایج در مردان است که با بزرگ شدن بافت سینه همراه است.

## رکوردر آمدگردشگری



یک شهروند اهل کشور موریتانی بینایی خود را از دست داده است، اما در تعمیر و نگهداری خودرو و انتخاب ابزار لازم بدون کمک، خیلی حرفه‌ای عمل می‌کند

مورتالا شایبو ایرادات خودروها را حس می‌کند و بدون دیدن آن‌ها با مهارت خودرو را تعمیر می‌کند. از دست دادن بینایی مانع از کار کردن این مرد ۵۴ ساله به عنوان یک مکانیک خودرو نشده است.

## خوشگلی آقایان

«بکش اما خوشگلم کن» دیگر مختص خانمها نیست. آمار مراجعه مردان به کلینیک‌های زیبایی ۱۰ برابر شده است.

روزنامه‌های شهری نوشت:

\* اگرچه آمار رسمی از تعداد دقیق مردانی که برای زیباتر شدن عمل جراحی انجام می‌دهند در دسترس



## شکنجه با قلقلک



## رسیدن به وارستگی

راهبان معبد کوه هائی در ژاپن، در یکی از مراحل «وارستگی» باید ۱۰۰ روز متوالی، هر روز مسیری ۸۳/۶ کیلومتری را راه بروند! این مسیر معادل دو برابر مسافت دو ماراتون است!

## برعکس نهند نام زنگی کافور

افضل الشعرا محمد افضل سرخوش ازبیدهه سرایان قرن دوازدهم هجری بود. کتاب کلمات الشعراء از اوست.



## رسم عجیب در اندونزی

یکی از قبایل بزرگ با رسوم بسیار عجیب، قبیله دانی است. جالب است بدانید که زنان قبیله دانی در کشور اندونزی، بعد از مرگ همسر خود، برای نشان دادن اندوه و عزاداری، چند عدد از انگشتان دست خود را قطع می‌کنند.



کسانی بکار می‌رود که تعریف و تمجید از آنها برعکس ویژگی‌هایشان باشد.

## اشکها و لبخندها



در ماه اوت ۲۰۲۲ به کوید دچار شد و بهبودی یافت. در اوت ۲۰۲۳ نیز بعلت یک بیماری عفونی در بیمارستان بستری شد که پس از مداوا مرخص گردید. هم اکنون روزهای بازنشستگی اش را می‌گذراند.

## روز جهانی ایدز

از سال ۱۹۸۸ روز اول دسامبر به عنوان روز جهانی مبارزه با ایدز شناخته می‌شود و هر سال در این روز آمار مربوط به تعداد درگذشتگان بعلت این بیماری و همچنین پیشرفتهایی که در زمینه مبارزه با آن صورت گرفته منتشر می‌شود. در همین روز هشدارهایی برای مبتلا نشدن به این بیماری به مردم جهان داده می‌شود.



## طولانی‌ترین دوران نخست‌وزیری

در ایران گفته می‌شد هویدا که ۱۳ سال نخست‌وزیر بود طولانی‌ترین دوران صدراعظمی ایران را داشت. بد نیست بدانید که ماهاتیر بن محمد مدت ۲۴ سال نخست‌وزیر مالزی بود. او از ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ در سمت نخست‌وزیر به کشورش خدمت کرد. او مخالف همجنسگرایی بود و دستور داده بود هر یک از وزرای انگلستان که همجنسگرا هستند حق ورود به مالزی را ندارند.



روبان قرمز رنگ علامتی بین‌المللی است که به معنی اتحاد با گرفتاران مبتلا به ایدز است.

## من یک کوزه روغن دارم

«Ik heb een potje met vet» (من یک کوزه روغن دارم) یک آهنگ سنتی در زبان هلندی است. این آهنگ به طور سنتی توسط سربازان خوانده می‌شد، اما در سال ۱۹۷۴ توسط گروه هلندی Hydra با افزودن سه بیت به آن ویژه گروه کر به شهرتی دوباره دست یافت، و اکنون برای آواز خواندن در طول پیاده روی طولانی و سفرهای اتوبوسی بسیار محبوب است. این آهنگ همچنین در بین

لزیبن‌ها محبوب است زیرا *potje* اسم مصغر *pot* است، که در اصل

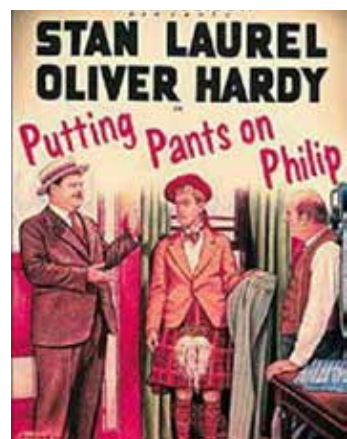


برای لزیبن‌ها یک واژه سوگندی است، اما با موفقیت دوباره، این واژه به عنوان کلمه‌ای برای شناسایی افتخار آمیز استفاده شده است. این آهنگ را می‌توان نسخه هلندی آهنگ انگلیسی مشابه «۹۹ بطری آبجو» دانست.

## شلوار به پای فیلیپ

نخستین فیلم لورل و هاردی که صامت بود «شلوار به پای فیلیپ کن» نام داشت. این فیلم در سال ۱۹۲۷، ساخته شد. این اولین فیلم «رسمی» آنها با هم به عنوان یک تیم است. طرح داستان شامل لورل در نقش فیلیپ، یک اسکاتلندی جوان است که تازه وارد ایالات متحده آمریکا شده است، عموی او با بازی هاردی نشان می‌دهد که سعی می‌کند شلواری به تن او بپوشد.

این دو در مجموع در ۱۰۷ فیلم بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۵۰ ظاهر شدند. ایده این فیلم متعلق به استن لورل بود و بر اساس داستانی بود که یکی از دوستانش در زمانی که لورل در سالن موسیقی کار می‌کرد،



برای او تعریف کرده بود.

## قبیله بنو حامد

قبیله بنو حامد از قبایل ساکن کشورهای عرب نشین خلیج فارس بودند که پس از استیلای اعراب و دین اسلام بر کشور ما به ایران کوچ کردند و در نقاط مختلف ایران به تجارت مشغول شدند. پس از چندی بیشتر افراد این قوم به بحرین، قطر و امارات متحده عربی کوچ کردند اما هنوز هم در لار، بستک، بندرلنگه و بندرعباس تعدادی از آنها ساکن هستند. جمعیت این قوم نزدیک به ۲۰ هزار تن است که بیشتر به تجارت بز و شتر مشغولند.

## اولین پیوند قلب



دکتر کریستیان بارنارد *Christiaan Neethling Barnard* متولد هشتم نوامبر ۱۹۲۲ جراح قلب برای اولین بار در سوم دسامبر سال ۱۹۶۷ قلب دنیس داروال را که تازه دریک تصادف رانندگی در گذشته بود به لوئیس واشانسکی که از ناراحتی قلبی رنج می‌برد پیوند زد. این عمل در بیمارستان گروتو شور واقع در کیپ تاون آفریقای جنوبی صورت گرفت. واشانسکی ۱۸ روز پس از عمل پیوند زنده ماند و به راحتی با همسرش حرف می‌زد. اما سرانجام این عضو جدید در بدن واشانسکی پس زده شد و او را به کام مرگ کشاند. باین حال این عمل یک موفقیت و یک امید دردنیای پزشکی به حساب آمد.



## از فوائد پیاده روی

روزی ۳۰ دقیقه پیاده روی کنید تا از بیماری قند خون در امان بمانید. یکی از راه‌های کاهش قند خون، تحرک زیاد، ورزش و روزانه ۳۰ دقیقه تا یک ساعت پیاده‌روی است که تا ۳۰ درصد قند خون را کاهش می‌دهد.

## از خواص هل



اضافه کردن یک دانه هل به چای به کاهش تجمع چربی‌ها کمک می‌کند، پوست شما را جلا می‌دهد، سردرد را تسکین، حالت تهوع را رفع و نفخ و سوء هاضمه را درمان می‌کند.

## روی کدام دنده باید خوابید

پنج دلیل علمی که می‌گوید چرا باید به سمت چپ خود بخوابید

- ۱ - باعث تقویت سیستم لنفاوی می‌شود
- ۲ - باعث بهبود هضم غذا می‌شود
- ۳ - باعث کاهش سوزش معده



می‌شود  
۴ - باعث تسکین کمردرد می‌شود  
۵ - خوابیدن به سمت چپ می‌تواند به روند دفع مواد زائد بدن از مغز کمک کند.

## سماق برای دیابت

سماق با کاهش اسید اوریک نقرس را درمان و به طرز شگفت‌انگیزی می‌تواند نشانه‌های دیابت را ۸۱٪ کاهش دهد!  
دیابتی‌ها حتما مصرف کنند.

## از ضررهای کم خوابی

اگر یک شب به طور کامل نخوابید توانایی استدلال و عملکرد مغزتان به مدت ۴ روز مختل خواهد شد خواب عمیق زخم‌ها و بیماری را



بهبود می‌بخشد. در مرحله‌ی خواب عمیق، پروتئین داخل بدن برای از بین بردن هر گونه آسیب مانند سموم و مواد مضر فعالیت خواهد کرد و همین سبب می‌شود که زخم‌های تان سریع‌تر بهبود بیابند. داشتن خواب عمیق می‌تواند حساسیت انسولین را افزایش دهد و به بدن کمک کند که قند خون را در خود کاهش دهد در نتیجه اگر خوب می‌خواهید احتمال کمی دارد که دیابت بگیرید.

## قارچ ضد سرطان پستان است

مصرف مرتب قارچ موجب تنظیم میزان هورمون استروژن در خانمها می‌شود و از بروز سرطان پستان جلوگیری می‌کند.



## تقویت چشم با انبه

انبه حاوی مقادیر بالایی ویتامین A می‌باشد که بینایی را تقویت کرده و از شب کوری و خشکی چشم پیشگیری می‌کند. زآگزانتین موجود در انبه نقش

## درمان آنفلوآنزا



برای درمان آنفلوآنزا، سیاه‌دانه و آویشن را به قسمت مساوی با ۳ برابر عسل طبیعی مخلوط کنید و صبح، ظهر و شب یک قاشق مرباخوری از این معجون را همراه با کمی آب میل کنید.

## نعناع دوست کبد

نعناع بهترین دوست کبد بوده، کبد را تمیز کرده و صفرا را رقیق میکند و کلسترول خون را پایین می‌آورد. دمنوش نعناع را قبل از غذا بنوشید.

## رفع ترک خوردگی دست

پیاز رازنده کنید و آب آن را به مدت ۱۲ دقیقه روی دست خود بمالید



اگر هر روز دو بار این کار انجام شود، ترک‌های دست شما بهبود خواهد یافت.

## علت گرفتگی عضله پا

علت گرفتگی عضله پا کمبود پتاسیم و کلسیم است با مصرف روزی حدود یک پیمانه آب گوجه فرنگی که سرشار از پتاسیم است، خطر بروز گرفتگی‌های دردناک عضله در عرض ده روز کاهش می‌یابد.

## ضررهای قند و شکر

یافته‌ها نشان می‌دهد که حتی برای افرادی که دیابت ندارند، سطح قند خون می‌تواند بر سلامت مغز تأثیر بگذارد. البته ما در ابتدای این مسیر قرار داشته و هنوز موارد متعددی در زمینه آلازیم و زوال عقل وجود دارد که نمیدانیم.



به همین دلیل تحقیقات بیشتری برای درک اثر متقابل مصرف قند و شکر و زوال عقل مورد نیاز است، اما این یافته‌ها ممکن است ما را به ارزیابی مجدد مفهوم سطح قند خون طبیعی و تعریف دیابت سوق دهد.

## تمیز کردن پوست قبل از خواب

عمل تعریق به بدن کمک می‌کند تا مواد سمی را از خود خارج کند و به ما در کنترل دمای بدن کمک می‌کند جلوگیری از عرق کردن برای سلامت ما بسیار خطرناک است. ضدعرق‌ها با مسدود کردن غدد چربی پوست، جلوی تعریق را



می‌گیرند. استفاده‌ی مداوم از محصولات ضد عرق منجر به بروز مشکل در میکروبیوم ما میشود.

## از عجایب فرهنگ نوردیک

از عجایب فرهنگ نوردیک (اروپای شمالی) که توریست‌ها را دچار شوک فرهنگی میکند، گذاشتن نوزاد در کالسهک پشت در خانه یا مغازه هست تا بچه در هوای بیرون بخوابد!!  
دلیل این امر این است که خوابیدن در هوای تازه و سرد، کیفیت خواب، سیستم ایمنی و گردش خون را در نوزاد بهبود میدهد.

هر از گاهی موردی پیش می‌آید که یکی حین سفر (در امریکا مثلا) اینکار را کرده و مردم به پلیس زنگ زدند و والدین ناآشنا را دچار دردسر کرده‌اند!  
کلاً خواب در هوای تازه خیلی برای نوردیک‌ها مهم است و خیلیها، حتی در زمستان، با اینکه بقیه خانه گرم است، دمای اتاق خواب را روی ۱۶-۱۸ نگه‌می‌دارند و چه بسا با پنجره باز می‌خوابند!

## جلوی خمیازه خود را نگیرید!

کارشناسان دانشگاه ناتینگهام که در زمینه ارتباط خمیازه و سلامت مغز تحقیق می‌کنند دریافتند، نگه داشتن خمیازه سبب آسیب به



غشای مغز و حتی گرفتگی گوش می‌شود. همچنین خمیازه کشیدن باعث پایین آمدن حرارت مغز می‌شود. بالا رفتن دمای مغز سبب مرگ سلول‌های مغز شده که باعث آسیب به سایر بخش‌های بدن و مرگ زودرس می‌شود.

## هوش مصنوعی و بیکاری

هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ جایگزین ۲/۴ میلیون شغل در ایالات متحده خواهد شد شغل‌هایی که طبق گزارش فورستر در معرض خطر احتمالی بیشتری قرار دارند شامل نویسندگان، دستیاران تحقیقات علوم اجتماعی، نمونه‌خوان‌ها، کپی‌رایترها و کسانی که سمت‌های اداری دارند می‌شود. همچنین در این گزارش تأکید شده که کارمندان اداری عمدتاً تحت تأثیر هوش مصنوعی قرار خواهند گرفت.



## ویتامین C سرطان زاست؟

یک مطالعه سوئدی، استفاده از قرص‌های ویتامین C باعث تحریک رشد تومورهای سرطانی می‌شود.

پروفیسوری که این مطالعه را رهبری کرد، گفت: ما دریافتیم که آنتی‌اکسیدان‌های تولید شده از قرص‌های ویتامین C و E تومورهای سرطانی را در تشکیل رگ‌های خونی جدید فعال می‌کند، که جای تعجب دارد زیرا قبلاً معتقد بودیم که آنتی‌اکسیدان‌ها اثر محافظتی دارند.

## درمان افسردگی با بوتاکس

پژوهشگران ارتباط بین بوتاکس و درمان افسردگی را کشف کردند! وقتی افراد تصمیم می‌گیرند تزریق سم بوتولینوم داشته باشند تا خطوط



## ساقی هم برای گلپایگانی ماتم گرفت



نه می مونده، نه مستی شباموغم گرفته

مث اینه که ساقی

برام ماتم گرفته

اکبر گلپایگانی خواننده بی

بدیل موسیقی ملی ایران درس

۹۰ سالگی درگذشت. یکبار

دیگرهم در ۴۴ سال پیش با خانه

نشین کردن او، و قطع ارتباطش

با هواخواهان بسیارش اورا کشته

بودند. گلپا حق بزرگی برگردن

آواز ایرانی دارد. تا قبل از او

خوانندگان ما اغلب یا قادر به

اجرای صحیح آواز ایرانی نبودند

و یا خواندن آنها چنگی به دل نمی

زد. در دوران قاجارها آواز ایرانی

دقیقا نوعی چاوشی خوانی بود

باتحریرهای گوشخراش.

با ظهور گلپا و اجرای آوازه سبک

و سیاق جدید مردم برای اولین

بار آوازهای اورا همچون ترانه

های دیگر خوانندگان زمزمه می

کردند و از شنیدن آن لذت می

بردند. وقتی آواز ایرانی که پس از

رسیدن به اوج در زمان قمر و روح

انگیز، مورد بی مهری موسیقی

دوستان قرار گرفته بود و می رفت

که بکلی فراموش شود، گلپا

از طریق گلپا به خانه های مردم

آمد و خواند: مست مستم ساقیا

دستم بگیر. تانیف تادم زیادستم بگیر

گویا از زبان موسیقی ورشکسته

ایرانی می خواند که:

تا از پانیفتاده ام و فراموش

نشده ام، شما ای مردم ای

صاحب دلان، دست مرا بگیرید و

باردیگر مرا از مرگ حتمی نجات

دهید. و درخواست موسیقی ایرانی

از زبان گلپا مورد اجابت مردم

قرار گرفت و آواز ایرانی باردیگر

هویتی پیدا کرد که هنوز هم به آن

مفتخر است.

گلپا عهد کرده بود که فقط آواز

بخواند و هر آوازش پسان ترانه ای

بود که توجه همگان را بخود

جلب می کرد. کم کم بر اثر

درخواستهای بی شمار شنوندگان

گلپا، او مجبور شد ترانه هم بخواند.

با محبوبیت بی حدی که گلپا به

دست آورده بود لقب مرد حنجره

طلایی به صورتی خودجوش به او

داده شد و فیلمی نیز به همین نام

از او بر پرده سینماها جان گرفت.

اما خود گلپا چندان رغبتی به چهره

شدن در عالم سینما نداشت

استاد شجریان گفته بود صدای

گلپایگانی مرا به خواننده شدن

تشویق کرد. و بسیاری از جوانان

دیگرهم تلاش کردند راه گلپارا

طی کنند اما این راه چندان هم

صاف و هموار نبود که هر کس

بتواند در آن گام بگذارد.

گلپا به ایران عشق می ورزید.

دریکی از ویدیوهای که درسالهای

آخر عمرش تهیه شده می گوید:

**دوش گفتم به قلم نام حبیبم بنویس**

**رگ جانم زد و بنوشت به خون ایران را**

پیام هایی که در فضای مجازی

دیده می شود حکایت از آن دارد



## یک کشته و دوزخمی در حمله تروریستی پاریس



ژرالد دارمنن، وزیر کشور فرانسه شامگاه شنبه ۳ دسامبر خبر داد که در پی حمله یک مرد به گردشگران در نزدیکی برج ایفل در مرکز پاریس، یک نفر کشته و دو نفر دیگر زخمی شدند.

حوالی ساعت ۸ شب شنبه سوم دسامبر به وقت محلی، مرد مهاجم با چاقو به یک زوج گردشگر در خیابان «گرنل» در حاشیه رودخانه «سن» و در چند قدمی برج ایفل حمله کرد و یک تبعه آلمانی را به قتل رساند. همسر این تبعه آلمانی اما آسیب ندید در ادامه، پلیس فرد مهاجم را تعقیب می کند ولی قبل از دستگیری، او باز هم موفق می شود با چکش به دو نفر دیگر که یک مردی بریتانیایی ۶۶ ساله و یک فرانسوی ۶۰ ساله بودند، حمله حمله ور شود.

وزیر کشور فرانسه خاطر نشان کرد که فرد مظنون فریاد «الله اکبر» سر می داده و به پلیس گفته است که از این که «مسلمانان زیادی در افغانستان و فلسطین می میرند» ناراحت است.

روزنامه فرانسوی فیگارو، به نقل از یک مقام پلیس اعلام کرد که فرد مهاجم، آرمان رجب پور میاندوآب نام دارد که در سال ۱۹۹۷ از پدر و مادری ایرانی در فرانسه به دنیا آمده است.

به نوشته فیگارو، مهاجم فرانسوی ایرانی الاصل با خانواده خود در منطقه اسون واقع در جنوب پاریس زندگی می کرده است.

آقای رجب پور پیش از مبادرت به حمله مسلحانه با انتشار ویدیوی یک دقیقه و ۵۹ ثانیه ای حمایت خود را از داعش اعلام کرده و با خلیفه این گروه افراط گرای مذهبی بیعت کرده بود.

## درگذشت هنرمندان ایران



و دور شدن مردم از او چیزی برایش نماند. پیش از انقلاب خانم معصومی در فیلم رگبار ساخته بهرام بیضایی با زنده یاد پرویز فنی زاده همبازی بود و با فیلمهای کلاخ، سفرو غریبه و مه بهترین بازی خود را ارائه داد. پس از انقلاب نیز در فیلمهایی شرکت کرد که متأسفانه موفقیتی برایش به همراه نداشت.

بیتا فرهی با فیلم هامون ساخته داریوش مهرجویی به شهرت رسید و توانست شهرت و محبوبیت را با بازی در فیلمهای دیگر نیز بخوبی حفظ کند. او خواهرزاده فرهنگ فرهی برنامه ساز رادیویی پیش از انقلاب و برنامه ساز و مجری تلویزیونی در غربت بود. درگذشت این هنرمندان رابه جامعه هنری ایران تسلیت می گوئیم.

پروانه معصومی که قبل از سال ۵۸ در سینمای ایران مقام والائی برای خود کسب کرده بود بیکباره انقلابی شد و متأسفانه از شهرت و محبوبیت او جز انتقاد

درماه گذشته علاوه بر گلپا هنرمندان دیگری نیز از میان مارفتند که از جمله می توان به شاهرخ خواننده، بیتا فرهی هنرمند سینما و تلویزیون، پروانه معصومی هنرمند سینما و تئاتر نام برد. شاهرخ که در ایران قبل از انقلاب با آهنگ پائیز به شهرت رسید در غربت نیز توانست شهرت و محبوبیت خود را حفظ کند و همگام با ملت ایران در مبارزه با جمهوری اسلامی فعال شود.

پروانه معصومی که قبل از سال ۵۸ در سینمای ایران مقام والائی برای خود کسب کرده بود بیکباره انقلابی شد و متأسفانه از شهرت و محبوبیت او جز انتقاد

## دزدی بزرگ از جیب ملت فقیر

همچنین رئیس سازمان بازرسی گفته است: «در سال ۱۴۰۱ نیز کل ارز تامین شده برای واردات چای حدود یک میلیارد و ۳۹۶ میلیون دلار بود که از این میزان معادل ۳ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار ارز دریافت کرده اما برای یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از ارزشهای دریافتی کالایی وارد ایران نکرده و بخشی از ارزشهای دریافتی نیز به قیمت بازار آزاد فروخته شده است. وی گفته است: «در حالیکه

سازمان بازرسی در ایران از رانت خواری بزرگ «یک شرکت خاص» خبر داده که طی سه سال برای واردات چای و ماشین آلات معادل ۳ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار ارز دریافت کرده اما برای یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از ارزشهای دریافتی کالایی وارد ایران نکرده و بخشی از ارزشهای دریافتی نیز به قیمت بازار آزاد فروخته شده است. وی گفته است: «در حالیکه

در ایران شایع است که این شرکت وابسته به بیت رهبری استو گفته می شود آخوند خامنه ای در حال حاضر بیش از یکصد میلیارد دلار از سنجیب مردم ایران سرقت کرده و ثروتمندترین مرد (بخوانید نامرد) جهان است.

## «گلوبالیسم» در آزمون اتحاد جهانی

انسان در عصر حاضر، بهت زده تغییرات سریع و بی محابای جهان پیرامون است. روزی نیست که سر از بستر برداری و حیران از تحولات این دنیا در زمینه های مختلف نگردی. تکنولوژی و نوآوری علمی را که دیگر حتی نمیتوان دنبال کرد و در ذهن سامانی داد و طبقه بندی نمود به طوریکه حتی وسایل ساده مورد استفاده روزانه انسان همچون تلفن همراه، تلویزیون، اتومبیل و یا دستگاههای پخت و پز هر آن تبدیل به آحسن میشوند و تو میمانی که آیا دل از آنچه داری و به سلامت هم کار میکند برداری و به دلدار نو بسپاری و یا شیوه وفاداری و قناعت پیشه کنی و با آن قدیمها بسازی.

درعین حال شیوه این تغییرات و دامنه آن را نباید نادیده گرفت. تا آنجا که در یک تصویر بزرگ میتوان مشاهده کرد، دو جریان به ظاهر متضاد در جهان منشاء تحولات هستند. یکی که به ظاهر قویتر و موثرتر مینماید «جریان تخریب گر» و ناامید کننده ای است که سالیانی دراز به آن خو کرده ایم. از بنیان برافتادن رژیمها و شکلهای حکومتی سنتی، از میان رفتن اعتبار ادیان قدیم و شک در الهیات، تحولات در تعریف و اشکال خانواده و جنسیت، میل به هنرهای ساختارشکن در همه شاخه هایش، بی توجهی و بی اعتنائی منفعت جویانه نسبت به محیط زیست و منابع محدود کره خاک و سرانجام تشدید جنگهای ویرانگر در نقاط مختلف جهان همراه با موج تروریسم و خونریزیهای جمعی خیابانی تنها اندکی از اثرات این نیروی تخریبیگراست. جریان دوم که به ظاهر کم اثر و ضعیف تراست و باید آن را «جریان سازندگی» نامید را میتوان در تفکرات نوین انسان دوستانه و تکرم حقوق بشر، سازمانهای صلح دوست و خدمتگزار غیر دولتی، گروههای حمایت از محیط زیست و منابع زمین، کاشفان فروتن در زمینه

بهداشت و طول عمر، برقرار کنندگان سیستمهای نوین ارتباط جمعی و همچنین تجدید کنندگان قوای روحانی بشر مشاهده نمود. آنچه باید امیدداشت این است که آن جریان مخرّب و ویران گر بتواند زمینه ساز برای استقرار و تداوم این جریان سازنده و مثبت باشد.

از جمله این افکار مثبت و سازنده میتوان به رویکرد « جهانی شدن یا گلوبالیسم » اشاره کرد که به همراه اصطلاح « نظم نوین جهانی » مطرح گردید. این ایده جهانی شدن در دهه هشتاد و نود میلادی شروع گردید و گسترش یافت، دیدگاهی که مانند همیشه موافقان و مخالفان خودش را داشته و دارد. پدیده جهانی شدن را میتوان مرحله ای پس از

« بین المللی » شدن دانست که در چند دهه قبلتر آغاز شده بود و هسته اصلی مفهومی در آن، گسترش روابط میان ملل مستقل، چه به صورت صلح آمیز و چه در حالت قهر آلود، تاسیس انواع سازمانها و توافقات بین الملل بود و جالب اینجاست که جنگهای بین الملل اول و دوم منشاء و مبداء این دگرگونی در روابط کشورها بوده اند. به هر روی گلوبالیسم از جهات گوناگون همچون شدت و عمق تاثیرات، سرعت انتشار، زیربناهای اقدام و نهادینه سازی، با « بین المللی» بودن تفاوتهای آشکار دارد. موافقان و مخالفان این دیدگاه در سطوح مختلفی از افراط تا تفریط نظرات خود را بیان کرده اند. در نگاهی متعادل شاید بتوان گلوبالیسم را با چند ویژگی به تصویر کشید. این پدیده حوزه هایی چون سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اکولوژی را در بر میگیرد و بنابر این به طور خلاصه قائل به مواردی چون رفع جهانی مشکلات زیست محیطی، ازدیاد و توسعه وابستگیهای اقتصادی کشورها، رفع محدودیتهای سرمایه گذاری و موانع گمرکی، ادغام فرهنگهای موجود قومی، قبیله ای، ملی، بین المللی دارد

جهانی، غربی شدن در اشکال سرمایه و صنعت و عقلانیت و بورکراسی لیبرال است. و اینکه « جهانی شدن را نه باید با سلطه لیبرالیسم یا نئولیبرالیسم اقتصادی، یعنی حکومت مهار نشده بازار آزاد بر بخش اعظم جهان اشتباه کرد و نه با گسترش جهانی شبکه ارتباطات و مخابرات آنی یکی شمرد... و نه حتی آن را مترادف غربی شدن جهان، یعنی قبول تجدد غربی شامل عقلانیت، علم پرستی، دین زدایی، فردگرایی، دموکراسی و مانند آن محسوب داشت.»<sup>۱</sup>

مخالفت با گلوبالیسم هم اغلب ناشی از همان برداشتهای نیمه کاره، وبعلاوه نقاط مبهم و تردیدآمیز آن است که محافظه کاران و شکاکان، مارکسیستها، آنارشئیستها و ملی گرایان تندرو به آنها انتقاد دارند. در واقع از آنجا که پایه و اساس تفکرات مدرن در کشور گشایی اروپاییان و استعمار و تملک خواهی جهانی آنان دیده میشود، گلوبالیسم را نیز بر همان روال ارزیابی و نقد میکنند. درست است که غرب را میتوان مبداء این دیدگاه دانست ولی قرار نیست آینده هم قطعاً بر سیستم مثلاً دموکراسی غربی رقم بخورد و یا گرچه اقتصاد سرمایه داری و بازار آزاد اکنون بر جهان حکم میراند بازهم قرار بر این نیست که این اقتصاد با همه معایب و محاسن، پایدار بماند و جایگزین کاملتر و جامعتری نداشته باشد. در حقیقت جهان پر از متفکران ناب و منتقد غربی است که غرب یا دموکراسی و اقتصاد غربی را آخرین حلقه تکامل جوامع بشری نمیدانند و بر لزوم تجدیدنظر جدی در آنها تاکید میکنند و در نتیجه مخالفت با گلوبالیسم به این دلایل سست و ناوارد مینماید. و اینکه « این ایرادات ... نمیتواند انکار این حقیقت را کند که جهان در رشد تاریخی خود وارد مرحله کاملاً نوی شده که من بعد همه چیز در کلیت جهانی آن نیز مطرح است. دنیای قومی، قبیله ای، ملی، بین المللی دارد



### آدولف آیشمن

آدولف آیشمن یکی از اداره کنندگان اصلی هولوکاست و کوره انسان سوزی بهودیان (آشوویتس) بود و در مرگ چندین میلیون نفر دست داشت. پس از پایان جنگ توانست برای خود مدارکی جور کند و به آرژانتین فرار نماید. پس از فرار تمام مدت سازمان امنیت اسرائیل به دنبال او بود و او را در سال ۱۹۶۰ میلادی، پس از شناسایی ربود و با یک هواپیمای اسرائیلی به اسرائیل برد. در جریان محاکمه اش آیشمن مرتباً تکرار میکرد، من کاره ای نبودم و فقط مجری دستورات مافوقم بودم. پس از محاکمه او محکوم و به دار آویخته شد.



### آلبرت کامو

نویسنده، فیلسوف و روزنامه نگار الجزیره ای- فرانسوی بود و در ۴۴ سالگی در رشته ادبیات به جایزه نوبل دست یافت. برخی از کتابهای این فیلسوف اگرانسالیست عبارتند از: بیگانه، طاعون، عصیانگر، سوء تفاهم و تسخیر شدگان.

او که در بدو امر تمایلات کمونیستی داشت، رفته رفته به یک ضد کمونیست دو آتشه بدل شد و به این دلیل با دوست و همپالکی خود ژان پل سارتر که طرفدار کمونیست ها بود و حتی از استالین دفاع میکرد و به کوبا رفت، برخورد عقیده شدید پیدا کرد و قطع رابطه کرد.



۳ سال پی از بردن جایزه نوبل، آلبرت کامو در یک حادثه رانندگی در سن ۴۷ سالگی کشته شد. در سال ۲۰۱۹ یک نویسنده فرانسوی در کتابش مدعی شد که آلبرت کامو به دلیل حملات و انتقادات شدیدش از دولت شوروی به دست عوامل جانی این کشور کشته شده و مرگ او به علت یک تصادف معمولی نبوده است.

### خصایص درخت نخل

یکی از گیاهان با خصایص عجیب نخل( خرما ) است که شباهت زیادی به انسان دارد. اولاً واحد شمارش آن نفر است، اگر آب از سر آن بگذرد میمیرد، در ۱۶ سالگی بالغ میشود و مثل انسانها، نر و ماده دارد، اگر سر آن بریده شود، برخلاف اکثر گیاهان که پر بارتر میشوند، میمیرد.



ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

## جسته و گریخته

### پرش پیر زن با چتر نجات

یک زن ۱۰۴ ساله بنام دورتی هافنر، اهل شیکاگو توانست به کمک همراهش با چتر نجات از ارتفاع ۴۱۱۴ متری به زمین فرود آید. او پیرترین فردی است که تاکنون به این مهم نائل شده است.

### رسیده بود بلائی ولی....

در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۶۲ میلادی، دنیا تا چند قدمی جنگ جهانی سوم پیش رفت. ماجرا از این قرار است، در این روز ادیال استینوسون نماینده آمریکا در سازمان ملل در نیویورک، به نماینده روسیه در پشت بلندگو گفت؛ فقط به سوال من جواب بله یا خیر بگو دیگر هیچ.



آیا روسیه اخیراً در کوبا چندین موشک برای حمله به آمریکا آماده کرده است؟ نماینده روسیه سکوت کرد و پاسخی نداد. ظرف چند روز موشکهای آماده پرتاب روسیه در کوبا برچیده شد.

### کشف پنسیلین

در سال ۱۹۴۴ میلادی، پروفیسور الکساندر فلمینگ، انگلیسی، استاد دانشگاه لندن، جایزه نوبل رشته طب را بخاطر کشف پنسلین دریافت کرد.

### پاسخ چارلی به کشیش



کشیش؛ آمده ام به کلیسا تا تو به گناهانت اعتراف کنی، شاید آمرزیده شوی.

- پاسخ موسیو وردو به کشیش؛ اگر ما گناه نکنیم، شما از کجا نان بخورید!؟

( چارلی چاپلین در نقش موسیو وردو ایفای نقش کرد.)

### حرف ۹ میلیون نفر تاجیک

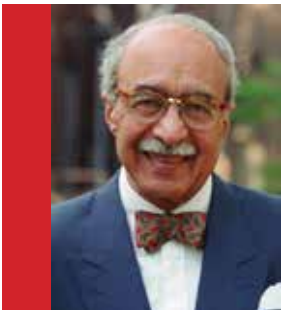
فراموش نکنیم که ما فرزندان کوروش بزرگ، بنیانگذار حقوق بشر در جهانیم، ما نیاز به ملا، آخوند و مجاهد نداریم. ما تنها به انسانهای میهن پرست که عاشق فرهنگ و تمدن ایران باشند، نیاز داریم.

امروزه حوزه فرهنگی مان توسط ملاها و آخوندها ویران شده و تنها همین سرزمین کوچکی از ایران بزرگ از گزند آخوندها و ملاها در امان مانده است اگر ملاها را به تاجیکستان راه دهیم، وضعیت ما مثل افغانستان میشود و اگر آخوندها را راه دهیم به سرنوشت ایران دچار خواهیم شد.

امامعلی رحمان-رئیس جمهور تاجیکستان



# یک میراث استعماری



کتاب «یک میراث استعماری» ابتدا در سال ۱۹۹۷ به زبان انگلیسی در آمریکا انتشار یافت. واینک در ایران به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. این کتاب به وضعیت حقوقی جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک میپردازد. در دسامبر ۱۹۷۱، شصت و هفت سال اختلاف انگلیس و ایران بر سر این جزایر به نزاع ایران و امارات - نزاعی که ایران آن را میراث استعماری به ارث رسیده به امارات متحدعربی به شمار می‌آورد - مبدل شد. اتحاد در برابر دشمن میان ایران و انگلیس که در اوایل سده هفدهم در زمان شاه عباس بسته شد، در نیمه های سده هجدهم و پس از فرو پاشی سلسله صفوی از میان رفت. در طول سده نوزدهم، روابط انگلیس و ایران به بی اعتمادی و کینه توزی متقابل تبدیل شد. برای بریتانیا، ایران و افغانستان نخستین خطوط دفاع از هند بودند و خلیج فارس دروازه هند بود. در طول سده نوزدهم، استیلای بریتانیا بر خلیج فارس اساساً توسط قدرتهای اروپایی (فرانسه و روسیه)، توسط قدرتهای منطقه ای (جهانشاهی عثمانی، مصر، سعودیهای وهابی و ایران) و قبایل غارتگر عرب مورد تهدید قرار گرفت. فرانسه چشم طمع به شبه قاره هند داشت، روسیه خواهان دستیابی به آبهای گرم بود و جهانشاهی عثمانی میل به تملک سرزمینهای عربی را داشت. همزمان، ایران خواهان احیای حق حاکمیت خود بر جزایر خلیج فارس بود، سعودیها به دنبال گرویدن مسلمانان به آیین وهابیت بودند و قبایل محلی عرب از

مهارتهای دریایی خود برای حمله و غارت کشتیهای تجاری در خلیج فارس استفاده میکردند. با شکنده شدن بیش از پیش حکومتهای ایران در پی ترور نادرشاه در سال ۱۷۵۰، پایگاهها و امتیازاتی که در زمان سلطنت شاه عباس به بریتانیا و کمپانی هند شرقی اعطا شده بود، دیگر هیچگونه ارزش عملی نداشتند و باعث کمزنگ شدن نفوذ و قدرت سیاسی بریتانیا میشدند. حمله به ایران در اوایل سده نوزدهم و جدا کردن سرزمین قفقاز از ایران، موضع برتری و حرکت به سوی هند را به روسیه داد، این در حالی بود که کوتاهی بریتانیا در کمک به ایران با وجود معاهدات ۱۸۰۱، ۱۸۰۹ و ۱۸۱۴ بی اعتمادی ایران را تشدید کرد. افزون بر این، تغییر سیاست بریتانیا در قبال نزاع ایران و افغانستان بر سر هرات - از تحریک ایران برای حمله به هرات در سال ۱۷۹۸، تا تعهد به بیطرفی در ۱۸۱۴، تا محاصره جزیره خارگ و بوشهر در ۱۸۵۱ به منظور مجبور کردن ایران به عقب نشینی از هرات - خشم ایران را بیشتر کرده بود. جنگ ایران و بریتانیا در سالهای ۱۸۵۶-۱۸۵۷ و علیه بریتانیا در سال ۱۸۵۷، دشمنی متقابل را افزایش داد. بریتانیا گمان میکرد که ایران باز بچه دست روسیه است و ایران بر این باور بود که بریتانیا داشت پایه منافع خود را در منطقه به قیمت از دست رفتن حاکمیت و تمامیت ارضی ایران مستحکم میکرد. تا سده نوزدهم، مشکلات ایران، افغانستان و خلیج فارس درهم تنیده شد و بریتانیایی خواست منطقه، تحت نفوذش



تنب، دنبال کرد. به دست آوردن پایگاهی نظامی برای بریتانیا آنقدر مهم به نظر میرسید که والی هند میگفت: «بریتانیا باید به هر قیمتی خارک را به دست آورد، این جزیره میتواند سنگاپور خلیج فارس شود.»<sup>۳</sup> در همان زمان، بی اعتمادی بریتانیا نسبت به ایران افزایش یافت و پالمستون ۴، نخست وزیر بریتانیا را بر آن داشت تا بگوید: «ایران برای سالیهای طولانی مانع دفاعی ما برای هند در برابر روسیه تلقی میشد. اکنون باید به ایران به عنوان محافظ پیشرو روسیه بنگریم.»<sup>۵</sup> به عنوان جایگزینی برای پایگاهی نظامی، بریتانیا طرحی را ابداع کرد تا برای «معاهده صلح دریایی دائمی» پس از لشکرکشی نظامی تلافیجویانه علیه قواسیم<sup>۶</sup> غارتگر در سال ۱۸۵۳، میان شیوخ عرب وساطت کند. بریتانیا شیوخ را مجبور به امضای موافقت نامه های «انحصاری» و «عدم انتقال مالکیت» به نفع خود کرد، از اینرو، شیوخ از داشتن روابط بین المللی و اعطای حقوق بهره گیری یا امتیازات دیگر به هر عامل خارجی محروم شدند. در نتیجه همین امر، شیخ نشینهای خلیج فارس ۷، به عنوان کشورهای تحت الحمایه بریتانیا پدیدار شدند. در پایان سده نوزدهم، بریتانیا تسلط و کنترل خود را بر شیخ نشینهای خلیج فارس و عمان بیشتر کرده بود. در سال ۱۸۹۸، ایران برای مدرن ساختن دفاتر گمرکی خود مدیران بلژیکی را استخدام کرد و در سال ۱۹۰۱ از درآمد گمرک به عنوان وثیقه چندین وام بزرگ دریافت شده از روسیه استفاده کرد. بنابراین، روسها این امتیاز را کسب کردند که تعرفه ها را تحت تأثیر قرار دهند و از نزدیک با افسران بلژیکی که به تدریج به «تحت الحمایه و نمایندگان حکومت روسیه» تبدیل شدند، کار کنند.<sup>۸</sup> از اینرو، در سال ۱۹۰۳ که ایران تصمیم به ایجاد دفاتر گمرکی در ابوموسی و تنبها



گرفت، بریتانیایی ها به عنوان قیم حقوق شیوخ، مانع از اعمال حاکمیت ایران بر جزایر شدند و ادعا کردند که شیوخ قواسیم شارجه و رأس الخیمه، حقوق جزایر را به ارث برده بودند. در این مقطع زمانی، نزاع آشکار انگلیس و ایران سر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را مسئله ای استعماری به حساب آورده است - میراث استعماری بریتانیا که توسط نواحی تحت سرپرستی بریتانیا (شیوخ شارجه و رأس الخیمه) و اکنون توسط امارات متحده عربی به ارث رسیده است. پیش از برون رفت نظامی بریتانیا از خلیج فارس در دسامبر ۱۹۷۱، ایران برای جلوگیری از دوقطبی شدن عربی و ایرانی در خلیج فارس همه کوشش خود را برای حل و فصل مسالمت آمیز نزاع به کار گرفت. ایران استدلال میکرد که نباید به یک قدرت امپریالیستی

کوتاهی در سده نوزدهم، مبهم و بحثبرانگیز است. منافع استعماری بریتانیا و مداخلات گذشته شواهد را مخدوش ساخته است. از اینرو، روشن شدن حقایق مادی و انتخاب قانون قابل اجرا، اصل مطلب در این پژوهش است. این پژوهشی میان رشته ای است که به جغرافیا، تاریخ، اقتصاد، سیاست، روابط بین الملل و حقوق میپردازد. در تهیه این اثر، دانشجوی دکتری من، مریم خدادوست، در جمع آوری مطالب و تایپ نسخه خطی، با دقت بسیار، کمک ارزنده ای انجام داد و دانشجوی پیشینم امین اشرف زاده با مهارت بسیار در تهیه فهرست و قالب بندی کتاب به من کمک کرد. از هر دوی آنها قدردانی کرده و سپاس عمیق خود را ابراز میدارم. در پایان، من این اثر را با عشق و تحسین، به همسر خود به پاس قدردانی از پشتیبانیهای بی دریغ، فداکاری و ایثارش تقدیم میکنم.

فرهنگ مهر دانشگاه بوستون دسامبر، ۱۹۹۶

## معرفی نویسنده

فرهنگ مهر (۲۰ آذر ماه ۱۳۰۲ - ۱۲ اسفند ماه ۱۳۹۶) دانشمند و سیاستمدار زرتشتی ایرانی الاصل بود. او تنها زرتشتی است که به مقام معاون نخست وزیر ایران و ریاست دانشگاه شیراز رسید. مهر در خانواده ای زرتشتی در تهران متولد شد. پدرش، مهربان مهر، اهل استان کرمان بود و در پین چهارده سالگی برای بهره گیری از فرصتهای بیشتر اقتصادی و اجتماعی به تهران مهاجرت کرد. وی بعدها به عنوان حسابدار ارشد در مجلس شورای ملی ایران شروع به کار کرد. مادرش، پریدخت (زاده برخوردار)، نوه خواجه برخوردار، مهاجر زرتشتی یزدی در تهران بود که به عنوان یکی از مدیران مزارع ناصرالدینشاه قاجار خدمت میکرد. فرهنگ به عنوان یک زرتشتی مؤمن و یک ایرانی بقیه در صفحه ۴۷



حکیم عمر خیام

## دی شد

افسوس که نامه جوانی طی شد  
وان تازه بهار زندگانی دی شد  
آن مرغ طرب که نام او بود شباب  
افسوس ندانم که کی آمد کی شد

بدری ترویج

## و آغاز زمستان است

می ستیزد باد  
می گریزد برگ  
جویبار آهسته می نالد  
می خروشد رعد  
ابر می گیرد  
برگ زردی باز هم پیچان  
بر روی خاک می افتد  
این سرود برگ ریزان است  
و آغاز زمستان است  
در هیاهوی قیام باد  
ابر می گیرد  
جویبار آهسته می نالد  
باز هم برگی دگر  
از دفتر عمری بروی خاک می افتد.



منوچهر آتشی

## خواب برنی

کز می کند چنار  
و چرت می زند صنوبر خم گشته روی بام  
«افرا» و «نارون»  
بی کاکل زمردی و چتر سبزشان  
رؤیاهای سبز و فصل کج آیندرا  
به اهتزاز سبزی آینده  
آسوده می وزند  
وزریشه می خزند به آغوش یکدگر  
وانگارشان چنین است  
که سودمی برند به پندار و خواب  
زیر لحاف برف!

سعدی شیرازی

## در آرزوی تو

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم  
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم  
به وقت صبح قیامت که سرز خاک بر آرم  
به گفت و گوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم  
به مجمعی که در آیند شاهدان دو عالم  
نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم  
به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم  
ز خواب عاقبت آگه به بوی وموی تو باشم  
حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم  
جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم  
می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان  
مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم  
هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن  
و گر خلاف کنم «سعديا» به سوی تو باشم

فریدون توللی

## زمستان

ز خاکستری ابر دوشینه ، برف  
سپیدی زند، باغ خشکیده شاخ  
خرامندگان را، به سیمینه راه  
سپه پوش خورشید جان بر لبند  
وزد تندبادی، که از زمهریر  
کمین بسته در برف هردرّه، گرگ  
به گنجشک کوبنده بر شیشه بین  
پلنگ، از گریبان اصطبل تار  
فرورد به سوزنده سرمای سخت  
پس آن گه به افسون افیون ناب  
زمستان، «فریدون» خوش نغمه را  
بیارید و بنشست، بر بامها  
چور خشنده گلبرگ بادامها  
نشانها به جا مانده از گامها  
کلاغان نالنده در شامها  
ستاند به دریوزگی، وامها  
بر آهوی افتاده در دامها  
که بس شکوه دارد به پیغامها  
شکاری دگر جوید از دامها  
یکی سرخ آتش به هنگامها  
به لرزنده تن، بخشد آرامها  
بهاری است، بردشت الهامها



طرح از کیخسرو بهروری

هوشنگ ابتهاج

## غم شیر

در کنج قفس پشت خمی دارد شیر  
گردن به کمند ستمی دارد شیر  
در چشم ترش سایه ای از جنگل دور  
ای وای خدایا چه غمی دارد شیر

عزت الله فولادوند

## برف

از شب دوش که می بارد برف  
دست سرماست که می کارد برف  
بادمی توفند و می آرد سوز  
ابرمی گرید و می آرد برف  
جنگل ابرخیزان کرد مگر  
کز هوا باد فرو آرد برف  
به دماوند چو بگشاید بال  
هیئت زال به یاد آرد برف  
قله راروی فرو پوشد مه  
سینه از دره بینبارد برف  
چشم تا کار کند بیند ابر  
هر چه ره پوید بسپارد برف  
های آزاده صحرا، ای گرگ  
کت چومن گرسنه می دارد برف  
من و تو در پی صیدیم ولی  
چه توان کرد که نگذارد برف  
وان سگ هرزه دم جنبان را  
بین چه بنوازد و پروارد برف  
جوهر از خون تو می جوید باز  
قلم سرب که بنگارد برف  
داد خود زوزه کشان می خواهی  
به گلو پنجه چوبفشارد برف  
لیک این گرسنگان را تندیس  
بیم آن است که پندارد برف  
به فرق شبها، از خار عسس  
دره بادیه بگمارد برف  
نه ستاره که زنی چشم براه  
همه شب موید و بشمارد برف  
خون چکان آهو، ازدشت گذشت  
کش بدان بیبر به نسپارد برف  
کاش این نطع به خون آلوده  
باد در پیچد و بردارد برف

سیمین بهبهانی

## نخچه با بسته اند



پنجره ها بسته اند عشق پدیدار نیست  
دیده بیسار هست دولت دیدار نیست  
یار چو بسیار بود دل سیر یاری نداشت  
دل سیر یاری گرفت، لیک دگر یار نیست  
روی پری وار بود، آینه اما نبود  
آینه اکنون که هست، روی پریوار نیست  
زلف سیه کارمن، بس که گرفتار سوخت  
توده خاکسترش، ماند و خوریدار نیست  
خیل وفا پیشگان، از بر من رفته اند  
مانده هوادارمن، آن که وفادار نیست  
حلقه به گوشان چرا، ترک ادب گفته اند  
جز همه انکارمن، ان همه در کار نیست  
گفتمشان بی برم، تاب فروشم به غیر  
بنده بی شرم را، رونق بازار نیست  
ای غم بسیارمن، یارمن و یارمن  
باش که در دار دل، غیر تو دیار نیست  
ای دل دیوانه خو، عمر تبه کرده ای  
اینت نژندی سزا، گر چه سزاوار نیست  
لحظه چو گم شد مجوی، کاب روان رابه جوی  
صورت تکرار هست، معنی تکرار نیست  
بس کنم این گفته را، گفته آشفته را  
خفته ای و خفته را، گوش به گفتار نیست  
خرداد ۱۳۸۵



محمد رضا شفيعی کدکنی از زمرة شاعران اجتماعی است که شعرهای جاودانه و شاهکارهای هنری خلق می کند. زبانی نرم و پرتوان دارد و تصاویر خیال انگیز در شعر وی به اوج می رسد.

به گزارش ایرنا در ایران؛ «مگر می شود تجربه تحصیل در دانشگاه تهران به خصوص دانشکده ادبیات و علوم انسانی را داشت اما شفيعی کدکنی را با آن چهره مهربان ندید، فردی که کلاس هایش هنوز هم رنگ و بوی عشق و صمیمت دارد به نحوی که بعد از کلاس دانشجویان تا بیرون از دانشکده او را همراهی می کنند. گاهی نیز جلو دانشکده چنان با صمیمت بر روی زمین نشسته و دانشجویان دور او حلقه زده اند که هر فردی شیفته رفتارش می شود.»

بسیاری از اشعار دکتر شفيعی کدکنی دارای غنای خاص موسیقایی است ولی در آنها اثری از سرودها و ترنم‌های عاشقانه پیدا نمی‌شود، گویی این شاعر پس از مجموعه شعر زمزمه‌ها با عشق وداع کرده است. اگر تعدادی هم غزل عاشقانه در سروده‌های دکتر شفيعی مشاهده می‌شود، این اشعار با آثار شورانگیز عاشقانه شاعران معاصر مانند شهریار، رهی معیری و حتی اخوان ثالث متفاوت است.

بر همگان روشن است که در غزل فارسی، حضور معشوق یکی از ارکان این نوع شعر است. کمتر شاعری را می‌توان در ادبیات فارسی پیدا کرد که غزل سروده باشد و در آن از عشق سخن نگفته باشد. عشق قدرت محرکه شاعر در شعر عاشقانه است. اما نگاه دکتر شفيعی به معشوق و بیان شور و حال عاشقانه در اشعارش حالت خاص خود را دارد.

م. سرشک شاعری است که در غزلیاتش از یک حرمان و بی‌توجهی معشوق سخن می‌گوید، برای نمونه: دست به دست مدعی شانه به شانه می‌روی / آه که با رقیب من جانب خانه می‌روی / ما به همین بهانه شعری از استاد

هر از گاهی تو همچون چشمک زدن های هرازگاهی ستارگان در آسمان سحر، زیبا و دلرباست. «آینه نگاه» که از سر درون خبر می دهد. زیرا چشم عاشق دروغ نمی گوید نگاه معشوق مانند بامداد در ساحل و لبخندش مانند صبح روشن، دندان‌ش نیز مانند ستاره، درخشان و سپید است. جای دارد اشاره کنیم که استاد چنان با مهربانی محو دیدار معشوق است که سیمای او را چنین زیبا ترسیم می کند **باز آ که در هوایت خاموشی جنونم فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران**

باز گرد که در عشق تو، سکوت دیوانه وارم سنگ را در کوه ها به ناله آورده است.

در این بیت استاد از هجران شکوه و شکایت می کند. این هجران چنان دردناک است که حتی سنگ را هم به درد و فریاد می آورد.

**ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگر ریز کاین گونه فرصت از کف دادندی شماران** ای معشوق که چون رودخانه ای جاری در حرکتی! از سایه این برگ نرو، زیرا افراد بسیاری فرصت عاشقی را با این کار از دست داده اند.

گلایه از معشوق در این بیت هنوز ادامه دارد. استاد می سرايد که ای «جویبار جاری» ای دلبر از این «سایه برگ» که من هستم دوری نکن. زیرا شانس یک بار در خانه را می زند و این شانس را از کف نده. البته چنان زیبایی در این بیت نهفته است که

کف، ایهام تناسب دارد: (۱- کف دست ۲- کف دریا).

**گفتی: به روز گاران مهری نشسته بردل گفتم برون نمی توان کرد حتی به روز گاران**

تو گفتی: به مرور زمان عشق و علاقه‌ای در دلم به وجود آمده است و من گفتم: عشق را حتی با گذر زمان نیز نمی‌توان از دل بیرون کرد.

با این که معشوق به هجران روی آورده است. اما مهر و عشق استاد پایدار است و حتی گذر زمان نیز نمی‌تواند حریف آن باشد.

قبل از ما هم افراد بسیاری بودند که عشق و عاشقی کردند و آن را مانند قاپی بر دیوار زندگی نصب کردند و عشقشان را برای آیندگان به یادگار گذاشتند. (نه آنکه عشقشان نابود شده باشد).

استاد عشق را میراثی از گذشتگان می داند. عشقی که با گذر زمان از بین نرفته است بلکه سینه به سینه و نقش به نقش برای آیندگان به ارث مانده است. ما نیز عاشق پایدار می‌مانیم تا این عشق به آیندگان ما نیز به ارث بماند.

**وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند تا در زمانه باقی ست آواز باد و باران** تا در زمانه صدای باد و باران باقی است، نغمه عشق من و تو پس از من و تو خواهد ماند و نابود نخواهد گشت در نهایت استاد عزیز، به دعا می پردازد که تا آواز باد و باران باقی است (یعنی تا ابد) نغمه مهر و مهربانی، عشق و محبت باقی است و هرگز از میان نخواهد رفت.

عشق نهادی است که از ازل در جوهره آدمی نهادینه شده است و هر کس بر حسب لیاقت خود می‌تواند آن را شکوفا کند. دکتر شفيعی در اشعار معشوق زمینی پرداخته است و در مجموعه شعرهای بعدی به طبیعت و جلوه‌های زیبای خلقت عشق می‌ورزد و به مرور به عشق عرفانی و جاذبه‌های آن می‌اندیشد. بدیهی است با چنین نگرشی به عشق، جایگاه زن در شعر شاعر مشخص می‌شود. چون حضور زن است که وقوع عشق را نمود می‌بخشد و برعکس. لذا هنگامی که شاعر در تصورات و اندیشه‌های خود به عشق دیدگاه عرفانی و الهی داشته باشد، زن دیگر با این نگرش در شعر او جایگاهی پیدا نمی‌کند. زندگی عاشقانه ای برای تک تک خوانندگان عزیز آرزومندم.

منبع

<https://www.mehrnews.com/news/5644878>



## تفنگ های بی فشنگ

درسال ۵۷ شکمها پر بود و تفنگها خالی اما امروز شکم ها خالی است و تفنگ ها پراز گلوله های جنگی است



پیمائی پایتخت ۵ میلیونی کمتر از یک میلیون راه پیمائی کردند و دروغگویان آن را به دومیلیون نفر رساندند... اما امروز که جمعیت ایران به ۸۰ میلیون و ساکنین تهران به ۱۵ میلیون نفر رسیده است چرا هنوز یک راه پیمائی دو میلیونی ندیده ایم؟ باوجوداینکه گرسنگان و ناراضیان بیشترین رقم را بخود اختصاص می دهند.

ناگهان بیادم آمد دوستی از پرسنل ارتش در آن روزها می گفت بخشنامه ای به این مضمون ازستادارتش صادرشده بود که می گفت: به فرمان مطاع شاهانه سربازانی که برای حفظ نظم به خیابانها اعزام می شوند نایستی سرنیزه و فشنگ همراه داشته باشند اکنون می فهمم که تفنگهای خالی به شکمهای سیر پروانه می داد که با جسارت فریاد مرگ بر شاه سردهند. لیکن اکنون شکمها خالی است و تفنگهای پاسداران پرازفشنگ جنگی و دلهایشان عاری از مهر و عطف و آقای کارتری نیست که فریاد حقوق بشر سر دهد و پادشاهی وجود ندارد که آواره درخاک بیگانگان به دنبال سرنیاهی باشد و سازمانهای بین المللی همه در خواب خوش فرورفته اند تا حکومت اسلامی هراسبی می خواهد بتازاند ... که گویا این اسب لگد زدن بخود آنها را آغاز کرده است.

عامل می شود؟ ناگهان همه مجلس که خود را روشنفکر می دانستند پیچ و ناسزا و درشت گوئی را نسبت به بی شعوری آقای صادق الکلام آغازیدند و بیچاره چون موشی به گوشه ای خزید.

جناب خیرنگار متفکر و اندیشمند فریادزد: آقا نمی بینید این همه مردم ناراضی که در گوشه و کنار مملکت راه پیمائی می کنند وازته دل فریاد می کشند وخواهان سرنگونی این رژیم پوسیده هستند؟ کمی هم انصاف چیز خوبی است.

امروز که سالیان دراز از آن روزها شوم می گذرد سخنان آقای خیرنگار در زوایای مغزم می رقصند وازخود می پرسم چگونه است که در آن روزها جمعیت ایران تنها ۳۵ میلیون و در بزرگترین راه

ساخت و آن که مدیر مدرسه بود سخن از حقوق اندک فرهنگیان و گرسنگی شکم این خدمتگزاران لاف می زد وازمو ریسمان می بافت و خلاصه از هردری سخن علیه رژیم و پادشاه و دولتیان و ظهور امام سیزدهم و برپایی عدالت اجتماعی و رسیدن سهم پول نفت به در خانه ها بود.

درمیان جمع تنها آقای صادق الکلام بود که دوستان را یک باربه هوشیاری دعوت کرد که: عزیزان کمی هم انصاف داشته باشید.

اینهمه پیشرفت و بهبود وضع مملکت در این سالها از نظر تان نمی گذرد و به چشمانتان نمی آید؟ ناگهان آقای سردبیر مجله فریادزد: آقا این پیشرفت ها جبر زمان است. بیچاره صادق الکلام گفت: آقای سردبیر آیا جبر بدون

امروز زمان تفکر واندیشه است تا خوب به عوامل روزهای پیش ازبلاى ۵۷ نظری بیفکنیم ودریابیم چرا در آن سال شوم مردمی که درامنیت و آسایش هر صبح چشم می گشودند و لبخند بر لب داشتند و خود آراسته به محل کار می رفتند زبان به مرگ بر شاه گشودند و آهسته آهسته در خیابان ها لولیدند تا شب هایی تاریک را ندارک ببینند و کنون در ظلمت هریک به تنهایی آواز دهند با خود چه کرده ام؟ البته در این گفتمان اصل کلی که عوامل خارجی است را کنار بگذاریم و کمی با خرد برتر بنگریم خواهیم یافت. امروز نیازی نیست بیگانگان برای ویرانی سرزمین من و توشکر کشی کنند بلکه برای این منظور بهترین راه را در گردهم آیی و اتحاد ابلهان و مدعیان روشنفکری می دانند و برای ویرانی کشورها تبلیغات وسیعی در این گردهمایی ها بکار می گیرند و کاری می کنند که گوئی (خودم کردم که لعنت بر خودم باد). یا اینکه ادیبانه بخود بگوئیم: خود کرده را تدبیر نیست.

روزی در آن دوران دوستی مرا به خانه اش خواند و دوستان بسیاری مدعوین در آن خانه بودند و بساط طرب هم برقرار بود.

در اندک زمان سرها مست از باده ناب و نشئه از تریاک کوپنی، بحث و گفتگو درباره حوادث روز آغاز شد و آن که رئیس بانک فلان شعبه بود دم از دزدی دولتیان و خروج ارز مملکت از گاه کوه می

## شب غزه

دل مردم گرفته ماتم امشب  
 شده جمعیت دنیا کم امشب  
 زمین برعکس میچرخد گمانم  
 بهم خورده نظام عالم امشب  
 صدای گریه حوا بلند است  
 که باشد بی خبر از آدم امشب  
 دوباره جنگ هابیل است و قابیل  
 لگدها از دو جانب، محکم امشب  
 مگر او را گروگان برده بودند  
 که در آتش فنا شد مریم امشب  
 از اینکه گم شده یوسف دوباره  
 نشسته میخورد حافظ غم امشب  
 ولی شادند موسی و محمد  
 چه میخندند شیرین باهم امشب  
 جنایت بر جنایت پاسخ آمد  
 جراحت ها ولی بی مرهم امشب  
 خدا گریه کنان کنجی نشسته  
 و میگوید «خدا گه خوردم!»، امشب!

## کشور «فلسطائیل»

امید من همه آنست که شود تشکیل  
 میان دشت ستم کشور «فلسطائیل»  
 صفا و صلح بیاید به کل منطقه، شاد  
 شود تمامی زرادخانه ها تعطیل  
 نه حمله جانب کنسرت از جناح حماس  
 نه قتل عام عربها به دست اسرائیل  
 خوشا که و ابرهد مردم فلسطینی  
 از آنچه سال پس از سال شد بر او تحمیل  
 امید ما همه آنکه دو ملت آنجا  
 شوند همدل و همخانه، مثل یک فامیل  
 چنان یهود و مسلمان کنار هم باشند  
 که توی گور بلرزد جنازه چرچیل!

## حاج قونیه

طواف کعبه نکن، گیج میروود سر تو  
 و میشود کژ و مژ قبله در برابر تو  
 برو به قونیه دور خودت بچرخ عمو  
 که گردتر بشود مخچه مدور تو

بچسب بیخ خرافات را دو تا دستی  
 که راهیاب نگردد خرد به سنگر تو

سفر به مکه خرافات کهنه است آری  
 خرافه، تازه ترش خوش بود به باور تو  
 برو به قونیه با تور اکسپرس-مولا  
 که میشود به چهارصد دلار نوکر تو

چه گفته رومی و افکار او تراسنه نه؟  
 بین کدام هتل میشود میسر تو  
 یکی به معجزه در پارک علاالدین  
 به ده دلار کشد دست خویش بر سر تو

تو دین ستیز شدستی و تُرک درویشی  
 کنون به جای محمد شده پیمبر تو

در این سفر بشوی پاک «حاجی قونیه ای»  
 درود بر تو و بر انتخاب برتر تو

نرو به حج و بکن ادعای لائیکی  
 یکی جناب تو لائیکی و یکی خر تو!

بده فریب خودت را و در خرافه همان  
 وشکوه کن که عقب مانده است کشور تو!

## رباعی تازه

خواهم من اگر درست پیمان بشوم  
 باید که ز اسلام گریزان بشوم  
 صدمر تبه قرآن بزند بر کمرم  
 یک ثانیه من اگر مسلمان بشوم  
 هادی ۱۱ آذر ۱۴۰۲ - ۲ دسامبر



دیدند برنده شده لاتاری اسلام  
 رفتند خلاق به هواداری اسلام  
 از طیف چپ و توده ای و راست و ملی  
 با کله دویدند به همکاری اسلام  
 زان پیشتر آن شاه خرافاتی مذهب  
 میبود ولینعمت درباری اسلام  
 سرمایه اوقاف و مزایا و مواجب  
 شد موجب پروئی و پرواری اسلام  
 اسلام قوی بود که حمله به وطن کرد  
 آخوند علم گشت به سرداری اسلام  
 ناگاه ستون و در و دیوار بهم کوفت  
 سیلی به همه جای وطن جاری اسلام  
 یک چله سرآمد که بینیم شب و روز  
 قهاری آخوند و تبه کاری اسلام  
 بگذشت چهل سال که ما باز بینیم  
 بیقدری و بد مذهبی و خواری اسلام  
 اما تو بگو اینهمه آخوند کجا بود  
 آن سال، که کردند همه یاری اسلام  
 آن منبر چل پله که در مسجد ما بود  
 غافل شده بودیم که اسب تروا بود!

کوش کن پسند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور

کفتمت چون در حدیثی که توانی داشت کوش (حافظ)

## اعتقاد به جهنم

عروسی ات در انگشت عوضی  
 هست؟  
 - برای اینکه بایک مرد عوضی  
 ازدواج کرده ام.

## برنامه های شیطان

روزی از دیدار دوست پسرش  
 دیوید باقیافه غم زده به خانه آمد  
 به مادرش گفت:  
 - دیوید جوان خیلی خویبه و میخواد  
 بامن عروسی کنه. ولی یه عیب  
 داره و اونهم اینه که به خدا و بهشت  
 و جهنم عقیده نداره.  
 مادرش به او گفت:  
 - باهش عروسی کن وقتی بیاد  
 خونه ما و بین ما زندگی کنه  
 زیاد طول نمی کشد که به جهنم  
 عقیده پیدا می کند.



## در دلد دوشوهر

از آخوندها درس یاد می گیرم.

## خوردن

مردی خسته و گرسنه به خانه  
 آمد و شروع به خوردن کرد.  
 بعد با عصبانیت با مشت به  
 شکمش کوبید و گفت: آخه من  
 چقدر کار کنم. توی خوری؟  
 شکمش به او گفت: پس دوست  
 داری من کار کنم و توی خوری؟

## مرد عوضی

از زنی پرسیدند چرا انگشتر

غله مخور  
 کما هم بختند



## طوبله

## فرهنگ لغات زنان

بچهها داشتن توی کلاس سر  
 و صدا می کردند، ناظم میاد تو  
 با عصبانیت میگه: اینجا طوبله  
 است؟ یکی از بچهها می گه: نه  
 آقا اشتباهی آمدید!

۱. آره یعنی نه
۲. نه یعنی آره
۳. ما با ید با هم حرف بزنی یعنی  
 بشین فقط گوش کن
۴. هر کار دوست داری بکن یعنی  
 بکن ولی بعد دهننت سرویسه
۵. چقد منو دوست داری؟ یعنی یه  
 گندنی زدم می خوام بگم
۶. دو دقیقه دیگه حاضر یعنی دو  
 ساعت علافی

## بهرتر

- میدونی به «به» خیس شده چی  
 میگن؟  
 - بهتر



## رقص آتش در «داستان دومرد»

**فیلم های مستند جنایت مقدس، تابوی ایرانی (نقض حقوق بهائیان در ایران) و میهمانان هتل آستوریا و... بیش از ده فیلمنامه و رمان از جمله کارهایی است که علامه زاده در کارنامه هنری خود دارد.**



رقص آتش در «داستان دو مرد» رضا علامه زاده، کارگردان، فیلمنامه نویس، و نویسنده مقیم هلند «داستان دو مرد» را برای نخستین بار در شهر کلن آلمان دوازدهم نوامبر به نمایش درآورد. بازیگران: سپیده شکری (در نقش سه زن)، هومن آذرکلاه، و حمیدرضا جاودان. شعرهایی از اردلان سرفراز همراه با موسیقی متن لیام، مفسران این نمایش هستند.

فیلم های مستند جنایت مقدس، تابوی ایرانی (نقض حقوق بهائیان در ایران) و میهمانان هتل آستوریا و... بیش از ده فیلمنامه و رمان از جمله کارهایی است که علامه زاده در کارنامه هنری خود دارد.

عبور از خط های ممنوعه از ویژگی های کارهای هنری رضا علامه زاده است. سال ها پیش تعداد کسانی که شهامت ابراز نقض حقوق بهائیان در ایران را داشتند آن چنان اندک بود که در هیچ کار هنری نشانی از آن یافت نمی شد. علامه زاده با ساختن فیلم مستند «تابوی ایرانی» از این خط هم عبور کرد. داستان دو مرد هم قصه عشق ممنوعه ای است که این روزها حداقل در غرب نه تنها ممنوعیتی برای آن وجود ندارد بلکه می توان آن را آشکارا بیان کرد بدون آن که ناچار به تحمل نگاه های سرزنش بار باشی. اما در ایران؟!!

سال ها دوری میان دو عاشق نوجوان (هادی و فیروز) که هرگز نتوانستند حتی در خلوت تنهایی خود اعتراف به این عشق پنهانی کنند وقایعی رخ می دهد که بازتاب آن را نه تنها در آن دوران، که هنوز و همچنان در

دوران سالخوردگی شان می توان مشاهده کرد. دوره سر بازی برای اغلب جوانان ایرانی خاطرات تلخ و شیرین بسیار دارد و چه بسا تلخی هایش به شیرینی هایش بچربد. فیروز و هادی هر دو در سلول های انفرادی سربازخانه طعم تلخ آن را چشیدند. هر دو ناگهان پس از چند سال بی خبری یکدیگر را در صف سربازی می بینند و دستی برای هم تکان می دهند. دست تکان دادن ها اما از نگاه استوار مقدادی دور نمی ماند. «سرباز دست خر کوتاه».

استوار اما هنوز راضی نیست باید مجازات کلاغ پر (روی دو پا پریدن مثل کلاغ) را در میدان مشق به اجرا در آورد. درد پا دو شبانه روز خواب را از چشمان فیروز می رباید.

رقص آتش فیروز با لباس دخترانه در جشنی که سربازان و فرماندهان را در سالی گرد آورده بود، آن چنان آتشی بر پا می کند که خاکسترش همچنان در ذهن آن



حمیدرضا جاودان (چپ) و هومن آذرکلاه (راست) دو مرد اصلی این نمایش

دو رسوب کرده و مانده است. خاکستری که گویا با هیچ توفانی بر باد نمی رود. لباس پفی فیروز و اندام ظاهرا دخترانه اش از نگاه استوار مقدادی دور نمی ماند. با باتومی که بر سینه او می کوبد، جوان را وادار به اطاعت می کند و اتفاقی می افتد آنچنان که افتد و دانی.

از رضا علامه زاده کارگردان و نویسنده نمایش پرسیدم آیا این رقص آتش الهام گرفته از جای خاصی است؟

ر- علامه زاده: من در جشنی که در پادگان قیصریه در دوران سربازیم برگزار شد همین رقص آتش را شاهد بودم. مردی که می رقصید اولین کسی بود در ایران که زیر تیغ جراحی تبدیل به دختری جوان شد.

فیروز و هادی اما پیش از سربازی یکدیگر را می شناختند. هادی که بعدها دبیر ادبیات می شود چشم و دلی هم به اختر خواهر فیروز دارد. در ملاقاتی در خلوت، هادی در زمان می کند» اما با همین تلفن های کف دستی می توان همه دنیا را دید».

سال های دوری اما در آلمان به وصال می رسد. مژگان دختر هادی موفق می شود با همان تلفن کف دستی دوست دیرین پدر را بیابد. دو مرد سالخورده با دو گیلای که دائما پر و خالی می شود خاطرات دیرین را زیر و رو می کنند. فیروز: دیگه ویسکی بی ویسکی. معلومه که چهل ساله لب به ویسکی نزدی.

هادی: چرا نزدم؟ فیروز: چون اون جا پیدا نمیشه. هادی: از این جا بیشتر پیدا میشه. اصل اصل، باندرول دار. اختر کجاست؟ حرف او را زن.

شبم چی شد؟

فیروز شبم را یک بار در آلمان دیده است. سرطان، یک پستان را از او ربوده و فیروز جای همان پستان بریده را بوسیده است.

اختر اما به خاطر طرح هایش که بیشتر با کودکان سرو کار دارد دو بار به زندان می افتد و سرانجام جمهوری اسلامی حکم اعدامش را صادر می کند.

اما این سه زن، اختر و شبم و مژگان آیا فصل مشترکی با هم دارند؟

ر- علامه زاده: من یک بازی نمایشی کرده ام. در ذهنیت مرد همسر، معشوقه، خواهر و دختر در واقع جلوه های متفاوت یک پیکر هستند. عشق بین همه این ها نسبت به یکدیگر طوری است که همسر یکی معشوقه دیگری است یا خواهر فیروز معشوق ذهنی هادی است و ... همه جلوه های متفاوت یک کاراکتر هستند.

خوشونت موجود در جامعه و نبود آزادی گریبان تک تک کاراکترها را گرفته است. از اختر و فیروز و هادی گرفته تا حتی مژگان دختر هادی که پس از گرفتاری در کمیته ناچار به ترک وطن می شود. همه این زجرها در بازی بازیگران دیدنی است و در چشمان فیروز موج می زند. از حمید رضا جاودانفر پرسیدم آیا از عهده نقش به خوبی برآمده است یا واقعا زجر کشیده آن جامعه است؟

ح- جاودانفر: ما نباید لزوما آشوبتیس و داخوارا زندگی کرده باشیم تا بتوانیم با قربانیان آن همدردی کنیم. من درد هر کسی را که دگراندیش است می فهمم یا حد اقل سعی می کنم که بفهمم و این دیگروای تکنیک است.

در زمانی که همه جا صحبت از جنگ و جنبش و انتقام و خونریزی است چگونه پرداختن به دو هم جنس گرا ذهنیت کارگردان را به خود مشغول می کند؟

ر- علامه زاده: من حدود بیست سال پیش در رمانی با نام «تابستان تلخ» این دو شخصیت را با همین

نام ها در قصه ام آوردم البته در آن کتاب نقش اصلی با این دو نبود ولی یک رابطه فرعی بود. در این نمایش این دو هم جنس گرا در مرکز قصه قرار دارند. مسائل اجتماعی به ویژه آن هائی که به سنت و تبعیض و عقب ماندگی ذهنی باز می گردد زمان معینی برای پرداختن به آن وجود ندارد. من مستقیم به جنبش زن، زندگی، آزادی نپرداختم بلکه مشکلات را در کلیت جامعه دیدم.

رضا علامه زاده در همه کارها و گفت و گوهایش تکیه بر عشق به مردم، مردم گرایی، اومانسیم و وطن دوستی دارد. شخصیت های مورد علاقه اش هم یا عارف قزوینی است یا کلنل پسیان، مصدق، دن کیشوت و از این دست. آیا در لابلای خطوط نانوخته این متن می توان به همین مردم گرایی و وطن دوستی برخورد؟

ر- علامه زاده: تمام هدف من و مخاطبین من در این تاتر در واقع مردم هستند. من به دولت ها کاری ندارم. دولت ها بر اساس منافعشان هرگونه جنایتی را ممکن است مرتکب شوند. ولی مردم چرا باید این حرف ها را باور کنند. من در

فیلم تابوی ایرانی که در مورد نقض حقوق جامعه بهائی در ایران است باز هم هدفم مردم بود. این مردم هستند که باید تابو شکنی کنند. برای من قابل فهم است که یک رژیم اسلامی با هر عقیده متفاوت با خودش دشمنی داشته باشد. ولی مردمی که خودشان دگر باش نیستند چه مشکلی با یک دگر باش یا همچسنگرا یا یک بهائی می توانند داشته باشند.

در حوزه های علمیه و همین وقایع اخیر که شنیده ایم همه جور فساد از جمله تجاوز به کودکان وجود دارد ولی همچسنگرایی جرم است. در پایان نمایش بازیگر رو به مردم می گوید: تنها چیزی که می خواستم این است که اجازه بدهید من خودم باشم. همان طور که خلق شده ام. آیا این توقع زیادی است که من از شما داشتم؟ در واقع پیام

اصلی من هم همین است. در این میان گاه تماشاگر هم در مورد عشق هادی به فیروز و اختر بلا تکلیف می ماند بالاخره این یا آن؟!!

هومن آذر کلاه: والله سرگردان بود بین این دو. هادی هر دویشان را دوست دارد ولی نمی داند کدام یک را بیشتر. شاید جفتشون را یک جور.

شبم را چطور؟ ه- آذر کلاه: شبم را دوست داشت ولی این شبم بود که نمی توانست هادی را با این وضعیت بحرانی تحمل کند.

ازدحام جمعیت باعث شد که متاسفانه فرصت گفت و گو با سپیده شکری که به خوبی از عهده ایفای سه نقش (اختر، شبم، مژگان) برآمده بود، دست ندهد.

صحنه بسیار چشمگیر نمایش اما زمانی است که هادی و فیروز به توصیف دیدارشان در حمام می پردازند. آن قدر رمانتیک که بدون نشان دادن آن لحظه ها برای مخاطبین قابل لمس و درک بود. موسیقی گوشنواز و آرام «لیام» هرگاه که به گوش می رسید بر دل نیز می نشست.

فیروز اما در این سال های غربت همیشه آرزو می کرد که زمان مرگ سرش را بر شانه کسی که دوست می دارد بگذارد و با زندگی وداع کند. شاید هم شانه هایش را برای گریه کردن دوست دارد. در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده و سرش را بر شانه هادی تکیه داده است شعر اردلان سرفراز به زیبایی از پس توصیف این صحنه بر می آید.

بشکن سکوت! خاموش ماندن کار ما نیست / وقت عبور از خط ممنوعه رسیده / از ما بگو، از خیل خاموشان بگو / از آن سوی دیوارها / از خود فراموشان بگو / از ما که بی پروا / به انسان عشق ورزیدیم / با ضرب هر آهنگ اجباری نرقصیدیم! / بر عکس ساعت های تکراری / یک عمر چرخیدیم / چون بید بر ایمان خود / اما نلرزیدیم /



# دانشتینی های پزشکی

جدیدترین دانشتینی های پزشکی از دانشگاه هاروارد



رگهاست.

دانشمندان ژاپنی که گزارش آن درانجمن اروپائی پژوهش بیماری دیابت در اکتبر سال ۲۰۲۰ اعلام گردید از اشک چشم استفاده شد.



## ارتباط بیماری الزایمر و بیماری قلبی

غالب سالمندان دچار هر دو بیماری قلبی و آلزایمر (زوال عقل سالمندان) هستند

بیش از ۵/۸ میلیون سالمند در ایالات متحده دچار بیماری آلزایمر می باشند. بیشتر این بیماران دچار بیماری قلب و عروق نیز هستند.

با بالا رفتن سن، فراموشی و نقصان فکری به علت های مختلف بوجود می آید، که یکی از آنها بیماری

## داروی جدید برای درمان نارسائی قلب

بیشتر بیمارانی که دچار نارسائی قلبی هستند غالباً چند دارو برای افزایش نیروی انقباضات قلب به مصرف می رسانند.

در بررسی های سال ۲۰۲۰ نشان داده شد که داروی جدیدی بنام Verci Guart مؤثر تر از داروهای دیگر است. بنابراین گزارش انجمن نارسائی قلب آمریکا در اکتبر ۲۰۲۰، این دارو مدت زمان بستری شدن در بیمارستان و مرگ بسبب بیماری قلب و عروق را بسیار کاهش داد. تجربیات بر روی ۵۰۵۰ نفر بیمار انجام گرفت.

این داروی جدید همراه با دیگر داروها تجویز گردید و میزان مرگ و میر ۱۰ درصد کاهش یافت.

به تقریب ۵۰ درصد افرادی که از داروی قلبی بتا بلوکر استفاده کرده بودند میزان مرگ و میر به تقریب ۲۸ درصد بالا رفت.

در حال حاضر این دارو توسط اداره دارو و مواد غذایی آمریکا FDA به تصویب نرسیده است و تجربیات بر روی آن ادامه دارد.

## تعیین میزان قند خون با اشک چشم بجای خون

در حال حاضر برای تعیین میزان قندخون از خونی که از سر انگشت گرفته می شود استفاده می گردد. آیا بجای خون اشک چشم را می توان برای این منظور بکاربرد؟ در یک بررسی مختصر توسط



## مضرات نوشابه های مصنوعی برای سلامت قلب

کننده) مانند Coke, Pepsi, خطر بیماری قلب و عروق را افزایش می دهند...

دانشمندان با مطالعه رژیم غذایی ۱۵۰۰۰ زن و مرد نشان دادند که ۱۳۷۹ نفر آنها دچار حمله قلبی، سکتته گردیدند.

در این مطالعه همه انواع شکرهای مصنوعی از جمله Stevia بکار برده شد.

نتیجه این مطالعه در اکتبر سال ۲۰۲۰ در مجله کالج آمریکائی قلب منتشر گردید.



نویسنده: آوتیک ایسهاکیان

ترجمه: الکساندر تمرز

## ابوالعلاء معری (تنت سوم)

- چه کسی این قصه والا را بهم بافته است؟  
باستاره ها و هزاران عجایب

و کیست که همچنان با آن همه جذبه خستگی ناپذیر، چند هزار گونه حکایت می کند؟

- ملت هایی آمده، ملت هائی رفته اند  
بی این که معنی آن را دریابند

تنها این شاعرانند که به گونه ای آن را فهمیده اند  
تا نوای جاودانه آن را سردهند.

- نه کسی آغاز آن را شنیده است  
و نه کسی پایان آن را خواهد شنید

بسی گفتمان آن قرن ها خواهد ماند  
[باز] هرگز نه آغازی نه پایانی خواهد بود

- ولی برای هر بشر نو آفرینی  
این قصه حیرت انگیز از تو حکایت می شود

و چنین است که با مرگ و زندگی هر کسی  
شروع و آنگاه خاتمه می پذیرد.

- زندگی رؤیاست و دنیا قصه پریان  
چون کاروان ملت ها و نسل ها در گذر است

در خواب واقعی پنهان از چشم ها  
به سوی گورستان روان است.

- مردم نابینا و کورند بدون رؤیا  
ناشنیده این حکایت رفیع حور و پروی

با چنگ و دندان لقمه از دهان هم می ربایند  
و دنیا را به دوزخی دهشتناک بدل می کنند.

- قانون شما چون تازیانه است و یوغ بندگی  
و کارتان چون تار عنکبوت غیر قابل حل

- با کینه نغمه بلبل را شرنگ  
و منظر گل را زهر آگین می سازید.

- ای مردم زار و گریان، قلب فرومایه تان  
و کارهای شیرانه تان به باد فنا خواهد رفت

و دست روزگار بی هیچ تفاوتی  
جای پای کثیفان را خواهد شست و خواهد سترد

و باد تباهی صغیر زنان  
بر سر سنگ مزارتان تنوره خواهد کشید

تا شما همیشه از شادی و از این رؤیای دلربا

و این قصه زرین حوری ها و پری ها عاری باشید

کاروان گهربار ستارگان  
پرسه زنان در گذر گاههای آسمان

بر سراسر فلک بی انتها بانگ میزند  
با ناقوس خاموش نشدنی ستارگان.

سر تاسر کهکشان انباشته در سحر و جذبه  
در کمال شیفتگی گوش می داد

باهراران حال و هوای جاودانه الهی  
به این نغمه های باشکوه ستارگان.

- پیش ران ای کاروان و ترانه های آرامت را  
با طنین نورانی آسمان در آمیز

اندوه مرا به باد بسپارو بر پهن دشت  
مام طبیعت گام بردار و نگاه مکن بر پشت سر.

- مرا به سرزمین درخشان بیگانه ببر  
به آن دورها، به سرزمین های تک افتاده

ای تنهایی مقدس، ای مرغزارها و کویرها  
ای سرچشمه نوش آفرین خواب و رؤیاها.

- ای آسمان سکوت بامن حرف بزن، دلداریم بده  
با آن زبان ستاره بارانت

روحم را تسلی بده  
که از زخم زبان دنیا و مافیها آزردم ام.

- اشتیاقی فرو هشته در من لهیب می کشد  
قلب سوزانم جاودانه گریان

و در روحم رؤیائی زیبا  
و سرشکی مقدس و عشقی بی پایان.

- روحم آزاد است، تحمل هیچ نیروئی  
که بر من چیرگی باید ندارم،

نه قانون، نه مرز و بوم و نه سر نوشت را  
نه نیک و بد را و نه روز بازخواست را

- ارباب نمی خواهم  
و نه قانون

خارج از خواسته من همه چیز  
یابندگی است یا اجبار یا زندان.

- می خواهم برای همیشه آزاد باشم، بدون عهد و پیمان

بدون صاحب و بدون خدا  
روحم در جستجوی هیچ چیز جز آزادی است

بی اندازه وبی هیچ مرزو کران.

و کاروان همچنان پیش می خزید  
و بر فرازش ستارگان می درخشید

آزاد چون لبخند کودکان  
سوسو می زدند جاودانه چشمان جواهر نشان.

وستارگان زرین، چشمک زنان  
فرا می خواندند مهربان

روحش را انباشته از طنین دلنواز  
همراه با هزاران جرس آسمان.

آفاق فیروزه ای در شب و نور بانعکاس سحر آمیز  
به تلولو در آمده بودند در جاده ها

و کاروان خرامان خرامان با آرامش  
می رفت به سوی سرزمین های دور، با صدای قدم ها

### بخش چهارم

شب سهمناک، ظلمانی و پیردانه بالهای خود را  
چون خفاش عظیم بر سر کاروان گسترده

و بالهای بی انتهایش جاده  
ودشت بیکران را فرو پوشانده

کران تا کران  
آسمان آکنده از ابرهای تیره

ماه وستارگان از تابش افتاده  
شب، پرده ظلمت در ظلمت انداخته

و تندباد وحشتناک افسار گسیخته  
چون اسب وحشی چهار نعل می تاخت

در آمیخته با برها گردباد  
در دشت های سوخته موج می زد گرد و خاک

و با ارتعاش چون تشنج محتضر  
باغریو هزاران ناله

و با هیاهویی که پنداشتی درندگان زخمی  
باخروش باد تنوره می کشیدند.

ادامه دارد

# دستور زبان فارسی

## بخش پایانی

### ادامه آیین جمله بندی (قید)

قیدهای دیگر هر چه به جمله نزدیکتر باشند جمله فصیح تر خواهد بود مانند: پرویز با بهرام مردانه (قید) رفتار کرد(فعل). اجزای فعل مرکب باید پهلو ی هم قرار گیرند. اگر میانشان فاصله افتد دور از فصاحت خواهد بود. به جای اینکه بگوییم دشمنی پرویز و بهرام منجر به دوستی شد، بهتر است گفته شود: دشمنی پرویز و بهرام به دوستی منجر شد.

جمله‌ها و کلمه‌ها بیکدیگر معطوف‌اند هرگاه:

۱- فعل جمله‌ها از جهت زمان یکی باشند یا جمله دوم نتیجه جمله نخست باشد مانند:به بازار برو و کتاب گلستان را بخر. فرشته کوشید و موفق شد.

۲- یک مسند برای چند مسندالیه یا یک صفت برای چند موصوف آید مانند: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند. فرشته و پروین زیبا.

۳- گاهی برای یک مسندالیه یا یک موصوف چند مسند یا صفت آید مانند: نسیم زیبا و باهوش است. خداوند بخشنده و مهربان را می‌ستاییم.

یادآوری: گاهی واوهای عطف میان چند کلمه را حذف کنند و تنها واو عطف آخری را باقی گذارند و بجای واوهای عطف حذف شده نشانه بند یا ویرگول را بکار برند مانند: دراین دانشگاه میتوان پزشکی، ریاضیات، علوم اجتماعی و علوم سیاسی خواند. جمله‌ها و کلمه‌ها بیکدیگر مربوط گردند هرگاه:

۱- زمان فعل‌ها متفاوت باشد

مانند: امروز به دانشکده آمدم که او را ببینم.

۲- جمله‌هایی ناقص همیشه با یکی از حروف ربط بیکدیگر پیوندند و کامل گردند مانند:

چو از قومی یکی بی دانشی کرد نه که را منزل ماند نه مه را (گلستان سعدی)

جمله‌های مستقیم و غیرمستقیم(مقلوب)

۱- **جمله مستقیم:** آنست که ارکان اصلی جمله به ترتیب مقام آیند و فعل در آخر قرار گیرد مانند: دیروز منیژه نسیم را با خود به گردش برد.

دیروز(قید)، منیژه (مسندالیه)، نسیم را (مفعول بیواسطه)، با خود (مفعول بواسطه)، به گردش(مفعول بواسطه)، برد(فعل)

۲- **جمله غیر مستقیم(مقلوب):** آنست که ارکان اصلی جمله بخصوص فعل به ترتیب مقام در جمله نیابند مانند: شعر فرزند ذوق آدمی استکه در خلق آن شاعر از کسی منت نبرده (دکتر صورتگر)

در خلق آن (مفعول بواسطه) که پیش از شاعر(مسندالیه) آمده است.

دلیل آشکار و غیر قابل تردید قضیه اولاً اطلاعات وسیع و دامنه دار مولاناست به ادب فارسی.

که به دیدن مادرش بروم. در دو جمله اول و سوم بخشهای اصلی جمله ذکر شده اما در جمله دوم یک قسمت جمله یعنی فاعل (مسندالیه) نیامده است چون خواننده یا شنونده به قرینهٔ جمله اول در می‌یابد که فاعل همان مینو است.

مانند: امروز به دانشکده آمدم که او را ببینم. جمله‌هایی ناقص همیشه با یکی از حروف ربط بیکدیگر پیوندند و کامل گردند مانند: چو از قومی یکی بی دانشی کرد نه که را منزل ماند نه مه را (گلستان سعدی)

پارک شهر می‌برد. اگر گوینده بخواهد به شنونده بفهماند که پروین دخترش را تنها با مهشید و نه کس دیگری به گردش می‌برد، میگوید: پروین با مهشید دخترش را به پارک شهر می‌برد. اگر توجه گوینده به جا و مکان باشد میگوید: به پارک شهر پروین دخترش را با مهشید می‌برد. در شعر بیشتر بمنظور اهمیت یک جزء بر جزء دیگر و گاهی به ضرورت جمله‌ها غیرمستقیم (مقلوب) می‌آید مانند:

نخورد شیر نمیخورهٔ سگ و بر بمیرد به سختی اندر غار

دیروز(قید)، منیژه (مسندالیه)، نسیم را (مفعول بیواسطه)، با خود (مفعول بواسطه)، به گردش(مفعول بواسطه)، برد(فعل)

۲- **جمله غیر مستقیم(مقلوب):** آنست که ارکان اصلی جمله بخصوص فعل به ترتیب مقام در جمله نیابند مانند: شعر فرزند ذوق آدمی استکه در خلق آن شاعر از کسی منت نبرده (دکتر صورتگر)

در خلق آن (مفعول بواسطه) که پیش از شاعر(مسندالیه) آمده است.

دلیل آشکار و غیر قابل تردید قضیه اولاً اطلاعات وسیع و دامنه دار مولاناست به ادب فارسی.

که به دیدن مادرش بروم. در دو جمله اول و سوم بخشهای اصلی جمله ذکر شده اما در جمله دوم یک قسمت جمله یعنی فاعل (مسندالیه) نیامده است چون خواننده یا شنونده به قرینهٔ جمله اول در می‌یابد که فاعل همان مینو است.

مانند: امروز به دانشکده آمدم که او را ببینم. جمله‌هایی ناقص همیشه با یکی از حروف ربط بیکدیگر پیوندند و کامل گردند مانند: چو از قومی یکی بی دانشی کرد نه که را منزل ماند نه مه را (گلستان سعدی)

پارک شهر می‌برد. اگر گوینده بخواهد به شنونده بفهماند که پروین دخترش را تنها با مهشید و نه کس دیگری به گردش می‌برد، میگوید: پروین با مهشید دخترش را به پارک شهر می‌برد. اگر توجه گوینده به جا و مکان باشد میگوید: به پارک شهر پروین دخترش را با مهشید می‌برد. در شعر بیشتر بمنظور اهمیت یک جزء بر جزء دیگر و گاهی به ضرورت جمله‌ها غیرمستقیم (مقلوب) می‌آید مانند:

نخورد شیر نمیخورهٔ سگ و بر بمیرد به سختی اندر غار

دیروز(قید)، منیژه (مسندالیه)، نسیم را (مفعول بیواسطه)، با خود (مفعول بواسطه)، به گردش(مفعول بواسطه)، برد(فعل)

۲- **جمله غیر مستقیم(مقلوب):** آنست که ارکان اصلی جمله بخصوص فعل به ترتیب مقام در جمله نیابند مانند: شعر فرزند ذوق آدمی استکه در خلق آن شاعر از کسی منت نبرده (دکتر صورتگر)

در خلق آن (مفعول بواسطه) که پیش از شاعر(مسندالیه) آمده است.

دلیل آشکار و غیر قابل تردید قضیه اولاً اطلاعات وسیع و دامنه دار مولاناست به ادب فارسی.

که به دیدن مادرش بروم. در دو جمله اول و سوم بخشهای اصلی جمله ذکر شده اما در جمله دوم یک قسمت جمله یعنی فاعل (مسندالیه) نیامده است چون خواننده یا شنونده به قرینهٔ جمله اول در می‌یابد که فاعل همان مینو است.

مانند: امروز به دانشکده آمدم که او را ببینم. جمله‌هایی ناقص همیشه با یکی از حروف ربط بیکدیگر پیوندند و کامل گردند مانند: چو از قومی یکی بی دانشی کرد نه که را منزل ماند نه مه را (گلستان سعدی)

پارک شهر می‌برد. اگر گوینده بخواهد به شنونده بفهماند که پروین دخترش را تنها با مهشید و نه کس دیگری به گردش می‌برد، میگوید: پروین با مهشید دخترش را به پارک شهر می‌برد. اگر توجه گوینده به جا و مکان باشد میگوید: به پارک شهر پروین دخترش را با مهشید می‌برد. در شعر بیشتر بمنظور اهمیت یک جزء بر جزء دیگر و گاهی به ضرورت جمله‌ها غیرمستقیم (مقلوب) می‌آید مانند:

نخورد شیر نمیخورهٔ سگ و بر بمیرد به سختی اندر غار

دیروز(قید)، منیژه (مسندالیه)، نسیم را (مفعول بیواسطه)، با خود (مفعول بواسطه)، به گردش(مفعول بواسطه)، برد(فعل)

از: دکتر زهرا کریمی پور - اوها یو



توانست درخت تناور ملیت ما را ریشه کن کند (دکتر خانلری در بارهٔ زبان فارسی) هجوم مغول که مسندالیه همه جمله‌هاست تنها در جمله اول ذکر گردیده است و در جمله‌های بعدی به قرینه حذف شده است. باشد میگوید: به پارک شهر پروین دخترش را با مهشید می‌برد. در شعر بیشتر بمنظور اهمیت یک جزء بر جزء دیگر و گاهی به ضرورت جمله‌ها غیرمستقیم (مقلوب) می‌آید مانند:

نخورد شیر نمیخورهٔ سگ و بر بمیرد به سختی اندر غار

دیروز(قید)، منیژه (مسندالیه)، نسیم را (مفعول بیواسطه)، با خود (مفعول بواسطه)، به گردش(مفعول بواسطه)، برد(فعل)

۲- **جمله غیر مستقیم(مقلوب):** آنست که ارکان اصلی جمله بخصوص فعل به ترتیب مقام در جمله نیابند مانند: شعر فرزند ذوق آدمی استکه در خلق آن شاعر از کسی منت نبرده (دکتر صورتگر)

در خلق آن (مفعول بواسطه) که پیش از شاعر(مسندالیه) آمده است.

دلیل آشکار و غیر قابل تردید قضیه اولاً اطلاعات وسیع و دامنه دار مولاناست به ادب فارسی.

که به دیدن مادرش بروم. در دو جمله اول و سوم بخشهای اصلی جمله ذکر شده اما در جمله دوم یک قسمت جمله یعنی فاعل (مسندالیه) نیامده است چون خواننده یا شنونده به قرینهٔ جمله اول در می‌یابد که فاعل همان مینو است.

سوغ نوشته شده اند و به زن امپرا طور نسبت داده شده است. دارای دخت چنین سروده: حتی آتش افروزان پیام اندیشه انگیز نیکان را (مانسردهم)

حسینی چکامه های زنان پارسی گوی افغانستان، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، عثمانی، قفقاز، و هندوستان را جمع آوری کرده و در این کتاب گنجانده است. وی کوشش کرده است که اگر زن پارسی زبانی حتی چند بیت چکامه گفته باشد از یاد نرود.

پژوهش شاه حسینی وی را به کتاب نویسنده و پژوهشگر و ایران شناس ژاپنی گی کیو ای تو ( Gi Kyo Ito ) در کتابش Manyoshu ( مانیو شو ) ازoroastrian Proper Name from Manyoshu می برد. گی کیو ای تو چنین نوشته:

در زمان حمله عرب‌ها به ایران در سال ۶۵۴ میلادی، دارا پادشاه تخارستان از کندوز تخارستان به ژاپن پناهنده می‌شود. دختر او «دارای دخت» در ژاپن به دنیا می‌آید و بعد ها به زبان ژاپنی چکامه می‌نویسد. «گی کیو تو» که چکامه های شاهزاده های ژاپنی را جمع آوری می‌کند به دو چکامه شماره ۱۶۰ و ۱۶۱ کنجکاوا می‌شود زیرا واژه ای بیگانه در آن می‌بیند. آن واژه «مانسر دهم» و در جستجویش به داستان پناهندگی دارا از ایران به ژاپن می‌رسد. به این ترتیب او چکامه های ۱۶۰ و ۱۶۱ را به «دارای دخت» شاهزاده ایرانی نسبت می‌دهد. نکته دیگر معنای شعر است که اثری از سوگ در آن نیست بر خلاف شعرهای دیگر که در

## نخستین زن شاعر پارسی گو

## و نخستین زن شاعر یونانی

زن ستیز نبوده است و زنان بسیار فعال بوده‌اند. سروده های او به ۵۰۰ بیت می‌رسند. چکامه های او گاهی بیت های از بین رفته دارند و گاهی مانند گفته های نادر هستند. مانند دو بیت زیر:

When anger spreads inside your breast

Keep watch against an idly barking tongue.

هنگامی که خشم، درونت را می‌گیرد، مراقب زبانت باش. But I am not one of those with a resentful temperament. I have a quiet heart.

اما من روحیه خشنی ندارم. من دل آرامی دارم.

سُفو دختری داشت به نام کلیس. چکامه زیر را برای او نوشته است که بیت های میانی از آن‌ها افتاده است.

I have a beautiful little girl: the golden flowers

Are no match for her loveliness, my darling Kleis —for her, I wouldn't take all Lydia or sweet ...

..... for my mother said

That when she was a girl if you Bound the locks of your hair in back, Gathered there in a circle of plaited purple. That was truly a fine adornment, But for blondes with hair yellower

Than a torch it is better to fasten it

With fresh garlands of flower in bloom, And more recently there were

headbands Decorated in Sardis, elaborately. ( Translated from Greek to Persian by Jim Powell & Farrar Straus Giroux)

دختری دارم به نام کلیس که حتی لیدیا به زیبایی او نیست. و اگر حلقه های مو های دختر را در پشت سرش در دایره ای با رنگ بنفش جمع کنم آن زینت خوبی خواهد بود

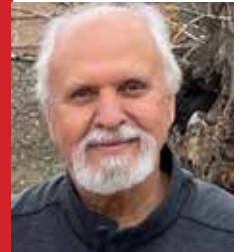
اما برای دختر هایی که مو های بلوند مانند مشعل دارند بهتر است موهایشان را با گل های تازه ببندیم و تازگی تل های سر دیده ام که آن‌ها نیز با ساردیس آ زینت شده اند.

به این ترتیب می‌بینیم که قلب انسان‌ها نگهدارنده احساسات است که برای نجاتشان از سختی های زندگی و برای معنی دادن به تجربه هایشان از زمان های بسیار دور زیبایی را ارزش نهاده اند و در باره آنها نوشته اند. دارای دخت و سُفو نمونه این رسم کهن هستند. زیبایی دور و بر آن‌ها در طبیعت، زیبایی فرزندانشان، زیبایی رابطه با خویشاوندان و دوستان، زیبایی ساده زیستی، و زیبایی آن‌چه که حرمت انسانی را نگه می‌دارد- زمانی که جنگ و خشونت و تکنولوژی تنهایی برای انسان‌ها به بار می‌آورد، چکامه های دور و نزدیک احساس لطیف و نیروی تصور را در انسان زنده می‌کنند.

چکامه های سُفو گرد آوری شده در: Sappho, A Garland, The Poems and Fragments of Sappho, Translated by Jim Powell & Farrar Straus Giroux ( New York. 1993

۱- کشور پادشاهی لیدیا در ترکیه غربی شامل استان های اوساک، منیسا، و ازمیر از ۱۲۰۰ .B.C. تا ۵۴۶ .B.C.

۲- ساردیس پایتخت لیدیا



دکتر منصور سیاوشی - اوهایو

# اندیشه های ناب

## بهره هوشی (IQ)

بهره هوشی (Intelligence Quotient) دست آوردی است که در سال ۱۹۱۲ میلادی توسط روان شناس آلمانی، ویلیام استرن (William Stern) بکار برده شد. تولد او در ۱۸۷۲ و در گذشتش در ۱۹۳۸ بود. استرن روان شناس و فیلسوف بود که باور داشت «آخرین سطح هوشی که کودک طی آزمون ها فراگیر می شود «سن عقلی» است. استرن همگام همسرش روی فرزندان خویش مشاهدات و پژوهش هائی انجام داد. وی اندیشه اش این بود که ضریب هوشی افراد تقریباً برابر است.

( بر خلاف برخی از رژیم های دیکتاتوری که بهره هوشی زنان را کمتر از بهره هوشی مردان می دانند).

بهره هوشی نرمال در انسان ها ۱۰۰ می باشد و از این رو بیشتر افراد بهره هوشی بین ۸۵ تا ۱۱۵ دارند. اگر ضریب هوشی افراد ۷۰ یا کمتر باشد به این افراد «کم توان ذهنی» می گویند. افراد با ضریب ذهنی ۱۲۵ یا بالاتر در گروه نابغه ها هستند. آلبرت انیشتن و استیون هاکنینگ بهره هوشی یا IQ ۱۶۰ داشتند.

تارا شریفی دختر یازده ساله ایرانی- بریتانیائی است که در یک آزمون هوشی در دانشگاه آکسفورد انگلستان در رده نابغه ها بود چون بهره هوشی او ۱۶۲ یعنی از بهره هوشی آلبرت انیشتن دو عدد بالاتر بوده است. تارا عضو جمعیت تیر هوشان (High IQ Society) می باشد.

دکتر محمود حسابی، از شاگردان انیشتن، بنیان گذار فیزیک و مهندسی دانشگاهی در ایران بود که او نیز بهره هوشی بالا داشت. او دارای دکترای فیزیک، لیسانس مهندسی معدن، لیسانس ادبیات، و لیسانس مهندسی راه و ساختمان نیز بود که در دانشگاه های تهران، دانشگاه آمریکائی بیروت، و سوربن فرانسه کسب دانش کرده بود. دکتر حسابی تسلط کامل به زبان های عربی، انگلیسی، فرانسه، و آلمانی داشت. جدا از این که او پدر فیزیک ایران خوانده شده بود همچنین نشان لژیون دو نور (Le la Legion d' Honneur) فرانسه را هم دریافت کرد.

زن و مرد از دیدگاه بهره ذهنی



پروفسور مریم میرزاخانی

زنانه یاد مریم میرزاخانی از دیگر ایرانیانی بود که بهره هوشی بالا داشت. او متولد ۱۳۵۶ شمسی بود که در سال ۱۳۹۶ در اثر ابتلا به سرطان سینه در گذشت. عددی که نشان گر بهره هوشی این نابغه باشد نوشته نشده است، اما به خاطر پژوهش هایش در دینامیک و هندسه، نخستین زنی بود که مدال فیلدز (Fields Medal) را در ریاضی گرفت. او دانش آموخته دانشگاه شریف در ایران و فارغ التحصیل از دانشگاه هاروارد آمریکا با مدرک دکترا بود. او در دانشگاه های پرینستون و استنفورد آمریکا تدریس نمود.

زنانی مانند ماندانا مادر کورش بزرگ را می بینیم که فرزندی همانند این پادشاه بزرگ پرورش داد که منشور او در قرن بیست و یکم گویای دمکراسی است. تاریخ ایران معرف زنی همانند پوران دخت، اولین پادشاه زن در ایران است که در ۱۰ کشور آسیائی با شایستگی پادشاهی کرد. تاریخ ایران به ما می گوید که چه زنانی بهره ذهنی بالائی داشته اند مانند بی بی استر آبادی که به فکر ایجاد نخستین دبستان دخترانه ایران شد و با شجاعت خویش این گام بزرگ و فرهنگی را برداشت. تاریخ ایران شناخت گر زینب پاشا می باشد که در بازار تبریز با ۳ هزار زنی که همراه داشت فریاد کشان جلوی احتکار گران ایستاد.

زنان ایران همیشه با بهره ذهنی درخشنده هستند و به راه یاد گیری و سازندگی خود گام های سازنده برداشته اند که برایشان با پیروزی همراه بوده است. خرد شمردن زنان و نا دیده گرفتن بهره هوشی آنان اهانت به هوش و شخصیت آنان است.

# چیستان

## چیستان ۱

چیست آن قلعه کو بود بی سر  
گاه چون نسترن سفید شود  
هر که بگشاید این معمارا  
اندر آن قلعه قلعه های دگر  
گاه گردد چو لاله احمر  
رُخش از آب دیده گردد تر

## چیستان ۲

نام او پرسیدم از بت رعنا  
کرد اشارت به چشم و گفت مر

## چیستان ۳

چوزخمی هست روی صورت مرد  
سفیداست وسیاه وقرمزوزرد  
عرب آن را محاسن گفت وخالق  
میان مردوزن فرقی عیان کرد

### پاسخ چیستان های شماره پیش

۱- حرف شین ۲- گربه ۳- ذکریای رازی

# کلمه کتاب

## مرکز پنخش نشریه مانده آزادی دلوس آنجلس

با درود، من کیخسرو بهروزی، کلمه ای دارم دروست وود  
لوس آنجلس بنام کلمه کتاب. در این کلمه در خدمت دوستداران  
کتاب و فرهنگیان هستم

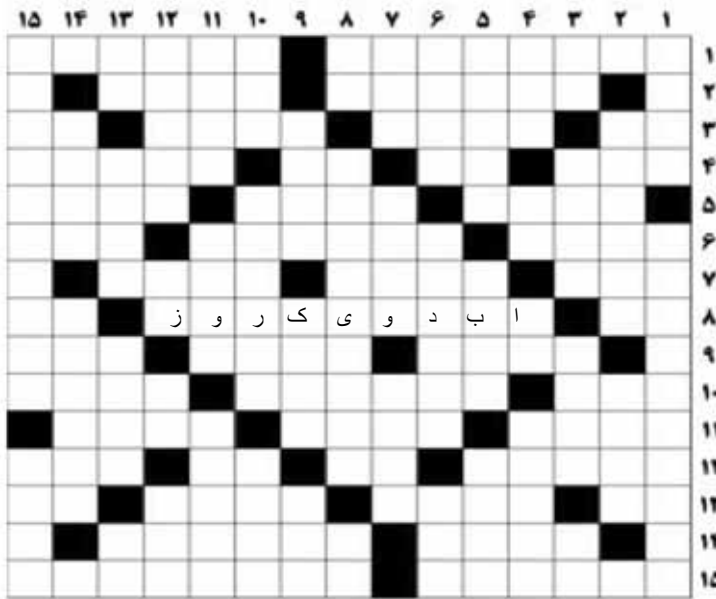
## بیایید با هنر و ادب آشتی کنیم

کتابهای مورد نظر تان را برای شما پُست می کنیم و کتابهای  
کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برای تان  
تهیه و در اختیار تان می گذاریم

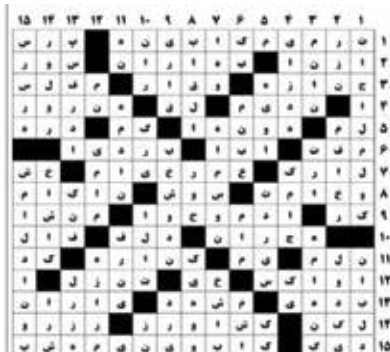
Kolbeh Ketab  
1518 Westwood Blvd.  
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

# جدول کلمات متقاطع



**افقی:** ۱ - کنایه از گریه دروغین - نشاندهنده همه قد و بالا، نوعی آئینه ۲ - از توابع مثلثاتی-رنگ پرسپولیسها ۳- مادرحلّی- کاهل - موی بلند - جهت ۴ - حشره چسبنده - حرف حرکت اسب شطرنج - غذای ساده - بر حسب ضرورت ۵ - توبه کننده - فصل پاییز - کوبنده مطبخ ۶ - نزدیکتر - دارای صوت - سبزی خرد کردنی ۷- جوانمرد- نصیب- مملکت- مخدري خطرناک - فیلمی از سعید روستایی- پیشوند نفی ۹- سنگتراش - مقدار کم از هر چیز - تله انفجاری ۱۰ - درس کشیدنی - کتابی از اسکار وایلد - غذایی به اندازه یک بار قورت دادن ۱۱ - پهلوانان - شکاف و رخنه - عهد جوانی ۱۲ - مادر کودکان - چله کمان - ویتامین انعقاد خون - با اهمیت ۱۳ - منحنی و خمیده - نوعی وسیله بازی دارای ماده منفجره ضعیف - خردمند هندی - اسب آذری ۱۴ - کوره نان پزی - شهر مازندران ۱۵ - کور - بخشنده



حل جدول در شماره آینده

پنخ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش

# کلیسای وانگ، اصفهان

اشرف حمیدی - نیوشیار



**کلیسای وانگ** —منطقه تاریخی جلفا را باید گنجینه میراث باستانی و گرانبهای کشور دانست. گوهر های نایاب و خوش خط و خالی که با معماری با شکوه و تزیینات و نقاشی های تماشایی و دلربایشان، قلب اصفهان را به اسارت خود در آورده و بخشی از هویت تاریخی و جاهای دیدنی ایران را رقم زده اند در میان تمامی این جاذبه های خوش نقش و نگار، باید گفت که کلیسای وانگ یکی از این جاذبه هاست که داستانی شنیدنی و جذاب را در پس نام خود دارد و نه تنها از جایگاهی تاریخی و فرهنگی برخوردار است، بلکه از نظر مذهبی نیز منزلتی ویژه برای ارمنیان کشورمان دارد.

**تاریخچه کلیسای وانگ** — این کلیسا به دستور شاه عباس دوم صفوی و با تلاش ارمنه این شهر ساخته شده است. شاه عباس هفت سال پس از کوچ اجباری ارمنیان به اصفهان، با هدف جلوگیری از بازگشت آنان، طی فرمانی زمین های حد فاصل رودخانه زاینده رود تا دامنه های کوه صفا را برای ساخت خانه به ارمنیان اصفهان اختصاص داد. (۱۶۰۶ میلادی). آنان محله جدید را به یاد شهر جلفا در کنار رود ارس، جلفای نو نامیدند. نام این کلیسا از روی کلیسایی در شهر نخجوان گرفته شده است. به کلیسای وانگ کلیسای نجات دهنده مقدس هم گفته می شود.

این کلیسا در ابتدا تنها یک ساختمان کوچک در بخش جنوب غربی سازه کنونی بوده که با نام کلیسای کوپ شناخته می شد. تقریباً بعد از گذشت ۵۰ سال از ساخت این کلیسای کوچک، ساخت و سازهای جدیدی شروع شد، بنای امروزی کلیسای وانگ در سال ۱۶۵۵ میلادی ساخته شد. **برج های ناقوس کلیسای وانگ** — یکی از بخش های جذاب کلیسا،

برج بلندی است که به نام برج ساعت خوانده می شود. وزن این ساعت ۳۰۰ کیلو گرم است. این برج در سه طبقه ساخته شده است. **کتیبه های کلیسای وانگ** — چهار کتیبه در بخش های مختلف این سازه قرار دارد و بر روی آنها متونی به زبان ارمنی نوشته شده است. نقاشی دیوار و سقف — یکی از بخش های زیبا و جذاب کلیسای وانگ نقاشی های آن است. تقریباً در تمامی قسمت های این کلیسا می توان نقاشی های زیبا و رنگارنگی را مشاهده کرد، که بر روی دیوارها، بخش داخلی گنبد، تاق نماها و حتی بیرون از کلیسا دیده می شود. این نقاشی ها بر روی سنگ، تخته چوب، بوم، پارچه و دیوار کشیده شده اند. بسیاری از این نقاشی ها داستان هایی از کتاب مقدس مسیحیان را به تصویر کشیده است. داستان هایی از بدو تولد عیسی مسیح تا عروج او، از برزخ تا بهشت و جهنم را در تصاویر زیبا و رنگارنگ دیوارها و سقف این کلیسا می توان مشاهده نمود. نقاشی داستان میلاد حضرت مسیح، آخرین شام حضرت مسیح، به صلیب کشیدن و دفن او و چندین داستان مذهبی دیگر به زیبایی به تصویر کشیده شده است.



و چندین شی ارزشمند دیگر قرار دارد. نوشته ای بر روی تار موی دختری جوان — یکی از خاص ترین آثار است که در کلیسا قرار دارد، تار موی دختر هجده ساله ای است که بر روی آن جملاتی از تورات نوشته شده است. این اثر هنری منحصر بفرد را شخصی به نام (واهرام ها کوپیان) درست کرده است. او یک هنرمند ارمنی بود که با قلمی از الماس توانست جملاتی از تورات را بر روی این تار موی بنویسد.

**اولین چاپخانه ایران در کلیسای وانگ** — اولین چاپخانه راه اندازی شده در ایران در این کلیسا بوده است. این چاپخانه توسط (خاچاپور کسار اتسی) در سال ۱۳۶۰ میلادی تاسیس شد. اولین کتاب چاپی ایران در این چاپخانه، نسخه ای از کتاب زبور بوده است. (مزامیر داوود که در قرآن از آن به زبور یاد شده است) جالب این است که روحانیان کلیسای وانگ حدود یک سال و پنج ماه تلاش کرده اند تا این کتاب چاپ شود.

**بنای یادبود قربانیان نسل کشی** — در بخش شمال غربی کلیسا، سازه ای با معماری متفاوت قرار دارد. این بنا در سال ۱۹۷۵ میلادی به این مجموعه افزوده شد. بنای یاد بود شهدای نژاد کشی در شصتمین سالگرد نسل کشی ارمنه به دست عثمانیان در این کلیسا ساخته شد. این بنا ظاهری مربعی شکل دارد و از چهار ستون تشکیل می شود. این چهار ستون در بخش بالایی بنا به یکدیگر متصل شده اند، و این را نشانی از وحدت ارمنه می دانند که در نهایت به یکپارچگی رسیدند. آلبرت آجیمیان این بنا را طراحی و اجرا نمود.

این کلیسا در تاریخ ۱۵ دی ماه سال ۱۳۱۰ خورشیدی با شماره ۸۵ در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفته است.

## بقیه: یک میراث استعماری

پس از بنیان گذاشته شدن جمهوری اسلامی ایران، به ایالات متحده مهاجرت کرد و در آنجا به عنوان استاد روابط بین الملل به دانشگاه بوستون پیوست و در سال ۱۹۹۷ به عنوان استادمتمتاز بازنشسته شد. از او کتابهایی در زمینه های قوانین صنعتی، بیمه های اجتماعی، روابط بین الملل و دین به چاپ رسیده است. «نقش زرتشتیان در انقلاب مشروطیت»، «همزبانان من» و «یک میراث استعماری» از جمله کتابهای آن زنده یاد هستند.

### پانویست ها

1. Kharraq نام پیشین جزیره هنگام (مترجم) ۲
3. J.B. Kelly, Britain and the Persian Gulf 1795-1880 (Oxford: 1968), p. 347.
4. Palmerston همان، ص. 190
5. Qawassim
7. Trucial states در سده های ۱۸ و ۱۹ میلادی به منطقه سواحل امروزی امارات متحده عربی و شمال عمان ساحل دزدان (به عربی: ساحل القرصان) گفته میشد. پس از پیروزی ارتش هند بر بنیادین بر دزدان دریایی و امضای قرارداد صلح، نام این منطقه به ساحل آشتی (عربی: متصالحه) تغییر یافت. منطقه در امتداد این سواحل هم «امیرنشینهای ساحل آشتی عمان» یا «شیخ نشینهای کرانه آشتی» نامیده میشد. (مترجم) 8 -W. Morgan Shuster, "Strangling of Persian" (New York: 1912) p. 313

## خوانندگان گرامی

چنانچه مایل به ادامه اشتراک مجله هستید لطفاً تا پایان ماه ژانویه حق اشتراک یک ساله خود را به مبلغ ۷۰ دلار برای آمریکا و ۱۸۰ دلار برای اروپا طی چک یا مانی اردر به دفتر مجله ارسال فرمائید در غیر این صورت عدم تمایل شما به ادامه اشتراک استباط شده و از فوریه مجله برای شما ارسال نخواهد شد. با احترام «آزادی»

## بقیه: یادداشت

به این ترتیب زنان همه حقوقی را که در زمان پادشاهان پهلوی بدست آورده بودند از دست دادند و به ۱۵۰۰ سال پیش بازگشتند. از هیجدهم مرداد ۱۳۶۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی، برای عدم رعایت حجاب در معابر عمومی و تعیین مجازات عملی شد. گروهی با ضرورت بحث حجاب مخالفند، زیرا، آن را مسئله ای فردی می دانند نه جمعی. آنان می گویند در ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ نیز مسئله اجباری کردن حجاب محل اختلاف میان

زنان در حکومت اسلامی هر چند یکبار دست به اعتراضاتی زده اند. برای مثال در سال ۱۳۹۶ حرکت «دختران انقلاب» آغاز شد که دختران بدون حجاب اجباری در مکانی بلند در معابر عمومی می ایستادند و به این ترتیب به حجاب اجباری اعتراض می کردند. اما مهمترین آن انقلاب «زن، زندگی، آزادی» بود که در سال ۱۴۰۱ پس از دستگیری مهسائینی به دلیل بدحجاب بودن و به قتل رسیدن او در زمان بازداشت، صورت گرفت. این اعتراض گسترده دختران و زنان ایرانی که از حمایت مردان نیز



دیوارنگاره ای از یک زن ساسانی

علما گردید. عده ای نیز بر این باورند که حجاب زنان پیش از اسلام در ایران مرسوم بوده و اسلام از آن رسم ایرانی الهام گرفته است اما سنگ نگاره های دوران های پیش از اسلام تصاویر زنان عادی و بانوان رادرمقامات بالای حکومت بدون حجاب نشان می دهد. در حال حاضر مسلمانان واقعی باور دارند که رعایت حجاب در قرآن کتاب مسلمانان ذکر نشده و مبنای شرعی ندارد.

برخوردار بود. بیش از یکصدروز این خیزش زنان و مردان ایرانی دنیا را به لرزه درآورد و زنان همه کشورها به حمایت از زنان ایران دست به تظاهرات زدند. در حالیکه همه به سقوط جمهوری اسلامی مطمئن بودند متأسفانه با حمایت دولت های غربی و بخصوص آمریکا رژیم توانست از این مهلکه جان سالم بدربرد. اما نهضت ادامه دارد. مرتضی پاریزی





## هنرمند، همشهری

\* فیلم سینمایی «هفت بهار نارنج» به کارگردانی فرشاد گل سفیدی به بیست و دومین بخش مسابقه فیلمهای معنوی جشنواره بین المللی داکا در بنگلادش راه یافت. نخستین اثر سینمایی فرشاد گل سفیدی، روایتی شاعرانه از زندگی و ایثارپیرمردی تنها و فداکار در سفری معنوی از عشق است.

علی نصیریان در این فیلم بازی دارد. جشنواره بین المللی داکا، یکی از رویدادهای سینمایی در آسیا است که از ۲۰ تا ۲۸ ژانویه (۳۰ دی تا ۸ بهمن ۱۴۰۲) در داکا پایتخت بنگلادش برگزار می شود.



نصیریان در صحنه ای از هفت بهار نارنج

\* لئوناردو دوکاپریو که با فیلم تایتانیک به شهرت رسید اخیراً فاش کرد که در سال ۱۹۹۵ هیچ استودیویی از او برای بازی در یک فیلم دعوت نکرد و او ماهیانه از هنرپیشه معروف سینما شارون استون حقوق دریافت می کرد. دوکاپریو می گوید من هرگز قادر نیستم از این بخشش و بزرگواری شارون سپاسگزاری کنم.

\* هیچ کس قرار نیست دنی دویتو را برای بازی در نقش



\* با پایان یافتن اعتصاب نویسندگان و هنرمندان قرار است دنزل واشنگتن با یک همکار قبلی (که می تواند ریدلی اسکات باشد) در یک فیلم حماسی بزرگ شرکت کند گزارشها حاکی است که او با کارگردانی آنتوان فوکوا قرار است با پروژه بلندپروازانه نتفلیکس برای آوردن هانیبال برپرده سینما همکاری کند. هانیبال فرمانده تاریخی است که به جنگ رومیان رفت و با سوار شدن بر فیل در نبرد مشهور شد. فیلمنامه این فیلم که گلا دیاتور نام دارد از جان لوگان است.



شاه لیر استخدام کند. در چشم جهانیان، دویتو یک دلچک است، اگر او روی صحنه بایستد و صفحه ترحیم روزنامه ای رابخواند، مردم از خنده روده بر می شوند. نمایشنامه «من به آن نیاز دارم» - که ترزا ربک Rebeck برای دویتو و دخترش، لوسی دویتو

\* یورونیوز نوشت: ترانه «گاه و بیگاه» (Now And Then) از گروه بیتلها که با کمک هوش مصنوعی تهیه شده است پس از ۵۴ سال این گروه را به صدر جدول ترانه های محبوب در بریتانیا رساند.

این ترانه با استفاده از صدای جان لنون، خواننده بیتلها که صدایش را در سال ۱۹۷۸، یعنی دو سال پیش از قتلش، بر روی نوار ضبط کرده بود تولید شد. بیتلها آخرین بار با ترانه «تصنیف جان و یوکو» در سال ۱۹۶۹ به صدر جدول ترانه های محبوب در بریتانیا رسیده بودند. در مجموع ۱۸ ترانه از گروه بیتلها تاکنون به جایگاه اول در جدول ترانه های محبوب بریتانیا رسیده است. اعضای این گروه در سال ۱۹۷۰ به فعالیت مشترک با یکدیگر پایان داده بودند.

فناوری هوش مصنوعی به تهیه کنندگان ترانه «گاه و بیگاه» کمک کرد تا صدای جان لنون بر روی نوار را بتوانند استخراج کنند. یوکو اونو، همسر جان لنون در سال ۱۹۹۴ این نوار را در اختیار دیگر اعضای گروه قرار داده بود.

نوشته است و در حال بازی در برادوی است - اساساً یک کمدی ۹۰ دقیقه ای و کامل است که با احساسات و عواطف همراه است و کاری است که DeVito به بهترین شکل آن را انجام می دهد، او راحت، آرام و با عشق بر صحنه می درخشد.



اسکور سیزی و استیون اسپیلبرگ وظیفه تهیه کنندگی اجرایی پروژه را برعهده دارد، بلکه از خالقین و شو رانرهای آن نیز به حساب می آید. ( نقل از سایت زومگ)

# Some Facts About Hamas-Israel war

## How many hostages did Hamas take?

240 hostages  
Israeli police are documenting cases of rape perpetrated against women and girls by members of Hamas as the militant group attacked Israel on October 7, killing 1,200 Israelis taking more than 240 hostages.

## Why are Israel and Hamas fighting?

Fighting in Gaza resumed over the weekend after talks between Israel and Hamas over potential hostage releases stalled. The talks, which also covered the potential release of Palestinian prisoners in Israel, broke down after the militants refused to free more hostages unless Israel agreed to a pause in fighting.

## What nationality were the hostages of Hamas?

According to the Israeli government, 138 of the hostages have foreign passports, including 54 Thais, 15 Argentinians, 12 Germans, 12 Americans, six French, and six Russians.

There is also one Chinese hostage, one Sri Lankan, two from Tanzania, and two from the Philippines.

## How many Palestinian prisoners are in Israeli jails?

Over 8,000 Palestinians remain locked up in Israeli prisons and continue to suffer this inhumane treatment, while calls for their release continue to grow. The following are notes, testimonies, and reflections shared by prisoners and their family members over the past several weeks, communicated through their lawyers.

## What does Hamas mean in Arabic?

Hamas is an acronym of the Arabic phrase or Ḥarakah al-Muqāwamah al-Islāmiyyah, meaning "Islamic Resistance Movement". This acronym, HMS, was later glossed in the Hamas Covenant by the Arabic word ḥamās (حماس) which itself means "zeal", "strength", or "bravery".

## What are the Hamas fighting for?

HAMAS emerged in 1987 during the first Palestinian

uprising, or intifada, as an outgrowth of the Muslim Brotherhood's Palestinian branch. The group is committed to armed resistance against Israel and the creation of an Islamic Palestinian state in Israel's place.

## Was Palestine a country before Israel?

While the State of Israel was established on 15 May 1948 and admitted to the United Nations, a Palestinian State was not established. The remaining territories of pre-1948 Palestine, the West Bank - including East Jerusalem- and Gaza Strip, were administered from 1948 till 1967 by Jordan and Egypt, respectively.

## Why did Israel bomb Gaza?

The kind of indiscriminate bombing we have seen in the past month is undoubtedly part of Israel's effort to assert deterrence in relation to Hamas, as well as Hezbollah. The message is clear: look at the destruction in Gaza and beware. Nov 10, 2023

## Why did Israel bomb Gaza?

The kind of indiscriminate bombing we have seen in

the past month is undoubtedly part of Israel's effort to assert deterrence in relation to Hamas, as well as Hezbollah. The message is clear: look at the destruction in Gaza and beware. Nov 10, 2023

## How big is Hamas army?

Izz ad-Din al-Qassam Brigades, which makes up Hamas' armed wing, has an estimated 30,000-40,000 fighters. The Brigades, which has existed since 1991, initially relied in part upon suicide bombing campaigns. Oct 21, 2023

## Do Palestinians support Hamas?

Just 27 percent of respondents selected Hamas as their preferred party, slightly less than the proportion who favored Fatah (30 percent), the party that is led by Abbas and that governs the West Bank. Hamas's popularity in Gaza has slipped as well, falling from 34 percent support in the 2021. survey. Oct 25, 2023

Quoted from BBC



Michael Mobasher – Germany

# Solidarity with Hostages & Israel

At the rally “Stand up against terror, hatred and antisemitism - in solidarity and compassion with Israel” at the Brandenburg Gate in Berlin on October 22nd, 2023 many top German political figures had their say –especially Frank-Walter Steinmeier the current Federal President of Germany expressed himself firmly against antisemitism and Israel-hatred.

On 10/31/2023 it was reported by diverse German media that the Berlin’s police has demolished and removed the posters of Israeli hostages abducted by Palestinian terrorists from authorized billboards in Berlin.[1] This incident was caught on camera, so that no one can deny it.

Berlin’s police department argued that according to “German Press-Law” these posters were “illegal” because the “Imprint Declaration” was missing(!)[2] It is amazing that this attitude is actually never practised with millions of other posters and advertisements that are actually illegally stuck all over city districts; After scrutiny of the circumstances I conclude that this incident had sinister prejudiced origin; specially the term “Israel” or anything concerning Israel’s right to defend its existence and maintain security of its citizens causes schizoprenic



reactions in Germany based on widespread systemic antisemitism which is traditional in Germany. After legitimate criticism from mainly Jewish organisations, the president of Berlin’s Police Department, Barbara Slowik de facto dispersed this appalling and disgusting police conduct with bunch of ludicrous and lame excuses and spent pathetic words to families of hostages and the Jewish community. Herewith I act in response to this wretched, abject and disgusting behaviour of the German police which shocked me like many others in the world. I decided to dedicate two pages to Israeli hostages and their families, whose portraits were demolished by Berlin’s police in the current edition of AZADI monthly magazine. My action is also due to be a sign of solidarity on behalf of many Iranians that are hostages of the vicious theocratic, misanthropic and antisemitic regime of ayatollahs since 45 years and do not have an opportunity to express their support and solidarity with

Israel, hostages and their families openly at the moment since persecution, risk of incarceration, savage torture and execution by arbitrary, despotic islamic sharia-laws will jeopardize them in Iran. Solidarity of Israel and diverse Jewish communities with the uprisings after murder of Mahsa Jina Amini was absolutely outstanding and a further motivation for me to initiate this reciprocation. Regarding the presence of numerous Persian flags with the beautiful golden “Lion & Sun” emblem next to Israel flags in Berlin’s rally, it is pleasant to witness that the friendship bridges are gradually being rebuild between Iranian and Israeli people which I believe is surely encouraged by the colossal and historical trip of the Persian Crown Prince, Highness Reza Pahlavi to Israel 2023 where he spoke about a democratic secular Iran and emphasized a Middle East that must defang an extremist regime whose people have to suffer while ayatollahs fund-

ing the radical islamic Hizbullah, Houthis, and Hamas with billions of dollars for more than four decades. His visit also occurred when Iranians stopped burning Israeli and U.S. flags and realized their only enemy is the turbaned, hideous ayatollahs. This visit reminded Israelis and Iranians of the glory and the alliance they once had. Let me end my transcript with reminiscence of the fact that in these bitter moments of relentless antisemitism and ruthless islamic aggressions “many Iranians stand with Israel and hostages”. May our nations overcome this common enemy and live in eternal amity and peace.

I am incredibly thankful to Mr.Morteza Parizi the Chief Executive of AZADI, for his unlimited support, his openness and exceptional courage. Sincerely I also thank Dr.Rosemary Cohen and Albert Bootesaz for their friendship, diligence and precious assistance with searching pictures of hostages when many others refused any support and assistance.

References:  
Posters and images of hostages taken from: Hostages and Missing Families Forum; Available: <https://bringthemhomenow.net/channel/Individual++Posters/321828552>



[1]<https://www.bz-berlin.de/polizei/berliner-polizei-reisst-plakate-von-israelischen-geiseln-ab>  
[2]<https://www.bz-berlin.de/berlin/das-sagt-berlin-polizeipraesidentin-zum-plakat-abriss>

**US says Hamas refusal to release more female hostages is to blame for collapse of truce:** Israel and Hamas have agreed to extend their truce for another day, minutes before it was due to expire. The temporary ceasefire was extended for a seventh day, shortly before 05:00 GMT, following mediation with Qatar. The deal has led to the release of dozens of hostages kidnapped by Hamas in exchange for Palestinians held in prisons and aid deliveries into Gaza. On Wednesday night, Nov.29, 16 more hostages taken captive by Hamas were released, as were 30 Palestinians. So far, some 102 Israeli hostages have been freed, while 210 Palestinians prisoners have been released. About 140 Israelis remain in captivity.

Nations and its agencies are occupied by people with influential contacts, favorites and relatives and not the degree of their knowledge and ability?

Another example is the Human Rights agencies and advocates. During the reign of Mohammad Reza Shah, every few months there were reports of violations of human rights by the government, or the condition of prisoners and so on. Since February of 1979 we have not heard Human Rights advocates use their microphones or print their research! Isn't that amazing? Have they gone on vacation? Have they retired or are human rights now respected in the country? Have they lost their courage or are they motivated by economic interests to keep their mouth shut?

120,000 refugees were thrown out of Artzakh. Among them are babies, children, women, men, elderly and many invalid young men. They have left everything behind and are now walking empty handed towards Armenia. Soon there will be snow. They do not even have a shelter for protection nor warm clothing. Why does no humanitarian newspaper write about them? Why does no television channel talk about them? Why are there no university students waving their flags and walking on the campus or lying on the streets for



*the Holy Ghazanchetsots Church of Shushi Artsakh Being Transformed To A Mosque*

them? No one even cares or condemns Turkey for the close to 2 million lost lives during Armenian Genocide. It is amazing that a few days into the war in Gaza, Mr. Erdogan took the microphone in his hand in the parliament to condemn Israel and later he proposed to send medication and supplies to Gaza. Very touching! Why didn't he send medication when the cluster bombs were burning and cutting the children two years ago in Artzakh instead of sending his generals and arms to Azerbaijan?

History is important. Relics and monuments that tell the story of past cultures should be preserved. It puts us in touch with our past. Even more important is to respect the sanctity of life given to us by God. All life is precious. Discrimination and killings are occurring all over the world. Let us raise our voices and fight it no matter where it takes place, whether it is carried out by friend or foe. Most

of the time the victims are innocent. As you see, the children of the wealthy are the favorites. And who cares for the poor! Armenians have shared the talents of many musicians, craftsmen, artists, and scientists like Aram Khachaturian, Charles Aznavour, Norair Sissakian, Ivan Aivazovsky, and many other individuals with the world. But unfortunately

## Thanks to the generous friends

In the previous issue, we mentioned the names of some of Farhang Sadeghpour's friends and relatives, who followed his will and instead of sending flowers to his house, they donated the cost to Azadi Monthly. In this issue, we also refer to another Donam who also sent their advance checks after the publication of the issue. They are:

1. Ms. Virginia Crocker
2. Ms. Laverna M. Hatch

We are grateful to all of them who followed the wishes of Ali (Farhang) and may peace be upon Ali's soul.

for Armenians, there are no oil wells in Armenia, nor do they have access to open seas.

A reminder to all the enthusiastic revolutionary girls: If you play with fire, you can get burnt.

At the end of the 1970s there were many idealistic young women who got carried away with revolutionary ideas. They covered their bodies with long Channel skirts, Dior blouses and covered their heads with Hermes scarves. When the revolution succeeded, they had to live with the imposed restrictions and life became a struggle. The situation has escalated since the death of Masha Amini who lost her life because her scarf slipped from her head and exposed her hair. Since then, many young people who were fighting for freedom have lost their lives or have been imprisoned.

Azadi Monthly Magazine

## Alarm Raised Over Health of Political Prisoner on Hunger Strike



Zohreh Sarv

Two political prisoners incarcerated in Tehran's Evin prison have warned about the deteriorating health of fellow inmate Zohreh Sarv, who has been on a hunger strike for more than 10 days.

The plight of Sarv, detailed by Sepideh Qolyian and Mahboobeh Rezaei in a letter obtained by IranWire, outlines a pattern of disregard for prisoners' rights within the country's judicial

Mitra Navabi

### LEAD TO NOWHERE

*I walked to the cliffs  
At the very edge of the earth  
Then I took another step  
To see if I can fall  
Into an abyss  
And be freed from time and space.*

*I stumbled on a crystal rock  
That only let the light of love through  
Then I left behind the other parts of me  
And followed light on a cascade of reflections*

*Where the right path was crooked  
And the pilgrim was knocked about  
But the path  
That was straight  
Lead to nowhere  
Or back to yesterday*

*And I heard the song of the universe  
And found the colours of life, the ecstasy of living  
On the crooked right path*

system. Sarv is serving a six-year prison term on charges of "gathering, colluding and propaganda against the system" stemming from her activities on social media. She launched her hunger strike on November 23 to protest against the harsh treatment and injustices she has faced since her arrest in October 2021.

Over the past decades, many political prisoners in Iran have suffered from serious medical complications caused by hunger strikes, and some have lost their lives.

In their letter, Qolyian and Rezaei described Sarv as a victim of the "unadulterated corruption of the judiciary." "Under the unbridled influence of the [Islamic] Revolutionary Guard [Corps] within the judicial system, Sarv's lawyer and herself were denied access to the case file throughout the investigation and trial phases," they wrote.

In the absence of any evidence, the court sentenced Sarv "on the orders of the interrogator," they said, adding that her conditional release has been repeatedly denied despite having served one-third of her sentence.

"The interrogator informed Zohreh that her release hinged upon agreeing to work for the IRGC in Iraq," the letter reads.

For 27 months, Sarv has not been able to meet her

75-year-old mother, who is unable to leave the house due to her old age and a hip fracture. The old woman has been attended by a nurse during her daughter's imprisonment.

**oil must stay in the ground will lead to energy chaos: OPEC chief**

OPEC Secretary General Haitham al-Ghais said on Monday Dec 4, 2023 during a panel discussion at the COP28 climate summit in Dubai to say that oil has to stay under the ground will not lead to energy transition but to energy chaos.

For the latest headlines, follow our Google News channel online or via the app.

"We don't feel that vilifying [the] industry is a constructive approach," al-Ghais said.

The UN's climate conference COP28 kicked off in Dubai on November 30 and will run until December 12.

Sultan al-Jaber officially assumed his role as COP28 President taking over the position from his predecessor Sameh Shoukry, the Egyptian foreign minister who chaired the previous COP talks in Egypt last year.



lockdowns. Singing, yelling, fighting and attracting the attention of the media is very cool.

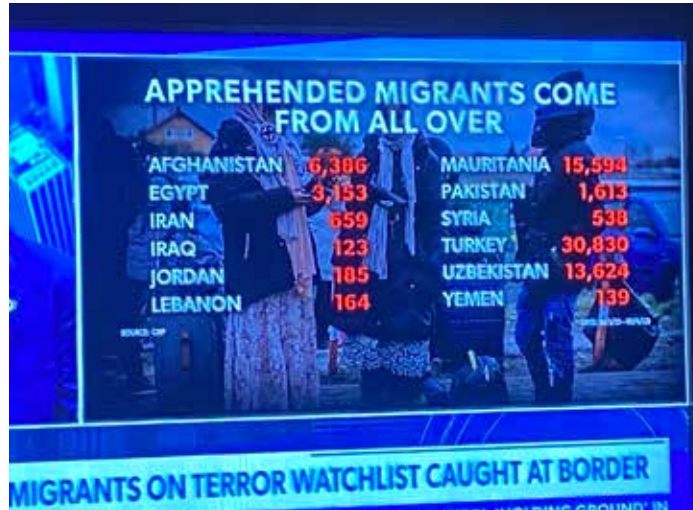
The next category who takes part in demonstrations are the vandals, or those who like to participate in demonstrations in order to create chaos and make a profit by looting and burning the stores, like those who took part in George Floyd's demonstrations. Over the past three years the looting has accelerated. Many stores and businesses have been affected. Now we can expect looting on a larger scale. The vandals are hoping to attack private homes in expensive neighborhoods just as they did when they went in the residential streets of Beverly Hills after looting fancy stores in

Rodeo Drive. They shouted at the residents to leave their houses as it did not belong to them anymore. But they forgot that they were in Beverly Hills and not Minneapolis, so the police arrived immediately and evacuated them!

Then, there are the lost souls among these demonstrators. These are lonely boys and girls that have been pushed into political groups or even into organized crime, in the hope of replacing their absentee parents, unaware that they are being manipulated by individuals who are taking advantage of their naivety and idealistic beliefs

for their own profit. They are taught slogans, which they repeat without understanding their hidden messages. Trapped in this web they waste their time and energy while

a few of their top leaders pursue their agendas or fill their bank accounts, living a life of luxury and comfort and refusing all logical solutions to end the conflicts.



Just look around at most of our high-ranking officers and youth idols. Count their mansions and follow their mode de vie!

There are many examples of this type of leader both in past and present history. Yasser Arafat had secretly amassed at least \$1.3 billion in "personal assets," but there is a lot more unaccounted for. He was a known fighter for the Palestinian cause. He had many opportunities to bring prosperity and peace to his people, which he refused on every occasion. But when he died his wife and daughter received an inheritance

from this revolutionary man and are now enjoying a life of comfort, peace and luxury ever since, mostly in Paris and Malta. Meanwhile, the same Palestinian refugees that Arafat used to fight for, are still living in small apartments or in the uncomfortable tents, with their extended family members and multiple children that their chairman had sug-

gested they have to help win their cause by demography.

Now the same tradition continues with Hamas leaders who themselves live in luxury, in peace and safety and yet order their young followers to fight, take revenge and sacrifice their lives for the great cause. They are reminded that in case they lose their lives, there are virgins waiting for them in heaven.

The last group are the multitude of young people who have arrived in the southern borders of America either with fake ID or without any identification. The border

agents are compelled to trust the information they are provided verbally, with regards to their names, age and the country of origin. Good luck to the security of our country! How can a person who illegally enters the country, from places where a fake ID card can be obtained through bribes, be trusted?

According to the recent statistical charts aired on TV, there are 30.000 illegal Turkish immigrants who have recently arrived in the United States (see the chart). Why is Turkey sending illegal immigrants to America? Isn't Turkey, by opening its gates and allowing the passage of refugees and illegal immigration to Europe, responsible for the chaos we hear of? Aren't the governments themselves responsible for people coming to the American borders? What are the aims and purposes behind these actions? Why is the government of America so naive when they witness what is happening in Europe? Is it an intentional policy to change the demography and the structure of America?

Maybe not all the demonstrators are Harvard, Yale or NYU students. Maybe if their ID cards were checked, those with other agendas, as well as agents from other countries who may have come to carry out secret operations would be discovered.

I wish we could also ask the demonstrators the following:

"Can you draw a map of the Middle East and write the name of the countries on it?"

"Can you name ancient countries that have existed for over two thousand years?"

"Which countries were involved in the 1st and 2nd World Wars?"

"Which countries were created in the past 100 years?"

"What is the meaning of Genocide? Who coined this word and since when has it been added to our vocabulary?"

"What is the meaning of concepts such as Democracy, freedom of speech and human rights?"

I am not going to provide an answer to these questions myself, but I would like to point out the unfairness of the people who cry loudly for one cause but not for the other similar causes!

Politics are influenced by economic and social factors and interests which highlights the differences existing between a child from a poor family and one from a wealthy influential family.

Supposing, that two youngsters, one coming from a rich family, the other from

a poor family, commit the same crime in the same city. Often the poor will end up with severe punishment and jail time whereas the rich youngster will go free and clear his name,

with the help of a famous attorney. Even the victim of a rich guy's crime will be persuaded to testify in his favor. In the news the poor boy will be seen in handcuffs before being driven to jail, whereas the rich one will appear leaving the court with a large smile on his face, surrounded by his influential family members' limousine. The same is true for political situations. Having influential friends can help to justify all actions! I cannot understand why tragedies and human suffering in one country becomes hot news commented upon on TV programs day and night while it is totally ignored when it happens in another country that goes through the same situation.

Since the Iranian Revolution, many people have lost their fate in all "Humanitarian and International organizations".

Once, because of my love of people, my dream was to work for an international organization. I love learning about the different cultures, art and music. So, for a short time, I worked at UNESCO. That experience was enough to shatter my dream, for I realized that

most people who worked at UNESCO, through their connections, had obtained their jobs to acquire higher status, not because of their qualification or love of humanity. The selection of the head of the organizations was also a political decision. It was not important to save ancient cultures, preserve historical heritages, promote arts or music. Some countries were involved in bombing and destroying ancient statues on the top of mountains or churches and rare historical monuments because they were against their beliefs. And no one did anything about it and this even continues right at this moment.

Mr. Armen Haghazarian, a well-respected architect, living in Germany, had created a digital museum of Armenian churches, monasteries and other architectural monuments. He photographed Churches for his research. While he was in Turkey, one day he went to revisit a church he had seen previously. The entire building had disappeared. He told us that the government was sending soldiers at night, to demolish historical buildings and transporting the debris to another location. They flattened the ground as if there had never been a building there and even covered the grounds with grass.

Turning a church into a Mosque is a sign of disrespect, not only for Christians but disrespect for the true teachings of Islam.

The irony of it all is that the daughter of the president of Azerbaijan is a cultural ambassador at UNESCO!

Which proves that the positions in the United

Gandzasar, built between 1216 to 1238, is being transformed to a mosque by the Azarbaijan government who took over Artzakh two years ago after a bitter war. Gandzasar monastery is a masterpiece. It is considered to be an example of the highest development in Armenian medieval architecture. Azerbaijan was created by the suggestion of Turkey and the acceptance of Bolshevik Russia in 1918. Gandzasar was built exactly 720 years before there was a country named Azerbaijan. The Holy Quran provides Muslim with five Devine guidelines. Everyone's God-given human dignity must be respected, regardless of his or her faith, race, ethnic origin, gender, or social status (ref. Quran, 17:70). Furthermore, in chapter 2, verse 62 of the Quran states: «Surely those who believe, those who have received the Holy Book, are Jews, and the Christians, and whoever believes in God and the Last Day and does good, shall have their reward with their Lord.»

Turning a church into a Mosque is a sign of disrespect, not only for Christians but disrespect for the true teachings of Islam.

The irony of it all is that the daughter of the president of Azerbaijan is a cultural ambassador at UNESCO! Which proves that the positions in the United

By: Dr. Rosemary Cohen

People are never treated equally  
So, it seems that life is not fair.



People are never treated equally.

So, it seems that life is not fair.

It is unfortunate that governments can decide to eliminate constructive subjects from the curriculum that are beneficial for the development of students. Whenever governments face a shortage in their budget, they immediately try to solve the problem by cutting funds in arts, music and sport programs in the schools. These programs actually help to develop the mind, heal the spirit and empower creativity and imagination in a child. In addition, participating in sports and playing certain musical instruments helps the coordination of various parts of the body with each other and increases control over the mind, movements and emotions. In addition, playing in an orchestra or painting a group project or playing in a team teaches the child to have work ethics, respect, and achieve common goals with each other.

So, when they eliminate these subjects from the school programs, they intentionally try to shatter the future of children and their development

possibilities. Of course, wealthy parents can afford to pay for private teachers, but it is not fair for children from ordinary families who spend their time at schools and do not receive the proper education and development.

Other subjects in danger of elimination from the curriculum of many school programs are history and geography. This phenomenon has a political angle. If the children do not learn the history of the world they cannot learn from the past history. When they do not learn the location of a country while at school, how are they going to be able to develop their national identity? Probably they will never be curious to learn who they are and what has happened to them or their ancestors in the past. Therefore they can easily be manipulated or even enslaved by various political interests and led in the direction of their masters' wishes. Many children in our society do not have parents who are knowledgeable enough to explain and fill in blanks for them.

With an economic crisis, parents are forced to work

hard and long hours to support the needs of their family. Quite likely that when they return home at night, their young children are fast asleep. In school, children are taught subjects approved by the government, in crowded classes, by teachers who have their own agenda. Out of school, they are influenced by stupid TV programs or street gangs. They also spend a lot of time with electronic and telephone devices.

This is the reason for the present day's odd behavior of youth which some people may be wondering about.

There was a curious phenomenon during George Floyd's riots when the young generation were running in the streets of our cities. It seemed that everything was prepared in advance for the upcoming events. What always amazed me is that all the T-shirts, boards, banners with all messages printed on them were prepared and available in large quantities at such an amazing speed. When I order T-shirts, banners or other printed materials for different expositions from shops that I have worked with for a

long time, it takes them at least a week to prepare my order!

Now the same scenario is repeating itself. A few days after the horrors of October 7th, when Israel attacked Gaza, suddenly there was a demonstration, with so many Palestinian Keffiyeh and flags appearing in the hands, on the heads and shoulders of demonstrators. When you are in business you become aware of the question of demand and availability of products in the warehouses. These were not the highly demanded products in the United States or even the world. Who printed all those flags, banners, T-shirts and messages in one night? How come they had so many scarves available in the USA at the right time needed? A scarf needs to be printed, washed, ironed, cut and its edges sewn, this cannot be done overnight and all the large orders like this are normally done in China or India so one can imagine the production time, transportation and custom clearance time. (This is actually the business that I have, and I am very familiar with its time turnouts).

And finally, how did, as the Iranians used to call "the five toman siahe lashgary", appear where needed so rapidly in such large numbers and organized way.

Only a very knowledgeable psychic could have predicted it all!

Of course, we have to acknowledge that there can be honest and true believers among the demonstrators. But let us remember that the demonstrators who cried out against the injustice done to George Floyd, they later harmed, injured and killed others. Why did they burn and loot offices and stores and inflict billions of dollars of damage to the cities that they lived in? Why did the government agents turn their faces away and did not stop the riots at the beginning? It would be interesting to know who is pulling the marionette strings. Unfortunately, we will never know the truth! This reminds me of a conversation that I had with one of prime minister Mr. Hoveyda's assistants years ago. He told me:

"Mr. Hoveyda and I were classmates in Alborz College, High school in Tehran. Like most of the young people of that time, we were the followers of a political group that was opposing the government. In those days, many demonstrations took place



the picture of Gandzasar when it was not destroyed

at Tehran University and at some high schools. One day a large demonstration was organized, and they told us to cut short our class and join the organized demonstration in the school yard. In time the number of students increased considerably and probably. When the school authorities lost control, they called the police. As the students learned the news and heard the sirens from a distance they panicked. The gates were closed. I ran towards the wall closest to the street of the school grounds. Others followed me. A few of us who were taller and stronger volunteered to clamp our hands, like we did when we were kids and wanted to climb up a tree without ladders. We could put our foot in our friend's palms and climb.

So, we also clamped our hands and the students climbed over the wall to freedom on the street. This continued for a while, until there were only two of us

left, me and an older man who had helped so many students jump over the wall. We were so busy helping others that I had not even had time to talk to or take a look at him. He told me to hurry and jump as the police cars were approaching. As I heard his voice and looked at him for the first time, I realized that I had never seen this man in any of our meetings or discussion groups before. But there was no time for discussion. He insisted that I jump immediately. He added that there was no time for Taarof.

At that exact moment, I heard the sirens approaching. I shivered at the thought of being imprisoned. So, I put my foot inside his clamped palms and jumped over the wall. As I was running away from the danger, I prayed that the kind man who saved my life would be able to reach safety too! When I went back to school the following day, I looked around for the man. But I never saw

him in any meetings, nor did I see him among the employees, schoolteachers, or administrators.

That was a long time ago. Since then, I have finished my education and now I have started a secure job. Yet I often find myself wondering: "Who was this mysterious man? Why was he present among us? Who clamped his hands for him to safety? Who was he working for?"

There are different categories of people who are likely to take part in a demonstration.

The first category is the students and their affiliates. According to reporters, a large number of the young "Harvard and other University Students" who are demonstrating in the streets, are politically active members of various organizations. Some are just searching for their life purpose. Others are trying to fill the emptiness of their lives caused by absentee parents or through a relationship. Some students said they were there because they were asked by their friends, and they didn't want to lose their friendship. Others thought a demonstration resembled a Marathon; it was fun, for at the same time they would be releasing frustration and depression especially after the long period of solitude during forced covid

Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

# AZADI

No 11, Vol.14 ; 21 Dec., 2023 . Published by Pars Mass Media, Inc.



Mother Teresa's portrait by: Farhang(Ali) Sadeghpour